



The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihṙān Musavvar. (۱۰)., Tihṙan Musavvar (10)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166686>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



JSTOR

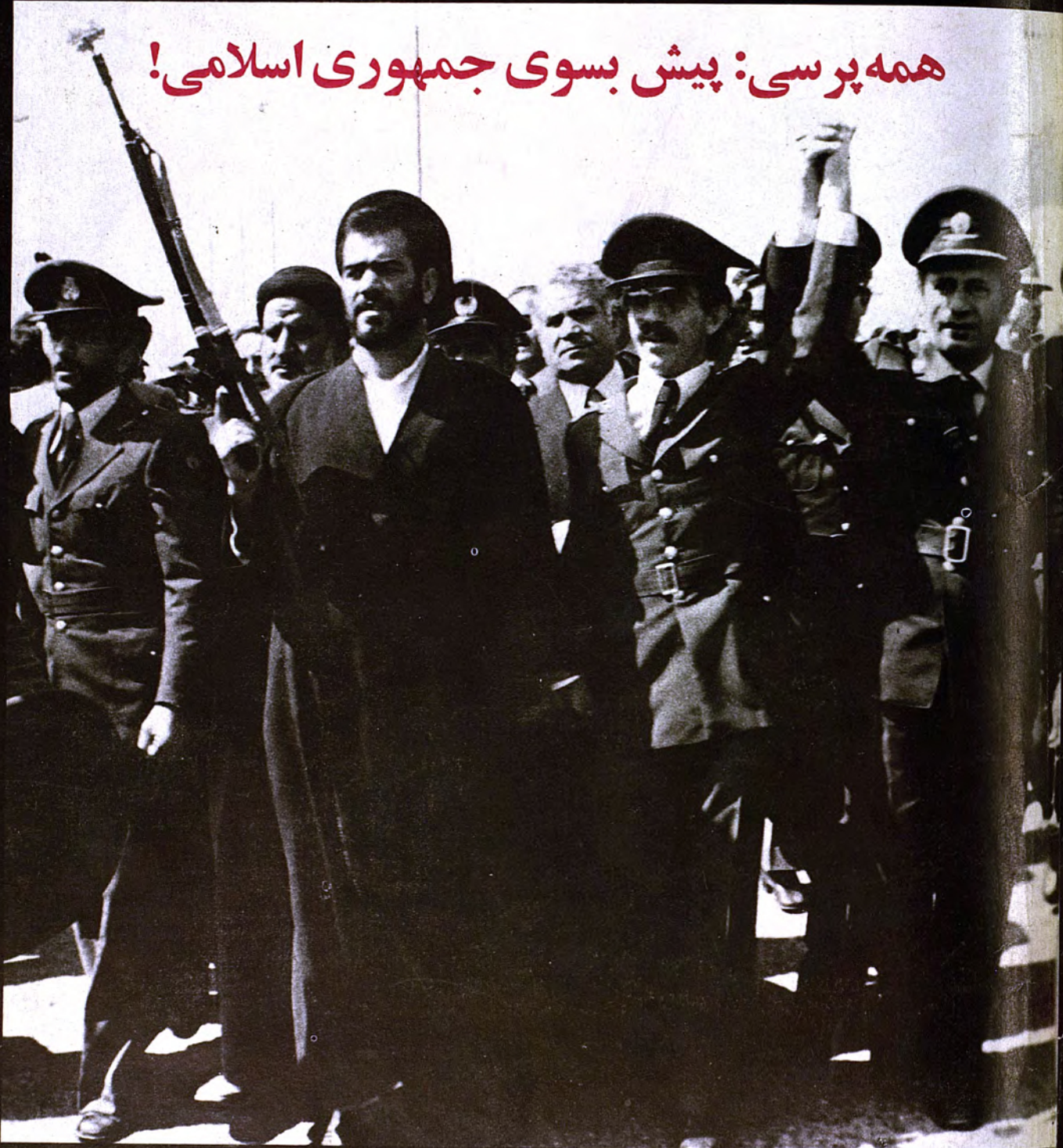
University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

تجدید از محو

جمعه ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ - شماره ۱۰ - سال سی و هفت

گزارش‌های ویژه از: کردستان جنگ زده
موضع احزاب و گروه‌ها در برابر همه‌پرسی

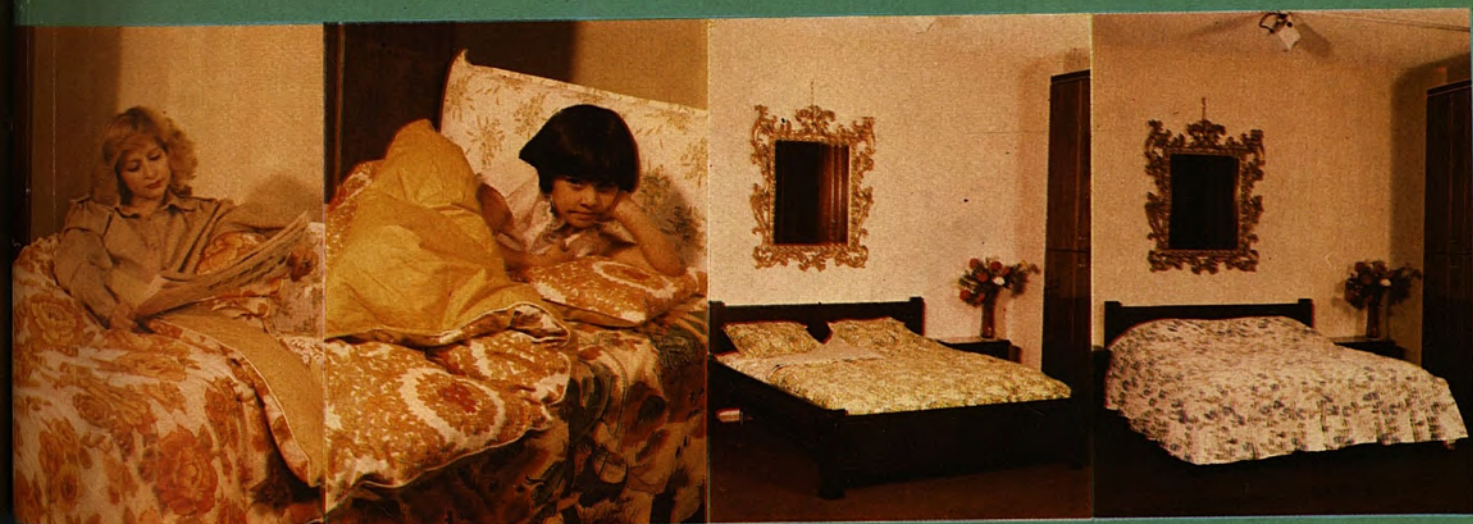
همه‌پرسی: پیش بسوی جمهوری اسلامی!





يك شب پرندهای فریادزد.... پر پر خواب

پر خواب : تهیه شده از پر قو - پر سینه مرغابی
بالش پر خواب - لحاف پر خواب
ناز بالش و لحاف و ملافه اطاق خواب بچه پر خواب
پر خواب برای آسایش و راحتی شماست



فروشگاه پر خواب از ۸ صبح تا ۸ شب یک سره باز است



شرکت تولیدی پر خواب - اداره مرکزی : میدان آریا مهر ساختمان رامیرخ تلفن : ۶۵۳۸۳۷ و ۶۵۶۹۶۸
نمایشگاه : میدان آریا مهر تلفن : ۶۵۶۷۲۳

کلام نخست

راستی را. سخن جدی و مقالات به زبان همگان، اما درباره مسایل حیاتی کشورمان، از نوشته‌ها و عکس‌های جنجالی کمتر دیدنی و خواندنی‌ست؟

این شما خوانندگان هستید که راه آینده ما و هرنشریه دیگری را تعیین می‌کنید. در این شماره ضعیف‌های ما درباره کمبود مصاحبه و گزارش جبران شده است. باری، با آرزوی این که سال نو، سال تغییر معیارها و مفاهیم، و ایجاد روحیه تازه در همه‌ی ما باشد. سال بهروزی ایران باشد، گام در این شماره اول سال ۱۳۵۸ می‌گذاریم.

سر دبیر

جا نبود. همینطور تعدادی از صفحات ثابت مجله را. به جای اینهمه حوادثی که در بالا اشارتی به آن رفت دارای آن اهمیت بود، که فضای بیشتری را اشغال کند.

سخن دیگر. شماره نروزی ما، در روز نخست انتشار در تهران و دو روز بعد در تمام شهرستانها نایاب شد. و این با توجه به تعداد بیشتری که چاپ کرده بودیم، موجب دلگرمی ما شد. سیاست‌گزار.

دوستانی اصرار دارند باور کنیم که باورقی‌هایی - چون من معشوق اشرف بودم - چنین استقبالی را باعث آمده، ما اصرار داریم باور نکنیم، چنانکه بسیاری نیز بودند که ما را از پرداختن به چنین مسایلی برحذر داشتند.

این شماره از «تهران‌مصور» در احوال فوق‌العاده‌ی منتشر می‌شود، هم از آنرو که پشت به نروزی و روزهای تعطیل دارد. و هم به خاطر آن که در روزهای منتشر می‌شود که تصور درگیر مسایلی اساسی است.

دلیل تاخیر در انتشار این شماره را باید در این واقعیت جستجو کرد که اخبار مربوط به همه‌پرسی و حوادث کردستان، صلح! مصر و اسرائیل و گزارش از اوضاع مملکت بطور کلی - ادامه تفسیر هفته پیش - جا را برای مطالب دیگر کم کرد و به جای آنها نشست و در نتیجه دوباره کاری شد.

باری، در این شماره دنباله‌های: من معشوق اشرف بودم، مامور ساواک، خاطرات یک زندانی، پائیز پدرسالار را نمی‌خوانید.

راهنمای

همه‌پرسی

و گفته‌اند: به جمهوری اسلامی رأی خواهند داد.

بعضی رأی دادن یا ندادن، رأی مثبت یا منفی دادن را برای اعضای خود، آزاد اعلام کرده‌اند. پاره‌ی سکوت کرده‌اند و هنوز نظری ابراز نداشته‌اند، و...

«تهران‌مصور» مجموعه‌ی از نظرات احزاب و گروههای مختلف گرد آورده که خود کمکی می‌تواند بود، به مردم برای رأی دادن.

در صفحه ۲۰۶

احزاب و گروههای سیاسی، همه‌ی آن تشکیلات سیاسی مردمی که نه در سالهای خفان، توسط رژیم و دست اندرکارانش، بل توسط مردم و در پاسخ نیاز جامعه، ایجاد شده‌اند. در برابر حادثه مهمی چون همه‌پرسی روز جمعه، واکنش نشان داده‌اند، بعضی آنرا تحریم کرده‌اند و گفته‌اند اگر شکل آن همان باشد که رئیس دولت موقت انقلابی گفت: یعنی «جمهوری اسلامی: آره یا نه» در آن شرکت نمی‌کنند.

بعضی موافقت خود را اعلام کرده‌اند

فهرست

روی جلد

● تصویری از روز همبستگی ارتش و ملت: پیش بسوی جمهوری اسلامی صفحات وسط

● نقاشی حجت شکبیا از شاه سابق: با توجه به نفت به عنوان منبع اصلی درآمد ایران و شاه نفت‌خوار.

- | | |
|----|---------------------------|
| ۴ | یادداشت‌های کوچه انقلاب |
| ۶ | صفحات ویژه همه‌پرسی |
| ۱۰ | مقاله حسین مهری |
| ۱۴ | گزارشهای کردستان |
| ۲۰ | تجصن کارگران |
| ۲۲ | مصاحبه با تیمسار مدنی |
| ۲۶ | مقاله حسن نکویی |
| ۳۱ | طرحهای داریوش رادپور |
| ۳۶ | صلح! مصر و اسرائیل |
| ۴۸ | مقاله - گزارش مسعود بهنود |



صاحب امتیاز و مدیر مسئول عبدالله والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی

و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۱۶

نشانی وقت: خیابان لاله‌زار، گراندهتل

تلفن ۳۱۳۸۳۸ - ۳۱۳۸۳۹
آگهی‌ها ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سیروس علی‌نژاد
معاون فنی حسن لکویی

دبیر صفحات جهان شهلا شریعت‌مداری

دبیر عکس کاوه گلستان

عکسها ال محمد صیاد

مدیر داخلی فتح‌الله والا

حروفچینی محمد شریف

آگهی‌ها صالحی

شهرستانها خانلر حشمت

چاپ شرکت افست (سهامی عام)

تلفن: ۲۵۲۵۵۹ - ۲۵۲۶۱۶ - ۲۵۲۶۶۹

یادداشت‌های کوچه انقلاب

□ در کوچه‌های انقلاب، نخستین

روز سال، بهار بود، طراوت بود، تکه ابر-
هایی بود، حتی در شمال بارانهای بهاری هم
بود، اما عید نبود، گفتند عید طاغوتی است.
و ما باور نکردیم.

امسال عید، اگر رادیو تلویزیون مانند
سالهای پیش با دام و دام و دروغهای آن
سفاک سال نو را آغاز نکرد که خودش،
همسرش و فرزندش و منشی‌اش (به عنوان
نخست‌وزیر) سر هم می‌باقتند. اگر آن سلام
مسخره سال نو در «پیشگاه همایونی» که مردم
را دسته دسته، گله گله می‌بنداشت برگزار
نشد، به قوم مهری «نخستین نوروز، بی‌شاه،
پس از ۴۵ قرن» بود. در خانه‌هایمان، پسای
سفره‌های نوروزی، با تصویری از حضرت
علی (ع) و قرآن مجید سال تحویل را جشن
گرفتیم.

نوروز، اگر در کوچه‌های انقلاب
آن جلال و جبروت هر ساله را نداشت.
لباسهای نو، بچه‌ها با پولهای نوئی که عیدی
می‌گرفتند، شلوغی‌های رفت و آمد برای عید
دیدنی... نشانه آن نیست که مردم این سنت
را که قرار است، یا قبول کرده‌اند تا به‌گور
بسیارند. اگر قرار باشد هر آنچه را طاغوت
(که اینک تنها شاه و پدرش تلقی نمی‌شوند،
بلکه تمام پادشاهان تاریخ ایران، گویی،
از این تبارند) در آن حضوری برای خود
دست و پا کرده، کنار بگذاریم، غیرممکن
و عیب است. بدان می‌ماند که:

شکار را کنار بگذاریم چون عبدالرضا
به آن می‌پرداخت، راه آهن را تعطیل کنیم
چون یادگار دوران رضاخان پالانی (معروف
به رضا شاه!) بوده است. هواپیمائی را همین
طور، از کشاورزی دست برداریم چون
تمام آن خاندان برای سودجویی، بهترین
زمین‌ها را با بهترین وسایل در اختیار گرفته
بودند، حقوق بشر را امری منحط بدانیم، چون
وسیله جاه‌طلبی و تبلیغات برون مرزی اشرف
بود و.... حال آنکه قصد نداریم چنین کنیم،
درباره نوروز نیز چنین است. نوروز،

روز نو، فصل نو، اولین روز بهار، که
جهانی معتقدند زیباترین و مناسب‌ترین موقع
آغاز سال است، روزی که در قرآن کریم
بدان اشارت نیکو رفته است، زیباست و جزء
سنتهای پسندیده ماست. اگر طاغوت در آن
حضور داشت و به بزرگ کردن آن می-
کوشید در خانه‌های مستضعفین نیز نوروز
برپا می‌شد، چه‌بسا گیراتر، دلچسب‌تر و با
محبت بیشتر.

نوروز امسال داغدار عزیزی بودم که
از دست رفتند و هنوز چهلم بعضی از آنها
فرا نرسیده است، ورنه نوروزمان را حفظ
خواهیم کرد، موجبی برای لغو آن وجود
ندارد.

□ ۱۲ سال پیش، نوروز با همهی
خاطره‌انگیزی‌های برایم زشت بود و زیبا، تلخ
بود و شیرین... بهر حال به یادمانی بود.
حسین مهری که سردبیرمان بود،
در روشنفکر، سوژه مرا پسندید برای تهیه
گزارشی از جنوب شهر تهران با عنوان
«برویم آنجا که عید نیست». من و کیومرث
درم‌بخش - که اینک فیلمساز شده است و
آزمان برای کمک هزینه تحصیل خود،
عکاسی می‌کرد - راهی گودهای زنبورک‌خانه
و حاجی و شدیم.

عکس‌ها و خاطراتی دارم، از آن
گزارش، در آن نکبت، در آنزمان دلارهای
نفتی سرازیر نشده بود و همراه خود تورم -
یا به قول مبلغان دستگاه رونق اقتصادی -
همه‌جا نیاورده بود فقر، لایب‌از مصرف‌بیهوده
و رفاه کذائی موتناژی پیدا نکرده بود و...
در گودها و اطراف آن در جاده معروف به

آرامگاه، در دروازه غار و شوش و چه
می‌گذشت!

دو روزی باورنکردنی برای تهیه
آن گزارشی در آن حدود گذشت، گفتگو
با این و آن وضع انفجاری حکومت را نشان
می‌داد.

آمدیم و نوشتیم و چاپ شد و آنقدر
مشکل برای سردبیرمان، مجله و من درست
کرد که عید را به دلخوری و گرفتاری
گذرانیم و خانواده نگران.

اما در مقابل شیرینی آن لحظات این
چیزی نبود. اصل این بود که در هنگام تهیه
آن گزارشی دوستان خوبی پیدا کردم. دو
جوان دبیرستانی نابغه یکی از آنها از چریک-
های فدایی خاق که سال ۵۵ شهید شد، یکی
زنده است و فعال و پر تحرک و به اعتقاد
من از امیدهای آینده این دیار. چند زن
و مرد - یک خانم معلم آزاده - و ...

دکتر موسی نعیمی هم بود - یادش
بخیر - در گودهای پشت خزانه مطبی دایر
کرده بود. در بین آن یک میلیون ایرانی
که در کثافت می‌زیستند، تنها یک پزشک
بود، او... که شب و روز در خدمتشان بود.
یک شواپتزر، بی گرفتاری، و بدون نام و
نشانی از او، انسانی والا که مطب عصرها
را - دو ساعت در خیابان تخت‌جمشید -
تنها برای تهیه داروی بیماران جنوب‌شهری
قبول کرده است. همانجا می‌خواهید وزندگی
می‌کرد و چه زیبا!

دکتر نعیمی را، اردیبهشت همان سال،
با اتومبیلی زدند و پایش را شکستند و معلوم
نشد کی. پایان همان سال، خانه اجاره‌یی و
مطبش در آنجا آتش گرفت، او چند خانه
آنطرف‌تر رفت.

خدای من! نوروز سال بعدش -
نوروز ۱۳۴۷ او ناگهانی سبکته کرد و
درگذشت. مثل همه بزرگان مزاحم رژیم!
اینک همسرش هست. دو فرزند کوچکی
دارند بزرگ می‌شوند، منهم همچون مریدی
مراد کم کرده، هستم. عظمت دردی را که

کشیدم از شهادت او می‌توان از عظمت روح والايش اندازه گرفت - مرگ او که بی‌تردید کار سواک بود، که چندین بار برایش بازی درآورده بودند و یکبار خدا پیامر جلال آل‌احمد و گویا دکتر ساعدی به التماس من، در پی او روان شده بودند - او از هر چیز گذشته بود تا در کنار طبقه خود بماند و خدمتی کند. افسوس که رژیم همین را هم مستاصل بود.

یادش همیشه بزرگ است. هر روز، دست کم گروه کثیری از بچه‌های خزان‌ه‌و خانواده‌اش را بر بالای مزار خود دارد!

□ شاعران ما، روشنفکران ما، هنرمندان ما، اندیشمندان ما، و... همه آنها که در این سالهای درد، حکومت ربا ادبیات انتزاعی، ادبیات غم‌آور، ادبیات کنایتی و اشارتی از درون می‌کاویدند. یعنی احمد شاملو، دکتر ساعدی، سیروس طاهباز، اخوان ثالث، سهراب سپهری، داریوش آشوری، محمدعلی سپانلو، م. آزاد، شفیع سرشک، آژرو... کجايند، از سکوت آنها بیم در دل می‌افتد. درد و سرگیجه آنان از امروزشان دریافتی است، اما، ما نیز چشم در راهیم.

کاش زنده یادان: جلال و صمدزنده بودند، انکاش معلم بزرگ، دکتر شریعتی بود. حتی در این میانه جای خالی فروغ را نیز احساس می‌کنیم، تا آزادی زن ایرانی را به بند کلام بکشند.

ای دیگران: چشم در راهیم. سکوت - تاں بیم در دلها می‌اندازد، سکوتان - اگر خیانت نیست - باری از محافظه کاری است و کيفر دارد.

به میدان بیایید، انقلاب از مظهرات است، پاک کننده و طاهر است بخشاینده است.

□ دیداری از شهرهای شمالی، در دوسه روز فراغت، یادداشت‌های کوچیک انقلاب را به شهبسوار و رامسر، چالوس و چابکسر و... کشاند.

در شهرهای کوچک، می‌توان دید این کمیته‌های انقلاب چه جنب و جوش و فعالیتی دارند، در عین حال گرفتاریهای مرکز را هم ندارند و نمی‌سازند.

جوانان با شوقی در خور ستایش، شهرها را قبضه کرده‌اند و بجای همه‌ی آن عوامل پیشین نشسته‌اند. نوروز را بی‌حادثه گذراندند.

دیدم، انقلاب خود را به دورترین نقاط ایران کشانده است.

شمال کشور که از همان آغاز قدرت گرفتن رژیم منحوس، معرض تاخت و تاز و محمل سودجویی و پولدوستی این‌خاندان بود، با مردمانی که از همان ابتدا زیر فشار این خاندان بودند که گاه سه‌بار زمین‌های خود را به‌زور از دست دادند و باز... جانی می‌گیرد. سنتها بیدار می‌شود، دیگر کسی نیست تا از کار صیادان جلو گیرد و آنان را آواره کند. دیگر کسی نیست، تا مزارع این و آن را صاحب شود، دیگر قوانین طاغوتی به کار نمی‌آیند. دریا بار دیگر صدای ماهیگیران را می‌شنود. بازارهای ماهی شمال به کار می‌افتند، باغات، مزارع و... می‌توان دریافت که صداهای شادی در مزارع و شالیزارها نیز پیچیده است، اگر یکی دو ضد انقلاب جنگلها را بریده‌اند و حیوانات را قتل عام کرده‌اند، همه جا چنین نیست.

زیباترین جاهای شمال در اختیار طاغوتیان نیست. مردم خود حاکم سرنوشت خویش‌اند، اگر در نخستین بهار آزادی، چون هرسال از هجوم مرکز نشینان به آن خطه رونقی به کسب و کار نبود، در برابر شادی و شادمانی از بندرستن بود. پیران قوم از جوانان هشیارتر و نگران‌ترند، آنان پند می‌دهند که باید چشم و دل گشود و مواظب دستاوردهای انقلاب بود، آنها می‌گویند، شهریور ۲۵ نیز شادمانی کردیم، اما... تا مرداد ۳۲ نیز. اما... هر بار دوباره طاغوتیان برگشتند، این بار، نه. این بار نمی‌گذاریم.

□ در روستاهای کتالم و سادات محله و نارنج‌بن و کالی‌سر و لباسر و... نیز دانش‌آموزان و معلمان و فرهنگیان، روستائیان، آنهایی که حتی بزرگان انقلاب را به نام نمی‌شناسند، از این حرکت به عنوان نخستین نشانه حضور خود، در سرنوشت سیاسی کشورشان، استقبال کرده، همراه موج حرکت می‌کنند.

با آنان - یکی دوفرشان - گفتگو کردم نانوای کتالم گفت: من نمی‌شناسم که قطب‌زاده کیست، اما امام تأییدش کرده است... معلمی در شهبسوار گفت: او از پابرهنه‌ها می‌گوید که قلب انقلاب در وجود آنها می‌تپد، اما چقدر. در این گفته صادق و موفق و مومن است، نمی‌دانم... باید مهلت داد.

آن دیگری چیز دیگری می‌گوید و... هر کس به طریقتی. اما در همه یک چیز مشترک‌اند. قطب‌زاده را نمی‌شناسیم. اما کلام ما، کلام امام است: «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» پس او را تأیید می‌کنیم.

این واقعی است، حتی اگر من و شما را خوش نیاید.

□ در خطه سرسبز شمال... نخستین نوروز بی‌نشانه‌های آشکار سرمایه‌داری و اشرافی‌گری و فخر فروشی گذشت. از ویلاهای عریض و طویل و میهمانی‌های بزرگ و خوشگذرانی و عیاشی و کازینو و قمار و هواپیماهای اختصاصی و اتومبیل جورواجور و... خبری نبود

و ویلاهای صاحب‌نامان در اختیار پاسداران انقلاب است، در مراکز ژاندارمری، به جای کسانی که حافظ منافع ویلا نشینان بزرگ، بودند، جوانان با ادب و معتقدی نشسته‌اند که در خدمت هم‌اند، جز آنان. حافظ منافع هم‌اند، جز آنان. یک سال همه معیارها دیگرگون شده، نام همه خیابانهای سر راه، دبستانها، دبیرستانها، بیمارستانها، میدانها و... همه و همه عوض شده. در یک مسافت دراز، از چند شهر که می‌گذری، تا بخواهی میدان خمینی، خیابان مصدق، علی شریعتی، بدیع‌زادگان، خسرو گل‌سرخی، کرامت دانشیان، حنیف نژاد، احمدزاده و... در کنار هر شکوفه بهاری شعار در بهار آزادی، جای شهدا خالی!

□ سری به دور و بر سیاهکل زدیم، در نزدیکی سالگرد آن رستاخیز. پیش از رسیدن، سئوال این بود «آیا درست است که مردم آن دیار، بچه‌ها را گرفتند و تحویل دادند...»، «آیا آنها می‌دانند، چگونه آن بچه‌های زخمی و زخم خورده و چون شیر غران چه شیرهایی بودند، آیا می‌دانند، سرزمینشان ماجراساز شد، حتی از قیام میرزای جنگل، به روایتی موثرتر... و... صدها سئوال بی‌پاسخ جان را می‌گذاخت، تا از پیچ جاده‌ها گذشتیم و رسیدیم.

روستاهای آرام بودند. انگار نه انگار، چند نوشته پارچه‌ای در تأیید «جمهوری اسلامی» و «قطب‌زاده»‌ها! بله تصاویر بچه‌های رستاخیز سیاهکل پشت ویتترین، چند مغازه.

درد بر سیاهکل، خاطره آن رستاخیز در هوا موج می‌زند. کلدخدائی که عامل «لو» دادن بود، در گذشته است، می‌گویند بعدها چه پشیمانی سختی داشته، چه روزهای سختی گذرانده...

از رفتن پشیمان شدیم، دنبال چه می‌گشتیم، جای پای ماجرا؟ همه جای ایران. کیست که آن گردها را از یاد برده باشد و در خاطره آنان به ستایش ننگرد؟! ■

آیت الله شریعتمداری:

رأی بدهید

این بیانیه از سوی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای شریعتمداری درباره رفراندوم صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و مبارز ایران، در این ایام که مقدمات برگزاری رفراندوم در سراسر کشور آماده می شود به عموم ملت ایران اعلام می داریم که رأی فرد فرد شما در همه پرسی روز جمعه در سرنوشت ایران تأثیر بسیار مهم و اساسی دارد و اکنون که پس از مبارزات پی گیر و قاطعانه عموم رژیم استبدادی و طاغوتی نابود گردیده برای برپائی يك نظام جدید که بتواند آزادیهای فردی و اجتماعی را به معنای واقعی در چهارچوب قوانین مرقی و حیات بخش اسلام ملحوظ دارد همگان وظیفه دارند در این زمینه اظهار رأی و عقیده کنند، و در عین حال که مردم ایران در اظهار آراء و عقاید خود کاملاً آزادند ولی بنظر ما حکومتی که بتواند آزادی و رفاه عموم ملت را برقرار کند و با الهام گرفتن از تعالیم عالیه اسلام یکپارچگی و وحدت ملی را استحکام بخشد و حقوق اقلیتها را به نحو صحیح و کامل مراعات نماید حکومت جمهوری اسلامی است. لذا این جانب همانگونه که قبلاً اعلام داشتم در رفراندوم شخصاً به جمهوری اسلامی رأی خواهم داد و امیدوارم که شما ملت شریف و مسلمان و آگاه ایران در روز جمعه آینده که حساسترین فراز تاریخ کشور نوشته می شود یکبار دیگر آگاهی و رشد اجتماعی، سیاسی و اسلامی خود را نسبت به سرنوشت ایران به جهانبان نشان دهید، از درگاه خداوند متعال ترقی و سعادت مردم ایران را در پیروی از تعالیم پر ارج اسلام خواستارم.

پنجم فروردین ماه ۱۳۵۸ مطابق ۲۶ ربيع الثاني ۱۳۹۹

سید کاظم شریعتمداری



امام خمینی:

من به جمهوری اسلامی رأی می دهم

متن اعلامیه امام خطاب به ملت ایران بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت عموم ملت مبارز و شجاع ایران ایدهم الله تعالی. در این موقع بسیار حساس که سرنوشت کشور و اسلام عزیز، تعیین می گردد، هموطنان عزیز با شوری بیشتر از گذشته در رفراندوم شرکت نمایند. امروز، اهمال در شرکت در رفراندوم و سردی و سستی در این امر حیاتی، موجب هتار رفتن خون شهیدان به تباهی کشیدن کشور و اسلام عزیز است. دوستان آگاه من، روز رفراندوم، موقع نتیجه گرفتن از زحمات چندین ساله است. آنچه لازم است تذکر دهم شرکت زنان مبارز و شجاع سراسر ایران در رفراندوم است. زبانی که در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی داشته اند. توجه داشته باشید که با شرکت فعالانه خود، پیروزی ملت ایران را هر چه بیشتر تضمین کنید. شرکت در این امر، برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است. شما همه آزادانه و به هر چه می خواهید رأی بدهید. من خود به جمهوری اسلامی رأی میدهم و تقاضای برادرانه از شما دارم که بمن در این امر اسلامی کمک کنید و لازم است جوانان غیور از توطئه و خیانت در آراء مردم جلوگیری کنند و از صندوق های آراء با امانت، حفاظت کنند. از خداوند تعالی، پیروزی اسلام و سیادت کشور اسلامی را خواستارم. والسلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمينی

اتحاد دمکراتیک مردم ایران:

همه به جمهوری اسلامی رای می دهیم

اتحاد دمکراتیک مردم ایران، در اعلامیه‌ی موضع‌گیری خود را درباره‌ی فراندوم اعلام کرد و از همه‌ی اعضا و دوستان خود دعوت کرد تا در همه‌پرسی شرکت کنند و برای جلوگیری از هر نوع شکاف و تفرقه به جمهوری اسلامی رای مثبت بدهند. در اعلامیه اتحاد دمکراتیک مردم ایران آمده است:

چند روز پیش آقای مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر موقت، درباره‌ی تدارک مراجعه به آراء عمومی برای تعیین شکل حکومت آینده‌ی ایران دستوری خطاب به وزیر کشور صادر کردند که از طریق روزنامه‌ها و اخبار رادیو و تلویزیون به اطلاع همگان رسید.

در آن دستور، روز جمعه دهم فروردین ۱۳۵۸ به عنوان روز رای‌گیری اعلام شد. پس از آن هم گفته شد که در این مراجعه به آراء عمومی از مردم خواسته خواهد شد که به سؤال «آیا با جمهوری اسلامی موافقت می‌کنید؟» پاسخ آری یا نه بدهند. ضمناً با آنکه خود آقای نخست‌وزیر خواستار رای‌گیری درباره‌ی «جمهوری دمکراتیک اسلامی» بوده‌اند، حضرت امام خمینی در سخنرانی خویش در قم به صراحت فرمودند: «من به جمهوری اسلامی رای میدهم، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه زیاده» حضرت آیت‌الله طالقانی هم نظر خود را عیناً به همین صورت در مصاحبه‌هایی با خبرنگاران داخلی و خارجی اعلام فرمودند.

بنابراین، به رغم نظرهای گوناگونی که از سوی برخی مراجع روحانی داده شده، این یک قطعی است که تنها «جمهوری اسلامی» برای گذاشته خواهد شد، نه چیز دیگر. جای تردید نیست که لزوم مراجعه به آراء عمومی برای تعیین شکل حکومت ایران نتیجه‌ی پیروزی قیام جانبازانه‌ی سراسر مردم ایران به رهبری حضرت آیت‌الله خمینی و دیگر مراجع عالیقدر مانند حضرت آیت‌الله طالقانی از یک سو، و همراهی و

چاپ و نشر و توزیع، آزادی اجتماعات و تشکیل سازمانهای صنفی و سیاسی، آزادی وجدان، آزادی انتخاب شغل و مسکن و غیره را منطبق با نیاز امروزی بشر، در چهارچوب حقوق و حدود مورد تأیید و تقاضاهای کثرت مردم تأمین و تضمین کند.

ما جمهوری اسلامی را حکومتی می‌دانیم و می‌خوانیم که همه‌ی مردم ایران را در برابری کامل، و بدون هیچ تبعیضی از نظر جنس و قومیت و زبان و نژاد و عقیده و مذهب و مسلک، در امر حکومت و حفظ حقوق اساسی خود شرکت دهد.

استثمار محکوم و ممنوع خواهد بود، و زن و مرد در برابری کامل به اجتماع خدمت خواهند کرد و از ثمره‌ی کار خویش به یکسان بهره‌مند خواهند شد. از این رو، اتحاد دمکراتیک مردم ایران جمهوری اسلامی را با چنین محتوایی می‌پذیرد، و برای آن که کمترین شکافی در اتحاد سراسری مردم ایران پدید نیاید و فرصت خرابکاری و توطئه‌سازی به دشمن مشترک، یعنی امپریالیسم و بقایای خیانت‌پیشه‌ی استبداد، داده نشود، به همه‌ی اعضای خود و به همه‌ی هواداران خود اکیداً سفارش می‌کند که در همه‌پرسی روز جمعه دهم فروردین ۱۳۵۸ شرکت کرده رای به جمهوری اسلامی بدهند و همه‌ی دوستان و آشنایان و همکاران خود را نیز به شرکت در همه‌پرسی و دادن رای به جمهوری اسلامی تشویق و ترغیب کنند. پیروز باد اتحاد همه‌ی مردم ایران در راه دموکراسی عام و استقلال کامل کشور!!!

اتحاد دمکراتیک مردم ایران ۲۷ فروردین ۱۳۵۷

اتحاد چپ در فراندوم شرکت نمی‌کند

اتحاد چپ در اعلامیه‌ی یادآور شد که در فراندوم شرکت نمی‌کند. این اتحاد دلایل خود را برای چنین تصمیمی در دو بخش خلاصه کرده است.

۱- نحوه‌ی پرسشی فراندوم که «سئوالی یک‌جانبه و فاقد خصلت دمکراتیک است و گروهها و سازمانهای سیاسی و تشکلهای صنفی را از اعلام رای صریح خود محروم می‌دارد، بلکه جواب منفی به آن تعبیر به سلطنت‌طلبی خواهد شد».

۲- نحوه‌ی طرح سئوال فراندوم که بزعم اتحاد چپ «اعلام صادقانه عقیده سیاسی و استقلال رای را از افراد و گروهها سلب می‌کند».

همگامی همه‌ی رزمندگان راه دموکراسی و استقلال کشور از سوی دیگر است. در امر سرنگونی رژیم جنایت‌پیشه و غارتگر و میهن‌فروش محمدرضا پهلوی، مردم ایران، از هر مذهب و مسلک و قومیت و زبان و نگرش فلسفی و عقیدتی که بودند، شرکت داشتند و در یکپارگی هر روز گسترده‌تر و هر روز عملاً یکپارچه‌تر و متحدتر، بدون هراس از نیروی مرگبار دشمن، آنقدر پای فشردند تا به برکت وحدت عمل و اشتراک در هدفهای اساسی، یعنی استقرار دموکراسی و قطع دست امپریالیسم از ایران، به پیروزی رسیدند. رمز و راز این پیروزی، اتحاد سراسری ملت ایران بود و هست. و هم امروز، برای مقابله با بقایای استبداد که همچنان خطری جدی بشمار می‌روند و هر روز در گوشه و کنار کشور حادثه‌ای در حد ایداع و سنجش میزان آمادگی نیروهای انقلاب پدید می‌آورند، برای خنثی کردن توطئه‌هایی که امپریالیسم آمریکا و مزدوران پیوسته از درون و بیرون بر ضد ملت ره‌ها شده‌ی ما می‌چینند، اتحاد سراسری مردم ضرور است و باید به هر قیمت حفظ شود.

اتحاد لازم است، تا دشمن نتواند از برخی اختلافها، از برخی تفاوت در روشها و احیاناً هدفها، برای رخنه در صف واحد ملت بهره‌گیری کند و خدای ناکرده بخشی از مردم را رو در روی بخشی دیگر به‌ستیز و جدال وادارد.

امروزه آنچه مهم است بخاک سپردن رسمی و قطعی و قانونی رژیم‌ستپیشه سلطنت در ایران است. حکومت آینده‌ی ایران جمهوری خواهد بود، خواه صفت اسلامی در پی داشته باشد و خواه صفتی دیگر. اما البته باید معلوم باشد که در پس کلمات چه واقعیتی قرار دارد و این واقعیت بیانگر چه تعادلی در نیروهای درونی جامعه است.

ما جمهوری اسلامی را حکومتی می‌دانیم و می‌خوانیم که همه‌ی آزادیهای مدنی، اعم از آزادی اندیشه و بیان و قلم، آزادی

رای، کور کورانه ندهید

حزب جمهوریخواه که به تازگی با انتشار اساسنامه‌اش آغاز به کار کرده است درنامه‌یی باعنوان «آزادی و امنیت برای همه» به‌مهندس بازرگان نخست‌وزیر بی‌آن که به صراحت اعلام کند که در رفراندوم شرکت می‌کند، یا نه. با رای‌دادن کورکورانه و بی‌آن که قبلاً مردم درباره مواد آن به‌آگاهی رسیده باشند، مخالفت کرده است.

دکتر بقائی رهبر حزب جمهوریخواه در این باره گفت: درنامه به‌مهندس بازرگان، نقطه‌نظرهای حزب روشن شده است. در این نامه با تأکید بر مشکلات فعلی دولت آمده است: تاکنون با آن که نسبت به‌نوع‌رای مردم نظر صریحی از جانب دولت شما اعلان نشده است، معذراً لازم است به‌نکات زیر توجه کنید:

۱- آگاهی و آزادی مردم برآنچه که به‌آن رای میدهند از اصولی‌ترین و مردمی‌ترین شرط رفراندوم است، بدین لحاظ از وظایف دولت شماست که صراحتاً و رسماً مردم را برآنچه که در جریان است آگاه فرمائید.

۲- پیشنهاد میشود اگر در کسارت رفراندوم اسمی از انواع جمهوری چاپ‌میشود قبلاً حدود و معنای هر یک را ولو مختصراً رسماً اعلام کنند و ثانیاً یک جای خالی برای نوع جمهوری غیر از آنرا منظور دارند و بهتر آنکه نوع جمهوری را اصولاً به‌رای‌بگذارند.

۳- با تأکید بر اصل آگاهی و آزادی مردم در تعیین سرنوشت خود صراحتاً اعلام و از همه طبقات روشنفکر و مردم مبارز ایران می‌خواهد از شرکت در هر نوع رای‌گیری، کورکورانه خودداری کند.

حزب توده ایران:

به جمهوری اسلامی رأی می‌دهیم

نه

* شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد، در اعلامیه‌یی یادآور شد در رفراندوم شرکت نمی‌کند.

سازمان پیکار، معلمان پیشکام، سازمان پیشرو برای اتحاد نیز هر کدام با استدلالهایی اعلام داشته‌اند که در همه‌پرسی شرکت نخواهند کرد.

چریکهای فدائی خلق: چرا در رفراندوم شرکت نمی‌کنیم؟

این، توهین به‌ملت است

تبلیغات سوء و یکجانبه برای اندازند و اهداف آنها را در نظر مردم مخدوش‌سازند... در شرایطی که رسماً گفته‌اند از ۲۴ ساعت وقت رادیو - تلویزیون فقط چهار دقیقه آنها با اعمال سانسور، در اختیار نیروهای سیاسی دیگر قرار می‌گیرد.

در شرایطی که حتی میان شهدای خلق نیز تبعیض قائل میشوند و مجالس یادبود رزمندگان به خون خفته خلق که در راه مردم و میهن جان خود را فدا کرده‌اند، با تحریک عوامل ضدانقلاب به‌هم ریخته میشوند. وقتی که هر روز خبر جدیدی از حمله عناصر مرتجع و ناآگاه به دفاتر سازمانهای پیشرو و انقلابی انتشار می‌یابد، شرایط دموکراتیک برای نظرخواهی از مردم فراهم نیست.

هنگامی که دولت موقت نتواند ابتدایی‌ترین وظیفه خود را که جلوگیری از مداخله سرکوبگرانه جریانه‌های غیرسیاسی و استبدادطلبان ضدآزادی است، انجام دهد، نمی‌تواند رفراندوم را در شرایط آزاد و دموکراتیک برگزار کند.

از این گذشته مردم میخواهند بدانند محتوای جمهوری اسلامی چیست؟ وضع آنها نسبت به گذشته چه تفاوتهایی خواهد کرد؟ وضع کارگران چه خواهد شد، وضع دهقانان و سایر زحمتکشان ما چه خواهد شد؟ آیا سرمایه‌های وابسته متعلق به سرمایه‌داران داخلی و خارجی ملی خواهد شد؟ آیا حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم تضمین خواهد شد؟ آیا امپریالیسم را از ایران اخراج خواهد کرد یا همچون امروز انقلاب در نیمه راه رها و راه برای سلطه مجدد امپریالیسم باز خواهد ماند؟ برآستی هیچ‌کس از محتوی و مضمون جمهوری اسلامی اطلاع ندارد.

بیانیه سپس می‌گوید: گذشته از اینها نحوه برگزاری رفراندوم و طرح این سؤال که با جمهوری اسلامی موافقت یا خیر و اگر موافقت نیستید طرفدار سلطنت شناخته خواهید شد، توهین به انقلاب خلق است، خلقهای قهرمان ما رژیم سلطنتی و



همه طرفداران مزدور آن را در نبردی خونین شکست داده‌اند، سلطنت‌طلبان دشمنان خلق‌اند و بهیچ وجه حقی در تعیین سرنوشت خلقهای ایران ندارند. مردم در جریان قیام خونین خود متحدان انزجار و نفرت خود را از رژیم پوسیده سلطنتی اثبات کرده‌اند. در این راه تمام خلق به پا خاستند و با تکیه بر قهر انقلابی و با تمام خشم رژیم کثیف شاهنشاهی را برای همیشه بگور سپردند. مردم با خون خود نه تنها رای مخالف خود بلکه ننگ و نفرین ابدی خویش را نسبت به رژیم شاهنشاهی ابراز داشته‌اند.

قیام خونین ۳۷ میلیون خلقهای متحد ایران قاطع‌ترین و رسمی‌ترین سند نفی است که بتواند از منافع همه خلقهای ایران دفاع کند. این توهین به مردم است که به آنها گفته شود اگر با جمهوری اسلامی موافق نیستید، سلطنت‌طلب هستید. این دیکتاتوری محض است که انقلابیونی را که در راه سرنگونی رژیم منفور پادشاهی از جان خود گذشته‌اند، به خاطر آن که خواهان نوع دیگری از جمهوری هستند در کنار مزدوران رژیم منفور سلطنتی گذارده شوند. در پایان بیانیه چریکهای فدائی خلق می‌گوید: بنابراین از آنجا که معتقدیم باید عالما و عامدا و با آگاهی کافی به جمهوری مورد نظر خود رای مثبت دهیم و این تنها پس از تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جمهوری میسر است، از آنجا که معتقدیم هر نوع نظرخواهی از مردم باید در شرایطی کاملا آزاد و دموکراتیک صورت گیرد و فعلا دولت قادر به تضمین آزادی‌های سیاسی برای همه نیروها نیست و گامی هم در این جهت بر نمی‌دارد، از آنجا که معتقدیم طرح سؤال رفراندوم بصورت آیا جمهوری اسلامی را قبول دارید یا نه یک جانبه و مستبدانه است. باید برخلاف فرصت‌طلبان و دورویان، صادقانه و صراحتا به مردم میهن‌مان بگوئیم «در این شرایط» در رفراندوم پیشنهادی دولت شرکت نمی‌کنیم.

رزمندگان خلق:

این نوع رفراندوم غلط است

رزمندگان خلق در اعلامیه‌یی با تاکید بر «اتحاد تمامی نیروهای مترقی و پیشرو برای نابودی ارتجاع» با همه‌پرسی به این شکل مخالفت کرده و در توجیه مخالفت خود گفته است، این نحوه مراجعه به آرای عمومی زیر منگنه قرار دادن مردم است.

در بیانیه رزمندگان خلق آمده است که سؤال درباره سلطنت اساسا منتفی است، این سؤال انکار مبارزات خلق و منکر اعمال خود رهبران انقلاب است. از سوی دیگر سؤال درباره «جمهوری اسلامی» که مردم از ماهیت آن بی‌خبرند درست نیست.

در قسمت دیگری از بیانیه گفته شده: مسئله دیگر این است که مبارزات ملت ایران با رژیم پهلوی و امپریالیسم مبارزه آزادیخواهان بود با مستبدان و چپاولگران بین‌المللی نه مبارزه اسلامی‌خواهان با مستبدان و چپاولگران بین‌المللی. در مبارزه با رژیم گذشته تمامی خلق، تمامی سازمانها و گروهها با عقاید مختلف شرکت کردند هر کدام به این امید که محیطی آزاد به وجود آورده و بتوانند عقاید خود را برای مردم

مطرح کنند تا مردم هر عقیده‌ای را که خود تشخیص دادند در جهت منافع آنهاست انتخاب کنند. دیگر اینکه آیا هر کس جمهوری اسلامی نخواهد سلطنت‌طلب است؟ شما با طرح این نحوه از رفراندوم درحقیقت به احساسات مذهبی مردم (که خود تحت شرایط خاصی بوجود آمده) مراجعه می‌کنند نه به عقاید مختلف مردم در نقطه‌نظرهای سیاسی‌شان. به نظر ما باید همانطوریکه سازمان چریکهای فدائی خلق می‌گویند پیش از رفراندوم، مجلس موسسان تشکیل شود و این مجلس شکل و محتوای انواع جمهوری‌ها را معلوم و اعلام کند سپس مردم در رفراندوم که (منگنه) نباشد شرکت کرده و هر کس رای آزاد خود را به آن جمهوری که می‌خواهد بدهد. در چنین محیط آزادی آن نوع جمهوری که اکثریت آراء را بدست آورده برقرار می‌شود.

اعضای شورای انقلاب، دولت موقت انقلابی، برگزارکنندگان رفراندوم، علت اینکه تمامی سازمانها و عناصر مترقی و پیشرو این چنین برسر مساله رفراندوم پافشاری می‌کنند به این دلیل است که نمی‌خواهند در اولین روزهای بهار آزادی گل‌های سرخ آزادی به وسیله اعمال فشار (از طریق رفراندوم) پرپر شود.

و در پایان آمده است: رزمندگان خلق در چنین رفراندومی شرکت نخواهند کرد و آنرا «انتقام از انقلاب» می‌دانند.

در تنگنای پرسش رفراندوم...

بشنوند و بنگرند، و امید آنکه در کشیدن شمشیر تکفیر و تیغ تهدید و تقبیح از نیام تردید ورزند، بخوانند و غور کنند، شاید خیرخواه را از بدخواه تمیز دهند و آرمان ایرانی و اسلامی را از گزند پیامدهای این رفراندوم سراپا اشتباه برهانند.

آن که هشدار می‌دهد و راه را از چاه نشان می‌دهد، بدخواه نیست. بدخواه آن کس است که این رفراندوم را طرحی بخشیده که لایه‌های هوشمندتر و آگاه‌تر ملت را در برابر آن مقاوم کرده است. چرا نمی‌خواهید ببینید؟ با این رفراندوم، با شکل ویژه‌ای که به آن داده‌اید و با آن جباریتی که در بنیاد آن کار گذاشته‌اید، همه روشنفکران و روشن‌رایان و هوشمندان، و روی هم، همه کسانی که معنای رفراندوم را می‌دانند، مخالفند.

و رای آن‌ها صواب است و نظرشان صائب.

قدری کنکاش کنیم: شما می‌گویید نه شرقی هستید، نه غربی، پس باید طرح‌های تان نه شرقی باشد، نه غربی، طرح‌هایی ابتکارآمیز، اما شما مبتکر نیستید، و به متکبران شبیه‌ترید. کبریا دارید و نمی‌دانید. راستی آنکه شما، هم شرقی هستید، هم غربی.

غربی هستید، از آن‌روی که وسیله‌ی سددردصد غربی به نام رفراندوم را برای تثبیت آنچه به قول خودتان، در راه‌پیمایی‌های چند میلیونی تثبیت شده است، انتخاب کرده‌اید. شرقی هستید، زیرا این شیوه سددردصد غربی را دست‌افزار خدمت به امیال و مقاصد

می‌خواهند رفراندوم کنند - يك کار سددردصد غربی...

می‌خواهند جمهوریت اعلام کنند - يك کار سددردصد غربی... و با این همه، پیایی بانگ برمی‌دارند که غرب، چنین است و چنان است و این یکی را پریراه نمی‌گویند.

اما خود بیراه می‌روند. می‌بینید که چگونه بیراه می‌روند. نخست افتخارکنان گفتند و شاید هنوز هم کسانی می‌گویند که توده‌های فریادگر در خیابان‌ها، مهر صحنه بر پای جمهوری اسلامی نهاده‌اند و همین رفراندوم است و از هر رفراندومی برتر و استوارتر.

سپس به اشتباه خود پی بردند (و دیدید که در این مدت چه اندازه اشتباه کردند و خوشبختانه، تصحیح کردند).

امروز درست همان‌ها که می‌گفتند نیازی به رفراندوم نیست، به تقریب ملت‌مسانه، از مردم می‌خواهند در رفراندوم شرکت کنند و اعلام از پی اعلام که آری، این امری حیاتی‌ست، این سنگپایه جمهوری‌ست، این تیر خلاص به دشمنی‌ست که تیر خورده است و هنوز نمرده است.

چقدر اشتباه کردند و هنوز هم می‌کنند. بیم از آن است که آنقدر اشتباه کنند که زیر توده اشتباه‌ها، ناپیدا شوند. پی برده‌اند که رفراندوم نکردن، اشتباه است، اما این رفراندومی که می‌کنند نیز سراپا اشتباه است. امید آنکه تاب شنیدن این انتقاد را داشته باشند، امید آنکه علی‌وار



حسین مهری

خود کرده‌اید. شما «میل» دارید و اراده کرده‌اید که این مملکت جمهوری اسلامی شود. پس، جمهوری اسلامی را رکن‌پرسش خود در رفراندوم ساخته‌اید. مردم به جمهوری اسلامی، یا «آری» باید بگویند یا «نه». این تنگناست، این در تنگنا قرار دادن است، این همان استبداد به شیوه شرقی‌ست.

هدف رفراندوم در همه جای دنیا، این است که مردم، آزادانه و بی‌هراس، نظرشان را بدهند، میل و تمایل خود را با قدرت ابراز کنند، اما شما در «منو» سیاسی‌تان، دو نوع خوراک گذاشته‌اید و راه را بر همه ذائقه‌های دیگر بسته‌اید. این محدودیت است. می‌گویید یا این یا آن، همین است که هست.

و به نقطه خطر فکر نکرده‌اید. فکر نکرده‌اید که اگر همه ذائقه‌هایی که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، با «نه»‌های خود، یک رقم بزرگ را بسازند، عوامل و ایادی آن سفاک در ایران و بیرون از ایران، این «نه»‌ها را به نام خود می‌نویسند و آرمان انقلابی این مملکت را که بر نظام ستم شاهی شورش کرد، کمرنگ می‌سازند؟

آری، شما رفراندوم غربی را گرفته‌اید و سیرت شرقی به آن داده‌اید.

اما این ترکیبی خلاف طبع است، بدان می‌ماند که یخچال برقی را که ساخته‌ی غربی‌ست از غرب بگیرید و به عنوان این که غرب و غربی را نمی‌پسندید، برای به کار انداختن آن، یخ را در آن بگذارید.

رفراندوم شما چنین چیزی‌ست. شما به جای آنکه نظر مردم را درباره شکل حکومتی که می‌خواهند، بپرسید، می‌خواهید نظرشان را درباره جمهوری اسلامی بدانید.

آن غرب‌زدگانی که پیرامونیان رهبری انقلاب به‌شمار می‌روند، کاش به دستگاه رهبری می‌گفتند که رفراندوم چگونه چیزی‌ست و هدف از آن چیست. رفراندومی که شما می‌کنید، مثل رفراندوم نکردن است، از آن روی که نتیجه‌اش، همچنان بی‌خبر ماندن از نظرهای کوناگون مردم است. روشن‌رایان می‌گویند شما می‌خواهید رفع تکلیف کنید، می‌خواهید برای حفظ

ظواهر در انظار بین‌المللی، با رفراندومی دست و پا شکسته، مهر تایید بر پای جمهوری اسلامی قرار دهید، و این شتاب‌زدگی، کار دست‌تان خواهد داد. بدون این تشبیه‌ها، بدون این جبرها و الزام‌ها، بدون این تبلیغ‌های فراگیر رادیوتلوویزیونی رعب‌آمیز، بدون نصب پلاکاردهای صنفی، جمهوری اسلامی، به احتمال قریب به یقین، برنده هر رفراندوم آزاد و آزاده‌یی می‌شد. اشتباه عمده یا غیرعمدی آن پیرامونیان تشنه قدرت که پرسش رفراندوم را در تنگنای جبر قرار داده‌اند، همین بود. در رفراندومی که شما می‌کنید، بی‌تردید، جمهوری اسلامی فاتح خواهد شد، اما طرح پرسش و رویه‌یی که در تبلیغ‌های خود به کار بردید، همواره این رفراندوم را مقرون به تردید خواهد کرد و همواره نارضایی و اعتراض برخواید انگیخت و همه عواقب ناساز آن طرح و رویه را باید چون گناهی نابخشودنی به‌شمار آورد.

گفتم، تقریباً تردید نیست که اکثریت، جمهوری اسلامی می‌خواهد، و از یاد نبریم که این اکثریت، مذهبی‌ست و مذهب‌گرا، یا هوادار مذهب‌گرایان.

کاش می‌شد با آمار و ارقام، سرشت و طبقه و اعتقاد و پایه فرهنگی این اکثریت را به تفکیک معین کرد از آن‌جا که درصد بزرگی از مردم ایران، با همه هوشمندی، از نعمت‌خواندن و نوشتن محرومند، بی‌گمان، در یطن اکثریت یاد شده، توده محروم از خواندن و نوشتن قرار دارد که مدام باید به آن، آگاهی داد، این کوره‌یی‌ست که مدام باید به آن سوخت برسد.

به این توده بزرگ باید از رهگذار رسانه‌های گروهی، خاصه رسانه‌های گفتاری - شنیداری، درباره شکل‌های حکومتی و ماهیت هر یک، فکر و اطلاع داده می‌شد تا با ذهن باز و روشن، به پای صندوق‌های رای برود، تا چون عصر آریامهری، ذهن او دستکاری نشود، و طغوت‌های کوچک و بزرگ، او را به هرسو که می‌خواهند، نکشاند.

به این توده نباید اطلاع تحریف شده

داد، نباید احساس آن را تخت پرش سیاسی ساخت. این توده، در حس و حرکت، به عاشقان می‌ماند، زود به تب و تاب می‌آید و زود مفتون می‌شود. نباید تنها یک چاره پیش پای او گذاشت و حالت عاشقانه او را پشتوانه امر سیاسی خویش ساخت. باید همه ره - چاره‌ها را برای او تشریح کرد و با مسلح کردن او به منطق انتخاب، او را با چشم‌های باز به‌سوی صندوق‌های رای فرستاد. به همه توده، یک خوراک احساسی خوراندن و همه را یکسو نگرانه به مقصدی معین کشاندن، به‌سود دوام جنبش نیست. اگر توده‌یی می‌خواهید که همواره به جنبش خدمت کند و با هر نسیمی که می‌وزد در جهت وزش آن، خم نشود، باید مدام به او آگاهی بدهید، آگاهی حتی درباره مکتب‌هایی که دوست ندارید یا منفور می‌دارید. به او درباره ماهیت و سرشت جمهوری اسلامی، آگاهی بدهید. به کثرت و تعدد رای، خشنود نشوید. به رای‌های آگاه دل بیندید. رای آن کس که می‌داند، با رای آن کس که نمی‌داند یا کم می‌داند، یکی نیست. آگاهی و هوشمندی و بحث آزاد را خطرناک اعلام نکنید. از مردم تشنج‌زدایی عصبی کنید.

آگاهان به درستی نمی‌دانند جمهوری اسلامی‌یی که شما، مردم را در گزینش آن آزاد و مخیر می‌دانید و با این همه، یک‌رین، در تبلیغ آن می‌کوشید، چیست. ننگارید مردم به «مجهول» رای بدهند و دنیای غرب که با بی‌صبری، منتظر ناکامی تجربه انقلابی ماست، بگوید ایران به امر خیالی، به «موهوم» رای داد و حیثیت انقلاب ایران را مخدوش سازد.

هم به طبقه آگاه و روشن‌رای، هم به توده‌یی که می‌خواهد بداند، بگویید جمهوری اسلامی چیست و چه خطوطی را تعقیب خواهد کرد و رفراندومی با پرسش‌های متعدد، در فضای سیاسی عاری از رعب و حیرت برگزار کنید تا دنیا بگوید نترسیدند، زیرا حق داشتند، تا تاریخ، شما انقلابیون را آفرین گوید، نه نفرین.

همه پر سی راعقب بیندازید

سخنی با همه دست در کاران انقلاب و دولت موقت

اینک ما ایستاده‌ایم، در برابر تاریخ، همچنانکه روزی در سراسر کشور، در عشرت آباد و زندان قصر و کاخ نیاوران و قصر فیروزه و... ملت چون سیلی خروشان ریخت و ویران کرد، خاطره زندان باستیل را زنده کرد و این جواب همه‌ی آن سنگینی بود که «تحمیل سالیان» چون باری بردوش پدرانمان و ما گذاشته بود.

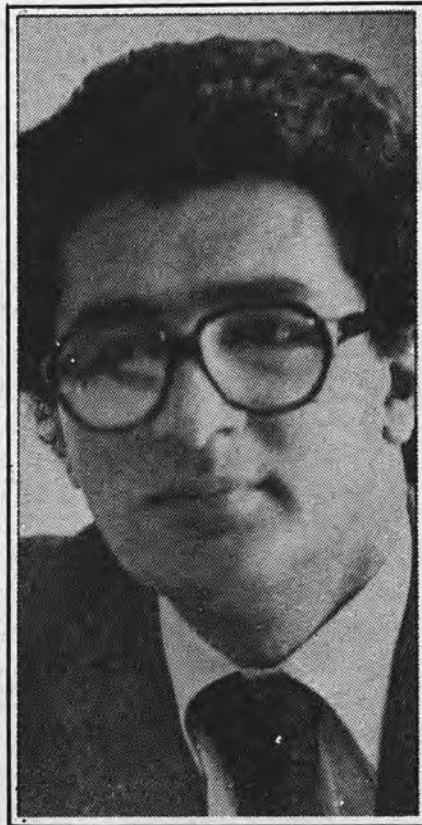
شهبیدان ما نیز در برابر تاریخ ایستاده بودند. ما که نمریدیم و زنده‌ایم، اگر در زنده‌بودنمان نگوئیم، پس چه تفاوت میان نقش دیوار و ما... اینک ملتی است که می‌پرسد، و کسی پاسخ نمی‌گوید.

باز این روزنامه‌های درگوشی که تعطیل شده آغاز به کار کرده‌اند: «روزنامه شایعه». باز شبها یک ربع به هشت بی.بی.سی. این عطش به دانستن است که آدمیان را اینچنین در جستجو قرار می‌دهد. همه‌جا، باهم بحث می‌کنند و می‌پرسند. اما...؟

می‌گویند - یک رادیوی بیگانه هم فته است - که سه لشکر از ارتش بانفرا و تجهیزات کم شده‌اند. می‌گویند در لیستی که از ساواک - یا اوقاف - به دست آمده بسیاری از روحانیون بوده‌اند که مقرری می‌گرفته‌اند، چندی از آنها این روزها نقش و ستمی دارند. می‌گویند در اردوگاهی فلسطینیان دارند جوانان پاسدار ما را تربیت نظامی می‌دهند. می‌گویند یک کودتای نظامی دست‌راستی در راه است. می‌گویند ۲ میلیون دلار از سوی آمریکا برای تشکیل حزبی با مرام خاص و برداشت تازه پرداخت شده است. می‌گویند ساواک تازه‌یی دارد درست می‌شود، تلفن‌ها کنترل می‌شود. افراد بیگانه‌ی در زندان قصر در سلول‌هایی هستند که حتی ۵ روز خالی نماند. می‌گویند... می‌گویند... و می‌گویند.

و همه‌ی اینها ناشی از ندانستن است، ندانستن ناشی از سانسور - سانسور و اختناق، الزاماً از سوی دولت نباید اعمال شود، انواع و اقسام سانسورها، از جانب مردم، گروه‌های تندرو و افراطی و... خودنویسند، همکارانش

بودید که در طلوع آزادی نیز، با حقارت‌های خود، با محافظه‌کاریها و سازشکاریهای خود، پنهان شدید، ترسیدید و چیزی نگفتید. ما از پدرانمان، گاه، پرسیدیم چطور صبح ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ باز چون هر صبح بیدار شدید و بر سر کار رفتید، وقتی بیدارگاه، آن مرد بزرگ را به محاکمه کشیده بود، نریختید و آنجا را با خاک یکسان نکردید و مرد را نجات ندادید. چرا گذاشتید مرد بزرگ در احمدآباد ببوسد. ما بسیار پرسیدیم، و در پاسخ سؤال خود گاه خجالتی را احساس کردیم که نسلی در پیشگاه تاریخ داشت. نسل همگام مصدق، نسل «یا مرگ یا مصدق»، نسل ۳۰ تیر.



مسعود بهنود

مردان بزرگ آنها نیستند، که برخود اندیشه می‌کنند، مدام بر کردار خود اندیشه می‌کنند، خود را مدام به محاکمه می‌کشند، به انصاف رای می‌دهند، درباره خود به تردید می‌افتند و چون به خطای خود واقف آمدند، اعتراف می‌کنند و شهادت آنرا دارند که بگویند: خطا رفته‌ایم.

ما آزادی نوشتن را پس از سالها، از مردمی داریم که ایک چشم در راه زندگی تازه‌اند. در کوچه، در خیابان، در بازار، در کتابخانه، در اتوبوس، در تاکسی، همه و همه‌جا مردمانی را می‌بینیم که به توان خود پی برده‌اند و شادمان از کشف نیروی خود که تا کنون به عظمت خود واقف نبودند، مدام بحث سیاسی می‌کنند، می‌خوانند و گوش می‌دهند، فریاد می‌زنند، مشت بر می‌زنند - کوبند، رکهای گردنشان برمی‌آید... آنها می‌خواهند بدانند، برای این که بدانند شهید دادند، برای این که آزاد باشند، با مشت خالی به ملاقات گلوله کرم رفتند، اینک روبروی مردمی ایستاده‌ایم که نقش خود را در برابر تاریخ دریافته‌اند، آنها یکدیگر را به فریادی همگون خواندند و چه بسا عصر هنگام این یکی، آن یکی را تا بهشت‌زها بدرقه کرد، در گور نشانند و بر مزارش خواند «برادر شهیدم راحت ادامه دارد» و صبح به میعادگاه همیشگی برگشت و راه آن یکی را ادامه داد و این حرکت آنقدر تکرار شد، تا سفاکان به زانو درآمدند.

اینک، مردمی بی تفاوت و خشک و سرد در پیش روی ما نیستند که لای روزنامه‌های رستخیزی و شماره‌های ویژه جشن‌های شاهنشاهی پنبه می‌پیچیدند.

اینان، دیگر از ما نمی‌گذرند، همچنانکه ما بارها و بارها از پدرانمان پرسیدیم کجا بودید، چطور وقتی مردی چون احمدشاه را که شاید تنها و نخستین پادشاه منصف و عادل تاریخ ما بود، ببرند و آن سفاک (پدر) را بیاورند. همچنانکه ما از پدرانمان نگذشتیم، نسل دیگر از ما در نمی‌گذرد.

می‌پرسد: شما چگونه قلم به دستانی

و... وجود دارد که حاصل همه‌ی اینها رواج بازار شایعات است و هجوم به دنبال حقیقت بی‌غرض. حقیقت بی‌برده، راه به هر کوره‌راهی می‌برد، که بی.بی.سی یکی از آنهاست، نشریات فرنگی و تلفن‌ها که خبر از اخبار رادیو تلویزیونهای اروپا و آمریکا می‌کند، از سوی دیگر. راستی در مملکت چه خبر است؟ چرا همه در بی‌خبری نگه داشته شده‌اند؟ هشدار می‌دهیم. این هشدار حق ماست و دین ماست به همه‌ی ملت، به همه‌ی آن ۷۵ هزار تنی که شهید شدند، و آن تن‌هایی که هنوز به خاک می‌افتد... پاسداران انقلاب و... که ضد انقلابیون و ساواکی‌های هنوز ساواکی مانده به گلوله می‌بندندشان، این حق ماست و سهم ماست و دین ماست که هنوز زنده‌ایم که هشدار بدهیم، این بی‌خبری، این شتاب‌ها در تصمیم‌گیری خطرناک است. می‌گویند اعدامها، گاه با عجله و بی‌اطلاع رهبری انقلاب صورت می‌گیرد. مردم در گوشه‌هم بیچ می‌کنند: خلخال. ربانی‌نژاد. و آهسته می‌گویند، از چیزی می‌ترسند. می‌گویند: از نصیری فقط ۳ سؤال شده بود، نه بیشتر. می‌گویند: رحیمی و بیگلری و ناجی و بدره‌یی دست در کار کودتایی، بالای دست هویرز بوده‌اند و کشته شده‌اند. این بی‌خبری، این سؤالهای بی‌جواب خطرناک است.

انقلاب، وقتی که به کرسی نشسته است و انقلابیون را به جای سفاکان و جانیان نشانده، دیگر از حرکت دسته‌ها و جمعیت‌ها، بی‌اطلاع و تنها از سر اعتقاد به انقلاب و رهبری آن، نه تنها نباید خشنود باشد، باید گاه بهراسد. امروزه روز نیز هر که می‌اندیشد، می‌پرسد: همه‌پرسی چه شکلی خواهد داشت. تنها سه روز به همه‌پرسی مانده هنوز بطور قطعی مردم نمی‌دانند. اگر همان «آری» یا «نه» است که مهندس بازرگان گفت.

بگذارید بگویم، بنویسم، فریاد بزنم... که:

اهمیت این روزهای سرنوشت را نمی‌دانید، انقلاب را دست‌کم گرفته‌اید. کاری که شده، کاری که می‌شود را در اندازه‌های اصلی‌اش درنیاخته‌اید.

خواهران! برادران! انقلاب شما جهانی را به اندیشه انداخته، سنگی است بر دریا که موج موج آن تا واشنگتن و هندوچین و... رفته است. در سرنوشت فلسطینیان، مصریها، یهودیها اثر گذاشته است. انقلاب شما، باور کنید، خواب از بسیاری ربوده،

هنوز شاید چراغهای چند اتاق در پنتاگون و در کرملین و اینسو و آنسو دنیا، تا پاسی از شب روشن بماند، انقلاب شما خواب از چشم‌ها ربوده است. و اینک، وقتی می‌روید تا فریادهای این انقلاب را قانونی کنید. وقتی می‌روید تا نظمی ۲۵۰۰ ساله را بهم ریزید و بجای آن طرحی نو دراندازید. با اینچنین عجله و شتاب و در میان بی‌خبری همگانی؟ چرا؟

اگر دشمنی در کمین است. اگر خطری انقلاب را تهدید می‌کند، اگر... اگر... بما بگوئید چرا مردمی که خون داده‌اند، جوان داده‌اند محرومیت کشیده‌ها و پابرنه‌هایی که کاخ‌ها را فتح کردند، دستهای مظلومی که بنای ظلم را ویران کرد، نباید بداند.

چرا نباید بداند که کدام دیو پشت در کمین کرده که ما با اینچنین عجله‌یی داریم همه‌پرسی گنگ و مبهمی برگزار می‌کنیم.

راستی اهمیت این حادثه را می‌دانید. این شتاب شبیه مجلس پنجم رضاخانی - با پوزش که در این مثل، قیاس مطرح نیست - این سرهم‌بندی، شبیه به آن داستان برای چیست.

مگر نه اینکه ملتی می‌داند. جهانی هم می‌داند، اگر نمی‌داند هم درمی‌یابد، که حقانیتی در انقلاب ملت ایران است که از هیچ سئوالی بیم ندارد، به فرموده رهبر انقلاب «آن که حجت دارد، از آزادی بنان بیم ندارد».

راستی وقتی هنوز احزاب جمهوریخواه اسلامی تشکیل نشده، هنوز بحث و گفتگوها درباره آن مفهومی که به گوش ملت تازه رسیده است و کم‌کم در یکی دو منبر و دو سه سخنرانی - آنهم برای - علاقمندان مرکز نشین که جمعا ۵ هزار نفر نمی‌شده‌اند - باز می‌شود و گفته می‌آید. چرا؟ مگر تردیدی درباره مشروعیت دولت موقت وجود دارد، مگر دست و پای کسی بسته شده است. این عجله برای چیست؟ مگر نه آن که در موقعیت فعلی، با مردمی که دست‌کم ۷ ماه است - نمی‌گوئیم از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد - فریاد زده‌اند «حزب فقط حزب الله...»، «جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد»، «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» و...

در هر همه‌پرسی و انتخاباتی، بهر شکل و شیوه، اکثریت مردم «جمهوری اسلامی» را خواهند گزید. راستی مگر

تردید دارید که ۹۰ درصد مردم این مملکت به جمهوری اسلامی رای می‌دهند. پس این اصرار در شکلی که همه‌ی حقوقدانان معتقدند غلط است و دموکراتیک نیست، از چیست؟ چرا فقط «جمهوری اسلامی: آری یا نه»؟

چرا آزادی کامل در انتخاب راه آینده وجود نداشته باشد.

ما در پی ساختن دنیای تازه‌یی هستیم، دنیایی که زیبایی و شکوه و جبروت و پاکی آنرا، در کلام رهبر انقلاب، وقتی جمهوری عدل اسلامی را توصیف می‌کنند، می‌بینیم. ما در اندیشه ساختن دنیای نو هستیم. دنیایی که ایران ما، ایران سرپلند ما در قلب آن و پیشگام ساختن آن باشد.

جامعه‌ی عدل، جامعه‌ی انصاف، جامعه‌ی همیشه بهار، جامعه‌ی خندان، جامعه‌ی مروت، جامعه‌ی آزادی، ما در اندیشه چنین جامعه‌ی پرطراوتی هستیم. مگر نه؟ در گام نخست، در راه ساختن این جامعه از ابزار نامتناسب، از ابزار بد استفاده نکنیم. به‌ویژه که وحشتی نداریم.

همه‌پرسی را عقب بیندازید. در شکل آن مطالعه کنید. توده‌ها مقدسند. به فرمان خلق می‌توان قلم نویسنده‌یی - چون من - را اگر کج‌اندیش است، شکست. می‌توان دهان او را بست. می‌توان، اما... با تکیه بر همین توده، در حالی که نه علم به محتوای سؤال، بل تأثیر و نفوذ کلام رهبر، و ارادت و عشقی که ملت به آن ابرمرد دارد به خیابانش کشانده است، نمی‌توان کاری را که کارشناسان و آگاهان، در درستی آن تردید دارند، انجام داد.

خود شما، بزرگواران، تبعید و زندان و شکنجه را به جان خریدید. یعنی همان که صدها تن از گوهرهای این مرز و بوم، برای به‌دست‌آوردنش، مردانه در جلو جوخه اعدام ایستادند.

فیلم زندگی امیل زولا - و ماجرای دریفوس - را که در روز ۵ فروردین در تلویزیون پخش شد، دیدید؟ آن مرد بزرگ که تاریخ بزرگیش را شهادت می‌دهد، در دادگاه گفت: «مواظب باشید، کاری نکنید که سنگینی‌اش بر دوش تاریخ بیفتد». و تاکید کرد «کاری کنید که حقیقت پیروز شود».

اینچنین است، انقلاب ملت ایران، درسی بزرگ به ما داد: حقیقت سرانجام پیروز است، حتی پس از ۲۵ سال یا ۳۷ سال یا ۵۸ سال!

کردستان در نوروزی خونبار

چه کسانی جنگ را بر مردم کردستان تحمیل کردند؟
خلق کرد در سنج بیش از روزهای انقلاب کشته داد



هیأت اعزامی دولت در حضور آیت الله شیخ عزالدین حسینی، وزیر کشور و ابراهیم یونسی استاندار انتخابی کرد و نماینده کردهای مرکز.

و به مقابله برخیزند. گروهیانی کوشیدند تا مردم را از دست زدن به اعمال خشونت آمیز، بازدارند، اما موفق نشدند. در سنج دو پادگان وجود دارد. پادگان ژاندارمری و پادگان لشکر. پادگان ژاندارمری از آغاز با مردم همراهی کرد و به مقابله با آنان برخاست. اما پادگان لشکر به مردم حمله کرد و در حمله اول بسیاری از آنان را به خاک هلاک انداخت. مردم ناگزیر در برابر پادگان موضع گرفتند و به تیراندازی پرداختند.

خبرها و گزارشهای رسیده حاکی است که فرمانده لشکر - سرهنگ ماشاالله صفری - از مردم و نیروهای سیاسی و فرماندهان واحدها خواست که به مذاکره

رهبر آن آقای صفدری با دسیسه هایی از تحویل فشنگ به کمیته شماره یک جلوگیری کرد یا عواملی فراهم آورد که به آنها فشنگ تحویل داده نشود.

کمیته شماره یک، طی اعلامیه ای کمبود فشنگ را به اطلاع مردم رساند و مردم سنج، برای وقوف از چگونگی ماجرا به کمیته های انقلاب سرازیر شدند و در جلو کمیته شماره ۲، مورد حمله قرار می-گیرند و عده ای از درون ستاد شروع به تیراندازی می کنند و مردم بی گناه را به گلوله می بندند. در نتیجه این تیراندازی دو نفر شهید و عده ای زخمی شدند.

مردم خشمگین و زخم خورده بسوی پادگان راه می افتند تا سلاح بدست آورند

در آستانه نخستین بهار آزادی، کردستان به آتش و خون کشیده شد، و به جای آتش افروزی به نشانه شادی و نشاط شاهد آتش خمپاره ها و مسلسل هائی بود که فرزندان را به خاک می افکند و فضای بهاری را به روزهای جنگ و کشتار پیش از انقلاب بدل می کرد چنانکه بنا بر شایعات حدود ۵۰۰ تن در این حوادث کشته شده اند.

همه چیز از تخلیه سیلوا و مهمات پادگان شروع شد. در سنج دو کمیته بر امور شهر فرمان می راند: کمیته اسلامی شماره یک که رهبری آن را علامه احمد مفتی زاده به عهده دارد. و کمیته شماره دو که رهبری آن با آقای صفدری بود. گفته می شود کمیته شماره دو و

بپردازند و به این ترتیب همکاری با مردم را آغاز کرد و خواست تا از کشتار مردم جلوگیری شود. اما عده‌ای از فرماندهان از او اطاعت نکردند و به کشتار مردم ادامه دادند.

اینجای مساله پیچیده است. عده‌ای که می‌توان آنان را هواداران صفدری رهبر کمیته شماره ۲ و فرماندهانی نامید، می‌گویند که مردم از آغاز مسلح بوده و به تصرف پادگان پرداخته بودند، اما گروه مخالف عقیده دارد که آنها برای بدست آوردن اسلحه بسوی پادگانها رفتند و با پادگانیان مواجه شدند.

چون فرماندهان برخی واحدها از دستور نخست فرمانده لشکر، سرپیچی کردند، او در فرمان دیگری دستور قطع آتش و همراهی با مردم را صادر کرد. اما این دستور هم اطاعت نشد و تیراندازها ادامه یافت.

از این رو، گروههای سیاسی اقدام به تشکیل کمیته‌ای کردند و نیروهای مبارز را به حمایت از مردم به اطراف پادگان گسیل داشتند. در عین حال تلاش برای آتش‌بس ادامه داشت و پس از حدود ۲۴ ساعت به نتیجه رسید.

سفر آیت‌الله طالقانی

حوادث کردستان سبب شد، مجاهد بزرگ آیت‌الله طالقانی، در راس یک هیات روحانی، روز دوم فروردین ماه وارد سنندج شود و در ساختمان دانشکده تربیت دبیر سنندج، بررسی‌های خود را درباره خواست‌های مردم سنندج آغاز کند. در این سفر آیت‌الله دکتر بهشتی و ابوالحسن بنی‌صدر، همراه آیت‌الله طالقانی بودند. آخرین گزارشهای خبرگزاری پارس از مذاکرات این هیات در سنندج حکایت از آن دارد که روز چهارم فروردین ماه مذاکرات حدوداً به نتیجه رسید و طبق تصمیمی که در آخرین جلسه با توافق همه نمایندگان گرفته شد، قرار شد که تمام کمیته‌های موجود در استان کردستان فعالیت خود را متوقف کنند. این کمیته‌ها منحل خواهند شد تا پس از انتخابات برای برگزیدن نمایندگان گروه‌های مذهبی - سیاسی و اجتماعی مجدداً کمیته‌های مورد نیاز تشکیل شود.

طبق گزارش همین خبرگزاری، در پایان سفر آیت‌الله طالقانی، دهها نفر از مردم سنندج، در یک تظاهرات شکوهمند، از تشکیل جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده‌اند.

قطعه‌نامه کردها

در سفر آیت‌الله طالقانی، قطعه‌نامه‌ای که هیات نمایندگی کردها به ریاست سید عزالدین حسینی، تهیه دیده بود، تحویل هیات شد. این قطعه‌نامه که به امضای رئیس هیات نمایندگی - سیدعزالدین حسینی - رسیده است و تاریخ سوم فروردین ماه را دارد، به حق تعیین سرنوشت به معنای استقرار حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خلقها در سرزمین تاریخی خود، تاکید دارد، و در ماده‌ای دیگر می‌گوید که: «از نظر سیاسی باید حکومت خودمختار توسط خود مردم برگزیده شود و قدرت سیاسی و اداری سرزمین کردستان را بدست گیرد و در اتحاد برادرانه با ملل دارای حقوق مساوی در حکومت مرکزی مشارکت نمایند».

قطعه‌نامه همچنین به ایجاد یک نیروی انتظامی مردمی که عامل تامین امنیت و نظم داخلی بوده و تحت نظر حکومت خودمختار کردستان بجای سازمانهای شهربانی و ژاندارمری سابق انجام وظیفه کند، تاکید دارد. سه ماده آخر قطعه‌نامه عیناً نقل می‌شود.

محو تمام اشکال و مظاهر ستم‌فرهنگی که متضمن آزادی و احترام به مذهب، زبان، آداب و رسوم و عقاید کلیه ملیت‌های ایران است. برسمیت شناختن زبان کردی بعنوان زبان رسمی، در تمام موسسات اجتماعی و اداری و آموزشی سرزمین کردستان با توجه و تاکید بر این نکته که زبان فارسی کماکان زبان رسمی سرتاسری ایران خواهد بود.

پیشرفت دادن به کشاورزی و صنعت در کردستان و تامین چنان اولوی که متضمن جبران عقب‌افتادگی ناشی از ستم ملی باشد و قطع کامل نفوذ اقتصادی امپریالیستی و استعماری در سطح کشور و پایگاههای آن در کردستان.

از حکومت موقت انقلاب اسلامی انتظار دارد که در رابطه با حل مسائل مربوط به کرد و کردستان از تماس و مذاکره و سازش با عناصر مرتجع و فرصت‌طلب خودداری کرده و متوجه باشد که حل مسائل اساسی مردم تنها در چهارچوب توافق و تفاهم برادرانه با نمایندگان مردم مقدور است.

پشتیبانی از مردم کرد

در خلال حوادث اسفبار کردستان مردم نواحی مختلف ایران با مردم کرد، همدردی کردند و مدام از طریق رادیو تلویزیون

و تلفن منتظر خبرهایی بودند که از کردستان می‌رسید. مردم زاهدان و ترکمن صحراء بطور مشخص و فعال از مردم کرد حمایت کردند. مردم زاهدان در یک راهپیمایی پنج هزار نفری شرکت جستند و از خواسته‌های خلق کرد حمایت کردند و قطعه‌نامه‌ای صادر کردند که در آن از جمله آمده است:

از خواسته‌های به حق خلق کرد برای تامین خودمختاری که سپردن امور داخلی کردستان به خود مردم کردستان و شرکت مستقیم نمایندگان آنان در ارگانهای حاکمیت دولت مرکزی و شوراهای قانونگذاری است حمایت میکنیم.

ما خواهان حقوق برابری میان برادران سنی و شیعه و غیره بوده و از دولت و قانون اساسی‌ای که تضمین‌کننده برابری همه باشد حمایت میکنیم.

ما کشتار بیرحمانه دلاوران کرد را در روزهای اخیر شدیداً محکوم نموده، آنرا توطئه‌ای برای جلوگیری از رشد انقلاب دانسته و از دولت موقت خواهان محاکمه فوری مسببین این جنایات هستیم.

مردم ترکمن صحرا نیز اعلامیه‌هایی صادر کردند، از جمله این اعلامیه‌ها اعلامیه‌ای است که ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا صادر کرده است. در آغاز این اعلامیه چنین می‌خوانیم:

مرگ بر آنان که یاران کرد ما را در سنندج کشتند.

یکبار دیگر، در شرایطی که اقشاری از مردم داشتند باور می‌کردند که ارتش ضد خلقی سابق تغییر کرده است ارتش مزدور ماهیت ضد مردمی و کثیف خود را در سنندج و شهرهای دیگر کردستان نشان داد و با ریختن خون صدها دلاور کرد، خشم و انزجار خلقهای ایران را بر علیه ارتش ضد خلقی و حامیان آن برانگیخت. ستاد مرکزی شورا-های ترکمن صحرا بمنابه سخنگوی خلق تحت ستم این منطقه، ضمن ابراز تنفر و انزجار از رفتار وحشیانه ارتش ضد خلقی در سنندج و دیگر شهرهای کردستان صریحاً اعلام می‌دارد، چنانچه دولت نسبت به حوادث خونین کردستان موضع خود را روشن ننماید و نسبت به مسببین این جنایات تصمیم قاطع اتخاذ نکند این ستاد اعتقاد خواهد داشت که علاوه بر فعالیت نامرئی نیروهای سازمان جاسوسی سیا در ارگانهای مختلف دولتی، مسئولین سرشناس دولت نیز اگر رسماً به سیای آمریکا وابسته نباشند به آن بی‌علاقه نیستند.



حقانیت خواستهای کرد

وقایع خونین کردستان قابل پیش‌بینی نبود، ولی اجتناب‌ناپذیر بود.
کردها خواستار جدائی کامل از ایران نیستند. تجزیه طلب نیستند.

رخدادهای کردستان و مصائب وارده بر خلق کرد، تأیید هشدارهای سازمانهای پیشرو انقلابی ایرانست که در فردای پیروزی مردم در صفحات روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور و ارگانهای خاص آنان منعکس شد. انقلابیون راستین ایران که از دل سالهای سیاه خفقان و استبداد امپریالیستی پرچم خویش را در جلوی صنوف متحد خلق برافراشتند، می‌دانستند که امپریالیسم و نوکران حلقه‌به‌گوشی ترغندهای گوناگونی در انبان دارند که به اقتضای موقعیت زمانی و مکانی از آن استفاده می‌کنند. آنان بارها و بارها گوشزد کردند: که، خواستهای مردم مبارز ایران ابعاد وسیعی دارد، که محتوای جنبش، ضدامپریالیستی و ضداستبداد است، که انگیزه‌های متعددی در خیزش خلق مستتر است، که گروههای گوناگون قومی ساکن در محدوده جغرافیائی ایران از خواستهای تقریباً متفاوتی سخن می‌گویند، که ارتجاع در رگ و پی و استخوان‌بندی ساختمان دولت قدیم لانه کرده است، که ابزار سرکوب استبدادی نباید با تصفیه سطحی از کوران جنبش خارج شده، و تبدیل به یکی از ارکان وفادار جنبش خلق شود، که آگاهی توده‌های ایرانی از خواستهای گروه‌های اجتماعی متعدد ایران ضروری است، که مردم باید بدانند حقوق گروههای اجتماعی و قومی چیست و به آن احترام بگذارند و در آخر اینکه عالیه‌ترین شکل برخورد با مسائل پیش‌آمده در صفوف متحد خلق برخورد دمکراتیک و آزاد از طریق ارائه خواستها و بیان انگیزه‌های مبارزه توسط وسایلی ارتباط جمعی است.

ولی ما چه می‌بینیم. دولتمردان منتصب که مسئولیتهای خطیر لحظات بعد از انقلاب را بر دوش دارند، آوای بلند حق‌طلبی‌ها و اعتراضات دمکراتیک را زمزمه ناسازگاری تلقی می‌کنند و همان استنباط غیرواقعی را با استفاده از امکانات یک‌طرفه‌ای که در دست دارند در اختیار مردم جستجوگر و مشتاق ایران می‌گذارند. گروههای فشار که در اطراف رهبری انقلاب و دولت موقت انقلابی برسه می‌زنند، شعارهای دمکراتیک گروه‌های اجتماعی را (به استنباط خویش) ضد انقلاب اسلامی ایران می‌خوانند و از طریق تریبونهای آزاد و فراوانی که در اختیار دارند آذهان مردم ایران را آلوده می‌سازند. نتیجه این کوششها این شد. که موجی از مخالفت‌های غیردمکراتیک با نیازهای برحق مبارزان دیگر برخاست و حق هرگونه ابراز

نظر و ایراد انتقاد و بیان خواستهای گروه‌های مختلف مردم ایران را مورد تهدید قرار داد. ایدئولوگ‌های دولت موقت انقلابی که از درک مسائل مطروحه بعد از انقلاب عاجز مانده بودند، به اجمال از روی آنان گذشتند و آنها را به بوتۀ فراموشی سپردند. تعلل آنان در تجزیه و تحلیل درست واقعیات مستتر در جنبش خلق بدانجا رسید که زمزمه شوم تجزیه‌طلبی که از تحریف حقایق مربوط به گروه‌بندیهای قومی داخل ایران برخاسته بود رساتر شد و اولین نتیجه ویرانگر آن که حوادث خونین کردستان است، به بار آمد.

وقایع خونین کردستان غیرقابل پیش‌بینی نبود اما قابل اجتناب بود. می‌پرسید چگونه و چرا؟ خلق کرد از آغاز مبارزات جدید مردم ایران با طرح انگیزه‌های خاص مبارزاتی خویش که جدا از کل انگیزه‌های خلقهای ایران نبود، کلیت مبارزات مردم ایران را مورد تأیید قرار داده اعلام کردند که حل مسئله کردستان در گرو حل مشکلات اساسی جامعه ایرانی است. یعنی اینکه مسئله خلق کرد و بطور کلی همه خلقهای ایران جدا از مشکلات ملت ایران نیست و هرگاه انگیزه اساسی مبارزات مردم ایران مرتفع نگردد، گروههای قومی موجود نیز از چنگ انگیزه‌های خاص خویش رهائی نخواهند یافت. هیچ آدم‌منصفی نمی‌تواند انکار کند که انگیزه مبارزات مردم ایران، طرد هرگونه ستم و اجحاف داخلی و خارجی یعنی استبداد داخلی و امپریالیسم جهانی است. براساس شرایط اجتماعی اقتصادی ایران مقوله استعمار و استعمار طیف وسیعی را دربر می‌گیرد که بخش عمده‌ای از این طیف، سهم گروههای ملی ایران است. یعنی ستمی که کلیت جامعه ایرانی را تهدید می‌کند با نیروئی مضاعف بر گروه‌بندیهای قومی وارد آمده از پویائی و بالندگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آنان ممانعت به عمل می‌آورد. هرگاه مقولات ذکر شده یعنی اقتصاد - اجتماع - فرهنگ در کل جامعه‌ای به‌رخوت دچار شود، اجزاء تشکیل‌دهنده این کل و زندگی گروههای کوچکتر قومی نیز در معرض خطرناکترین اجحافات و ستمها قرار می‌گیرد. آنجا که کل جامعه‌ای نمی‌تواند در مسیر تکامل قرار گیرد لایه‌های درونی خلق نیز نمی‌تواند خود را به سطح رسانده و هم‌طراز کل جامعه و زندگی اجتماعی شوند با توجه به نکات فوق انگیزه مبارزات

گروههای قومی، لاجرم در میان خواستهای خلق قرار می‌گیرد و تجاهل به چنین نکته ظریفی حاصلی جز حدت‌بخشیدن به انگیزه‌ها و مبارزات درون‌خلق ندارد، هرگاه انگیزه‌ها و خواست ملیتها فراتر از کل اجتماع و محتوای جنبش مردم قرار گیرد، یعنی اینکه از بالای سر جنبش مردم بگذرد و بدون توجه به ماهیت مبارزات جامعه‌ای مطرح‌شود و خود را از مبارزات مردم یک کشور جدا سازد، شکل برخورد نیروهای کل اجتماع با آن تغییر می‌کند ولی آیا خواستهای خلق کرد فراتر از محتوای این جنبش انقلابی است؟ آیا خلق کرد خواهان جدائی کامل از جامعه ایرانی است؟ آیا خلق کرد خواهان اقتصاد - سیاست و فرهنگی جداگانه و کاملاً مستقل از خلقهای ایران است؟ پاسخ مثبت به این سئوالات چیزی جز دروغگوئی بی‌شرمانه و دامن‌زدن به اختلافات مسالمت‌آمیز درون خلق نیست. خلق مبارز کرد بارها ثابت کرده است که خواهان ایرانی، دموکراتیک و کردستانی عاری از هرگونه ستم ملی در چهارچوب ایران دموکراتیک است. دلیل این مدعا خون مبارزان دلاور کرد است که در ایام سیاه حاکمیت آشکار امپریالیسم پرچم خونین جانفشانیهای ملت ایران را رنگینتر ساخت. خلق مبارز کرد بارها ثابت کرد که مبارزه او بخشی از مبارزه همه ستمدیدگان ایران است که در چنگال استبداد و امپریالیسم دست و پا می‌زنند، مبارزات مسلحانه این مردم دلیر و پیشتانانش در سالهای دیکتاتوری بیان صریح و صادقانه محتوای انگیزه‌های خواستهای خلق کرد است. همگامی خلق کرد با سایر مبارزان راه آزادی ایران در دو سال اخیر بخاطر سودجوئی از فرصت مناسب جهت طرح خواستهای جداگانه آنان نبود بلکه شناخت درست موقعیت انقلابی جامعه ایرانی و پیوندخواستهای قومی با خواستهای اساسی و انگیزه‌های عمده مبارزات اخیر مردم ایران بود. خلق کرد دریافت که با انتقال توان مبارزاتی خویش به کل جنبش ایران نه تنها در رهائی همه ستمدیدگان ایرانی از قید استبداد موثر است بلکه خود نیز در پرتو این رهائی به حقوق مسلم و از دست رفته خویش خواهد رسید، بنابراین طبیعی است که شعار اقتصاد فرهنگ و اجتماع خلق کرد باید رشد طبیعی خویش را طی کند تا خلق کرد بتواند مسیر تکامل را همپای همه ملت ستمدیده ایران سیر نماید در صدر همه خواستهای ضدامپریالیستی خلق کرد قرار

اورا عامل کودتای
احتمالی آینده می دانستند

قره‌نی رفت

سرانجام حوادث کردستان سر
سرلشکر قره‌نی را خورد و این در حالی بود
که او یکی از محکمترین مهره‌های حکومت
تازه ایران بنظر می‌آمد و بود. به‌جای او
اینک سرلشکر ناصر فرید نشسته است،
افسری با برداشتهای علمی و جهان‌شناسانه
از جهان‌خواران و جهان و جهان سوم. او
تاکنون کتابها نوشته که آخرین آنها درباره
مسایل جهان سوم برداشتی سیاسی - انسانی
از این منطقه و جهان بود. افسر روشنفکری
که به کاری سخت مشغول می‌شود.

قره‌نی در حالی رفت که از او انتقاد
های بسیار بجا مانده است. بسیاری او را
عامل کودتای احتمالی آینده می‌دانستند و
کم نبودند آنها که او را فقط ضعف حکومت
تازه می‌پنداشتند. تا بعد...

نبرد در گنبد

در آخرین روز چاپ مجله خبر از
ماجرای گنبد رسید ترکمن‌ها، بدنبال کردها.
رادیو ایران در خبری پیرامون ماجرا، از
حضور چریکهای فدائی خلق در هر دو حادثه
- کردستان و گنبد - یاد کرد و از آنها
به عنوان تحریک کننده نام برد که البته
سازمان چریکهای فدائی خلق در اعلامیه‌یی
که صبح روز بعد از رادیو پخش شد،
این اتهام را تکذیب کرد.

پس از یک روز خونریزی در گنبد
که در حوادثی مشابه کردستان درگیر
شده است. آیت‌الله طالقانی مبارز نستوه،
چهره‌یی که روز به روز بیشتر می‌درخشد
و د.خشش او از بزرگواری و سعه صدر و
روشنفکری او مایه می‌گیرد در بیانیه‌یی
خطاب به ترکمن‌ها آنان را به شکیبایی
دعوت کرد و از آنان و دولت خواست که
به مشکلات هم توجه کنند و از عملیات
فرآینز بپرهیزند.

گیرد.

آیا این شعار خلاف حقوق طبیعی همه
خلقهای ایران است.

آیا می‌توانیم بین حقوق خلق کرد
و کل جامعه ایرانی تفاوت ماهوی فائل
شویم و آنگاه با استناد به این تفاوت در
صدد سرکوب خلق مبارز کرد که در هر
زمانی همگام با مردم مبارز ایران، سلاح
در کف به‌جنگ استبداد و استثمار، رفته‌اند.
برآئیم؟ در هر حال باید بپذیریم که درک
خواستهای خلق کرد چندان مشکل نیست
و عدم پذیرش همراه با رمز و کنایه و
ایراد سخنرانیهای آنچنانی و بیان نکات
کوچک خواستهای خلق کرد و گذشتن از
محتوی این جنبش، نیروی عظیم خلق کرد
را که تا امروز در کنار مردم ایران بود،
از صحنه خارج کرده و احیاناً به بعضی
گرایشهای نادرست دامن خواهد زد، هوشیاری
دولت موقت انقلابی می‌تواند و باید در حل
دموکراتیک مسئله خلق کرد و استیفای
حقوق عادلانه این مردم تحت ستم موثر باشد.

علی - کامران



وزیر کشور به قره‌نی:

دستور دهید تیراندازی قطع شود

قره‌نی:

در برابر مأمور اجنبی تسلیم نخواهم شد

۱۳۵۸/۱۲/۲۲

پاسخ ژنرال قره‌نی

جناب آقای وزیر کشور

«تا موقعیکه اینجانب از طرف رهبر
انقلاب مسئولیت اداره ارتش را دارم،
از انجام نظر جنابعالی و آزاد کردن افرادی
که به‌داخل پادگان به‌منظور قتل و غارت
هجوم برده‌اند و تا زمانیکه متجاوزین گمراه
شهر را به‌وضع آرام قبل برنگردانند،
یعنی تا زمانیکه ایستگاه رادیو تلویزیون
در دست افراد مجاهد از کرمانشاه
و ساختمانهای ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً
به‌مسئولین معین‌شده واگذار نگردد و سرهنگ
صفری (فرمانده لشکر ۲۸ کردستان) خود
را به‌ستاد نیرو در تهران معرفی ننماید با
وجود تمام ارادتی که به‌شخص حضرت
آیت‌الله طالقانی و جنابعالی دارم در مقابل
خواست تعدادی مأمور اجنبی تسلیم نخواهم
شد.

رئیس‌ستاد کل ارتش اسلامی - سرلشکر قره‌نی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
در نشریه فوق‌العاده‌ای که به‌مناسبت وقیع
کردستان منتشر کرده است دو پیام را چاپ
کرده است که از طرف وزیر کشور و رئیس
ستاد ارتش خطاب به‌یکدیگر نوشته شده
است. متن این پیامها از نشریه سازمان
چریکها نقل می‌شود:

پیام تلفنگرام وسیله بی‌سیم
شیروخورشید سنندج از طرف احمد صدر
حاج سیدجوادی وزیر کشور، از شهر سنندج
به‌تیمسار قرنی رئیس ستاد ارتش ملی ایران.

«پرواز جت‌ها بر فراز سنندج، موجب
عصبانیت مردم و قطع مذاکرات ما شد. چه
کسی دستور چنین مانورهایی داده است از
طرف پادگان به‌سوی مردم تیراندازی میکنند
و کشتار شدید میکنند. دستور دهید فوراً
تیراندازی قطع شود و دیگر نه روز، نه شب
تیراندازی نکنند. و شعله‌افکن‌شها نیندازید.»

۷۰۰ تن کارگران فصلی بیکار در وزارت کار بست نشستند

بر بیکاران متحصن در نوروز چه گذشت

دولت موقت در غرقاب مسأله بیکاری غرق نخواهد شد؟

کار رفتن، در وضع روحی بسیار بدی بودند. در سالن آمفی تئاتر شعارهای «کرسنگی کارگر و خانواده او را تهدید می کند» و «عید ما روزی رسد کز ظلم اتاری نباشد» به چشم می خورد...

یکی از کارگران ضمن سخنانی اعلام داشت که گفت و گوها منجر به تصویب اعلامیه ۱۲ ماده ای شده است ولی چون می خواستند ما به تحصن و اعتصاب غذا پایان بدهیم، نمایندگان ما نپذیرفتند. او گفت می خواستند به آقای بازركان و آقای فروهر چنین حالی کنند که ما ضد انقلاب هستیم ولی اعتصاب بی سروصدای ما نقشه آنها را خراب کرد.

کارگران بشدت از بی توجهی مسئولان و روزنامه ها و تلویزیون عصبی بودند و می گفتند: چرا آقای وزیر ما را هیچ می پندارد. چرا روزنامه ای نیامده است بپرسد که ما را چه می شود و چرا تلویزیون کسی را نفرستاده است. در اینجا کارگری که بسیار عصبانی بود گفت: لابد آقای قطب زاده انتظار دارد از همینجا برایش طومار بفرستیم.

کارگر پیری می گفت ۱۰ ماه است که بیکار است و ۵ سر عائله دارد. آقای که خود را کارگر جوشکار تلویزیون و مامور کمیته معرفی می کرد آمد و گفت: شما اعتصاب خود را بشکنید و پنج نفر پنج نفر به مسجد بیایید تا به هر کدام پولی بدهیم.

کارگران برآشفتمند و براو تاختند. اتفاق را شب بعد هم او مراجعه و خود را مهندس مکانیک معرفی کرد البته با ارائه کارت کمیته و این تاکید که از طرف کمیته نیامده بلکه به میل شخصی خود آمده است. **نخستین روز سال**

نخستین روز سال، روز سختی برای کارگران بود. همه مردم در کنار خانواده های خود بودند و آنان برای دریافت حق خود

موسوم شد، اما شرایطی که در آن کنجانبه شده، سبب گردید که طرح اکثر کارگران فصلی را در بر نگیرد. این کارگران باردیگر در ساختمان کارگران اجتماع کردند و قطعنامه ای صادر کردند.

براساس این قطعنامه کارگران خواستار ایجاد شغل، اجازه تشکیل سندیکا و تغییرات اساسی در قانون کار شدند، اما دولت واکنش مساعدی نشان نداد. به همین جهت کارگران روز صبح یکشنبه ۲۷ اسفند ماه به وزارت کار رفتند و در آمفی تئاتر آن بست نشستند. این تحصن نیز، تا ساعت ۱۵ ادامه داشت و اقدامی صورت نگرفت. از این ساعت کارگران که حدود ۷۰۰ نفر بودند اعلام اعتصاب غذا کردند.

رفت و آمدها آغاز شد، معاونان وزارت کار با نمایندگان کارگران تماسهایی گرفتند و این تماس و گفت و گو چند شب و روز طول کشید. اما در همان حال که کارگران و مسئولان مشغول گفت و گو بودند، متحصنان با رفتارهای غیرانسانی برخی از گروهها مواجه شدند.

شب اول، عده ای با شعار حزب فقط حزب الله برسرشان ریختند اما به علت مقاومت پاسداران داخلی نتوانستند از دردها بگذرند، هرچند کارگرانی که در پیاده رو اجتماع کرده بودند، از آزار و اذیت مصون نماندند، اما به کارگران متحصن صدمه ای نرسید.

روز ۲۹ اسفند دانشجویان مبارز از دانشگاه تهران بسوی وزارت کار رفتند و در یک راه پیمایی پشتیبانی خود را از کارگران اعلام داشتند اما این راه پیمایی در میانه راه بوسیله عواملی برهم زده شد و دانشجویان بطور پراکنده تا وزارت کار رفتند و اینجا به کارگرانی که اجازه ورود به آنها داده نشده بود، پیوستند.

بعد از ظهر همان روز، برای تهیه خبر و کسب اطلاع از وضع متحصنان به وزارت

شاید تعجب برانگیز است اگر گفته شود یکی از پدیده های انقلاب «بیکاری» وسیع کارگران ایرانی است. اما هست. رقم درست و دقیقی در دست نیست، گفته می شود حدود ۳ میلیون کارگر در ایران بیکار شده اند و این رقم وحشتناکی است و اگر درست باشد، حل همین یک مسأله، سالها وقت خواهد گرفت.

قسمت اعظم درصد بیکاران را، کارگران فصلی و ساختمانی می سازند. انقلاب کارهای ساختمانی را ناگزیر بطور موقت تعطیل کرد. و همه کارگرانی که در این بخش فعالیت داشتند، بیکار شدند. رقم اینان بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون حدس زده می شود. دیگر بیکاران، کارگرانی هستند که به علت تعطیل کارخانه ها و کارگاهها، اخراج شده اند. بیداست وقتی کارخانه ای تعطیل می شود، کارگرانش بیکار می مانند. اینهمه اکنون مصیبت و مسأله بزرگی برای دولت انقلاب است. مصیبتی که دیر یا زود، بشدت کرییان دولت را خواهد گرفت و چه بسا دولت نتواند، از این ورطه به آسانی نجات یابد.

آنچه در پی می آید گزارش گونه ای است که خبرنگار تهران مصور از اعتصاب غذا و تحصن کارگران در وزارت کار دیده است. خبرنگار مجله ما برای آنکه کاملاً در جریان امور قرار گیرد، شبی را تا صبح در وزارت کار و با کارگران و مسئولان بسربرده است.

کارگران فصلی و اخراجی، در جلساتی، در وزارت کار، ساختمان کارگران و خانه کارگر خواستار رسیدگی به وضع خود شده بودند، آنها بویژه می خواستند وضع آنها در فصول بیکاری روشن شود و سندیکائی تشکیل گردد که به همه امور آنها رسیدگی کند. در برابر این کوششها، البته هیات دولت طرحی را تصویب کرد که به طرح وام بیکاری

همه پرسى محيط آرام مى خواهد

نجف دريابندى، مترجم و محقق آگاه، نظر انجمن دفاع از آزادی مطبوعات را درباره مساله همه پرسى با تاكيد بر اين كه «فراندم محيطى آرام و خالى مى خواهد كه الان وجود ندارد»، اعلام داشت.

وى گفت: انجمن دفاع از آزادی مطبوعات درباره خود موضوع فراندم نظرى نمى تواند داشته باشد، زيرا كه اين انجمن يك حزب يا دسته سياسى نيست كه درباره هر مساله سياسى موضع خاصى اتخاذ كند، و در حقيقت درهاى اين انجمن به روى كسانى كه نظرگاههاى سياسى مختلف ممكن است داشته باشند، كاملا باز است. اما كيفيت اجراى فراندم امرى است كه به مطبوعات و آزادی آنها و به طور كلي به مساله، آزادی بيان و آزادی سياسى مستقيما مربوط مى شود. بنا بر اين مستقيما مورد علاقه انجمن دفاع از آزادی مطبوعات خواهد بود.

درباره اين جنبه از فراندم بايد گفت كه متاسفانه براى مطبوعات فرصت كافى وجود نداشته است تا به بحث و منعكس كردن نظريات مختلف بپردازند، اولاً بدليل اينكه زمان كافى در اختيار نداشته اند چون بهر حال از قيام تاريخى ۲۱ بهمن تا دهم فروردين كه براى اجراى فراندم معين شده

به تحصيل نشسته بودند. عدهاى از كارگران كه به آنها اجازه ورود در تحصيل داده نمى شد، هنوز در جلو وزارت كار جمع بودند. حدود ساعت يك بعد از ظهر اولين روز سال نو عدهاى از اعضاى كميته به كارگران حمله و اقدام به تيراندازى هوايى كردند تا جايى كه وزير كار تاچار شد دستور دهد از تيراندازى جلوگيرى كنند.

سرانجام اين اعتصاب غذا و تحصيل با تصويب يك طرح ۱۳ ماده اى به پايان رسيد. وزير كار قول داد همه پيشنهادهاى طرح را براى تصويب به هيات وزيران ببرد و تازمانى كه اجراى آن مواد شروع شود مبلغ هزار تومان به عنوان وام در اختيار كارگران اعتصابى متحصن قرار گيرد.

كمتر از دو ماه فاصله است و در حقيقت با توجه به گرفتاريهاى بعد از فراندم كمتر از يك ماه است كه مسئله فراندم بطور جدى مطرح بوده است و اين مدت براى روشن شدن همه قشرهاى مردم درباره اين امر خطير به هيچ وجه كافى نبوده است.

ثانياً فراندم بايد در يك محيط آرام و خالى از جنجال و حتى هيجان شديد انجام بگيرد تا مطبوعات بتوانند بسودن دغدغه خاطر درباره آن بحث كنند.

اين آرامش هم وجود نداشته است. چون عواملى كه آزادی مطبوعات را تهديد مى كنند به دستگاه سانسور دولتى ختم نمى شوند، بلكه انواع فشارها ممكن است به مطبوعات وارد بشود و دفع اين فشارها گاه به هيچ وجه آسان تر از دفع سانسور دولتى نيست. بنا بر اين بايد گفت كه از نظر انجمن دفاع از آزادی مطبوعات درباره فراندم مقدمات دمكراتيك بسيار مهمى را چنين امر بسيار خطيرى بايد طى كند، كه در حقيقت طى نكرده است.

حزب كارگر سوسياليست: عملا دستهاى مردم بسته است

فراندم، غير دمكراتيك

حزب كارگر سوسياليست درواكنشى پيرامون همه پرسى، به شدت نحوه برگرارى آنرا محكوم كرد و اعلام داشت كه بجاي فراندم غيردمكراتيك بايد انتخابات آزاد مجلس موسسان برگزار شود. در بخشى از بيانيه اين حزب كه در شماره اول ارگان اين حزب چاپ شده آمده است:

پس از ۲۵ سال خفقان امپرياليسم امريكا و سلطنت وحشى، دولت موقت پيشنهادهى فراندمى را مى كند كه عملا دستهاى مردم را بسته و از اين طريق حق خدشه ناپذير حاكميت مردم را مخدوش مى سازد. پيشنهادهى دولت براى فراندم غيردمكراتيك است.

جوهر تاريخى کشور ما در عصر حاضر، مبارزه در راه پايان دادن به حكمرانى مطلقه سلطنت و دول استعمارگر و بنيانگذارى رژيمى دمكراتيك بوده است. از جنبش تحريم قباكو تا امروز مردم ما پيوسته بخاطر كسب حق مردم براى تصميم گيرى پيرامون سرنوشت خود مبارزه كرده اند.

هم از اينروست كه حزب كارگران سوسياليست پيشنهادهى تشكيل فوري مجلس موسسان را براى تعيين رژيم حكومتى در ايران عرضه كرده است. مجلسى كه از طريق آراى عمومى، مستقيم، مساوى و مخفى انتخاب شده و در آن نمايندگان منتخب مردم تك تك مسائل مملكتى را مورد بحث قرار داده تصميم گيرى كنند.

فراندم پيشنهادهى دولت موقت، در بهار آزادی مى خواهد حق بحث همه جانبه، آزاد و تصميم گيرى و انتخاب نمايندگان مردم، شركت كلييه نظريات و گروههاى سياسى را در تعيين سرنوشت مملكت وايجاد حكومتى نوين، لغو كند.

به جمهورى اسلامى رآى مى دهيم

يكى از موسسان حزب جمهورى اسلامى خلق مسلمان گفت: اين حزب يك حزب با قبول شرائط اسلامى است و منتسب به حضرت آيت الله شريعتمدارى و همانطورى كه حضرت آيت الله به جمهورى اسلامى رآى مى دهند، طبعا اعضاى اين حزب هم به جمهورى اسلامى رآى خواهند داد.

سؤال شد: آيا نوع و فرم فراندم از نظر حزب جمهورى خلق مسلمان ايران اشكالى ندارد؟ پاسخ - نه هيچ اشكالى ندارد

روشنفكران:

نظر شخصى نپر سيد

هما ناطق، زن مبارز، تاريخدان و محقق در پاسخ گزارشگر «تهران مصور» كه نظر او را درباره فراندمى پرسيد، گفت: من با پرسيدن نظر افراد بهر شكلى كه باشد مخالفم و توصيه مى كنم اينكار را نكنيد، نظر فردى بهر شكلى كه باشد محكوم است، مهم نظر گروهى است، نبايد به مردم نظر شخصى خود را صرفا به خاطر اينكه در جامعه به هر نحوى از انحاء پايدگهى داريم، تحصيل كنيم. و تاكيد مى كنم كه من مخالف نظر شخصى ام.

هما ناطق جز وابستگان جبهه دمكراتيك ملى است كه قبلا اعلام كرده در فراندم شركت نمى كند.

ديگر روشنفكران جامعه نيز هر کدام بنحوى از ابراز نظر شخصى خوددارى كرده و خواستار انتشار نظر گروهى افراد شدند.



ما به جمهوری اسلامی رای می‌دهیم.
 دهها تظاهرات، در هر کدام هزاران نفر. در سراسر کشور بر پا شد که
 جمعیت یکصدا فریاد زد: «آزادی، استقلال. جمهوری اسلامی»



سیروس علی نژاد

تیمسار احمد مدنی وزیر دفاع ملی، از شخصیت های بارز دولت انقلاب است. او با گذشته ای درخشان در ارتش، اکنون به این سمت منصوب شده است و فعالیت های وسیعی را آغاز کرده تا يك ارتش ملی به مفهوم واقعی بسازد. در يك دیدار گفت و شنودی، درباره مسائل مختلف ایران و نقش ارتش داشته ایم که در اینجا می خوانید.



ارتش ایران دیگر نوکراستعمارنیست

با شوراهای اجرائی ارتش فعلا مخالفم، اما زمینه های آن را فراهم می کنیم

تأسیسات پشتیبانی هلی کوپتر سازی ۱۲۰۰ کارشناس خارجی داشت که همه را بیرون کردیم

ارتش ایران هرگز به مناطقی چون ظفار نخواهد رفت در مورد کردستان و نقاط دیگر ارتش تابع سیاست دولت خواهد بود

در گذشته پسر رضاخان ۴۶ میلیارد دلار اسلحه خریده است ساختمان پایگاه چاه بهار که ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار هزینه اش بود متوقف شد

گفت و شنیدی با تیمسار مدنی وزیر دفاع ملی

چرا نام وزارت جنگ را عوض کردید؟

- بطور کلی کمتر کشوری در جهان سراغ داریم که وزارت جنگ داشته باشد، بیشتر وزارت دفاع ملی است. چون رسالت چنین سازمانی این است که از حدود و ثغور کشور دفاع کند. ما به هیچ کشوری تجاوز نمی کنیم و با هیچ کس جنگی نداریم. اگر حمله ای شد ما مردم کشور دفاع می کنیم. بنابراین به درست نام وزارت دفاع را برگزیدیم. این نخستین بار هم نیست که چنین وزارتخانه ای داریم. در زمان مصدق هم نام این وزارتخانه، وزارت دفاع ملی بود. بعد که کودتای ننگین ۲۸ مرداد با برنامه ریزی سپاه در ایران موفق شد، نام این وزارت را به وزارت جنگ تبدیل کردند، زیرا که محمد رضاخان با ملت جنگ داشت!

تفاوت های وزارت دفاع ملی کنونی با وزارت جنگ سابق چیست؟ این يك تغییر صوری و يك تغییر کیفی است. در کیفیت آن رسالتی هست که از نامش پیداست. یعنی نیرویی که شانه به شانه ملت با هرگونه تجاوزی رویارویی می کند، اما هیچگاه روحیه تهاجمی ندارد. آنچه به تغییر صوری مربوط می شود، این است که تشکیلات آن هم با وزارت جنگ تفاوت دارد.

در وزارت دفاع ملی، ضابطه ارتقاء افسران و افراد ارتش چیست و با گذشته چه تفاوت هایی دارد؟ - ضوابط ارتقاء درست عکس ضوابطی است که در ارتش محمدرضاخانی وجود داشت. ارتقاء بر مبنای خدمت به ملت، دانش رسته ای، تخصص، کارائی، صداقت و احساس مسئولیت صورت خواهد گرفت. پس انتخاب، انتخاب احسن خواهد بود. بر این نکته تأکید کنم که شاید تا مدتها، نتوانیم چنین انتخابی را که در نظر داریم به نحو احسن انجام دهیم، اما بسوی این هدف پیش می رویم و آنقدر مهره ها را جابجا می کنیم تا به هدف نزدیک شویم و بدان برسیم.

پیش از این، نیروهای مسلح ایران، از هر نظر تحقیر شده اند، جز فرماندهان و سران ارتش که شاید از همه مزایا برخوردار بودند، دیگران یعنی افسران جزء و درجه داران محرومیت کشیده اند، از هر نظر

و بویژه از نظر فرمانبرداری کور-
کوران. نقش نیروهای از این دست،
در ارتش آینده چه خواهد بود؟
- نیروهای مسلح به لحاظ مختلف،
این محرومیت‌ها را کشیده‌اند و این-
اختلاف‌ها را حس کرده‌اند. نخست به لحاظ
اختلافات مادی و امتیازات. دیگر تحقیری
که گاه بر آنها روا می‌داشتند ولی مهمتر از
همه، ترور افکار در ارتش بود. نیروهای
مسلح از نظر سیاسی، در نوعی ترور فکری
و در انزوای شدید بسر می‌بردند. از همین
روی حس می‌کردند که موجودات عاطل و
باطلی هستند و از مسئولیت‌های اجتماعی
سهمی ندارند. و سرانجام، اطاعت کورکورانه
محیط کار آنها را به زندان بدل کرده بود.
در نظام انقلابی ما، همه‌ی این قیود
ضد مردمی گسسته خواهد شد. نظامیان،
در هر رده آزاد خواهند اندیشید. در
اجتماعات شرکت خواهند کرد. در انتخابات
شرکت خواهند جست. افزون بر این،
انحصار طلبی‌هایی که برای رده بالا
امتیازات بی‌رویه در بر داشت، و رده‌های
پائین را از آنان جدا می‌کرد، یکسره، از
میان خواهد رفت. و حقوق و امتیازات،
به نسبت متعادل خواهد شد، و انضباط
معنوی و مردمی و فرمانبرداری آگاهانه،
جایگزین اطاعت کورکورانه و انضباط ضد
مردمی حکومت مطرود شاهی خواهد شد.
بنابراین، می‌توانم بگویم که نیروهای مسلح
ما، امروز، انضباط بیشتری از دیروز
خواهند داشت. چون می‌دانند چه می‌خواهند
و می‌دانند چه می‌کنند.

امر کردنهای دیروز، امر کردن-
های شخصی بود، و به پیروی از خواستها و
امیال فردی صورت می‌گرفت، اما دستورات
امروز، دستورات اجتماعی است، پس در
نظام جدید، به درجات مستحکم‌تری، نظام
دستور دادن و دستور را به کار بستن وجود
خواهد داشت، اما همه اینها در خدمت
وظایف اجتماعی است.

خودتان اشاره کردید که
بخشی از محرومیت‌ها به انزوای
سیاسی افراد نیروهای مسلح مربوط
می‌شد، برآستی چنین است، اما نگفتید
که اینان در آینده چه وضعی
خواهند داشت، آیا افراد نیروهای
مسلح حق انتخاب آشکار یک عقیده
سیاسی مشخص را خواهند داشت.
بطور مثال ممکن است کسانی باشند

که جمهوری اسلامی و حزب آن را
نپذیرند، و به فرض، به سوسیالیسم
گرایش داشته باشند، آیا خواهند
توانست به حزب دلخواه خود
پیوندند؟

ما بیگانه‌پرستی را و قید بیگانه به
کردن بستن را به هر گونه و هر شکلی
بر خلاف منش آزادگی می‌دانیم، حالا خواه
این بیگانه‌پرستی واشنگتن وطنی باشد، یا
لندن وطنی یا مسکو وطنی یا پکن وطنی و
غیره... و راهی جز ایران وطنی را معقول
نمی‌دانیم. بنابراین در مسیر ایران وطنی
هر گونه تلاش سیاسی، بموقع خود مجاز
خواهد بود ولی برای اینکه قاطبه ملت
ایران و بخصوص نیروهای مسلح در نظام
برکنار بودند برای آنکه در راه گزینش
فاسد سابق از تلاشهای سیاسی محروم و
مشرط سیاسی، راهی انسانی و منطبق با
خواستههای مردمی ملت ایران پیروی کنند،
ناگزیریم خوراک سیاسی مناسبی را فرا
راشان قرار دهیم، تا نخست تفکر سیاسی
و سپس نظم سیاسی را آنگونه که باید
داشته باشند و این است که از هم‌اکنون
همه گونه تسهیلاتی در راه تفکرات علمی
و سیاسی و سپس انتظام چنان تفکرات
علمی و سیاسی در دست‌رسان قرار داده‌ایم.
و این تلاش پیکرانه دنبال خواهد شد.
ناگفته نماند بسیاری از افراد نیروهای
مسلح از آغاز تلاشهای گسترده سیاسی
داشتند، و زیربنای سیاسی استواری. در
اینجا منظور آن گروهی است که از چنان
خوراکی محروم مانده بودند.

سرانجام نفرمودید که اگر
خواستند می‌توانند در یک حزب
مارکسیستی عضو باشند یا نه؟

نیروهای مسلح وظایف تخصصی و
رسالت تخصصی دارند، و آن حفظ ملت
و کشور است، افزون بر وظایف اجتماعی.
در راه انجام چنین رسالت و وظیفه‌ای
مسئله ملت خواهی و علقه به سرزمینی که
در آن می‌زیند، در درجه اول اهمیت است،
و از این روی، نیاز هست که تلاش سیاسی
ملی داشته باشند و احزابی که احتمالا این
انگیزه را سست کنند، موانعی فرا راشان
قرار خواهند داد. ولی این نکته را گفته
باشم که عقیده به سوسیالیسم و تعادل
اجتماعی بحث دیگری است. و مسلم احزاب
ملی ما به مقتضای زمان می‌باید که از
مشرطهای جامعه‌گرایی مردم‌خواه سوسیالیسم

پیروی کنند.

افسران و درجه‌داران کشور
خواستار تشکیل شوراهای شده‌اند، به
منظور انتخاب فرماندهان، و حل
مسائل دیگر. مسئولان با این در-
خواست مخالفت کرده‌اند، چرا؟
اگر شورا اجرائی است، امور نیرو-
های مسلح را سست خواهد کرد، در هیچ
جای دنیا هم این رویه اعمال نمی‌شود،
تخصصها و بسیاری از آن قبیل ایجاب
می‌کند که کار شناسایی برگزیده شوند
و به کار تخصصی منصوب گردند، البته
در این انتصاب می‌باید که همپای تخصصی
و کارائی، خواست عموم در نظر گرفته
شود، و در راه وصول به مطلوب شوراهای
مشورتی مؤثر خواهند بود و وجود خواهند
داشت. مزیت دیگر شورای مشورتی این
است که مانعی در راه صدور دستورات
فردی منبعث از خواستههای فردی، خواهد
بود. شورای مشورتی بعد از گذشت سالها
که مشاوران از هر نظر کارائی نداشته
باشند، می‌تواند به منزله شورای اجرائی در
آید.

درباره انتخابی شدن فرماندهان،

نظرتان چیست؟

- در محیطهای آموزشی دیده‌ایم که
سخت‌گیران را نمی‌خواهند. مثلا در دانشگاه
با استادان سخت‌گیر مخالفت می‌شود، حال
آنکه سخت‌گیران به کار خود علاقه‌مندترند.
و این بویژه در ارتش مطرح است. درحالی
که می‌دانیم در ارتش با سخت‌گیران مخالفت
خواهد شد، فعلا موافق نیستیم. مجموعه رشد
و آگاهی جامعه ارتش به دلایلی که
گفتم، اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. ولی
آن شوراهای مشورتی می‌تواند کمک کنند،
و مددکار پیدایش رشد و آگاهی دلخواه
باشد.

یعنی آن شوراهای مشورتی
را از جمله به عنوان تمهید و زمینه‌چینی
انتخابی شدن فرماندهان تلقی می-
کنید؟
- بله.

به گمان من چنین مقدمه‌چینی-
هایی ضرورت ندارد. اگر تصور می‌کنید
که تخصص و کارائی لازمه فرمانده شدن
در هر قسمتی است، اولاً افراد نظامی
این را تشخیص می‌دهند. ثانیاً انتخابات
شرایطی دارد و اصولاً هر نوع انتخابی
بوسیله شرایطی محدود می‌شود. وقتی

سخن از انتخابی شدن فرماندهان است، معنایش این نیست که افراد ارتش می‌توانند، هر کسی را از هر جا که باشد، مثلاً بنده را که اصلاً نظامی نیست، به فرماندهی قسمتی برگزینند. بنابراین شما می‌توانید با قائل شدن شرایط معقول و منطقی دست به این کار بزنید.

- اگر شوراهای اجرائی با این شرایط که می‌گوئید، بوجود آید، خوب است. بشرطی که ویژگی‌های لازم را کاملاً دارا باشند.

می‌دانیم که ارتش ما تا دیروز، بوسیله فرماندهان و سران خود فروخته، در خدمت استعمار بود. در آینده روابط ارتش با کشورهای امپریالیستی چه‌حدی خواهد داشت؟

- ارتش دیروز ما - البته نه توده ارتشی بلکه دستگاه رهبری آن - در خدمت استعمار بود. و به همین مناسبت مستشاران ضد ملی بر تمام شئون ارتش حکومت داشتند و استبداد در خدمت استعمار هم، در راه ایفای چنان ماموریتی خوش رقصی‌های بسیار داشت. بنابراین ارتش دیروز ما ارتشی در خدمت استعمار بود نه در خدمت ملت ایران. امروز، استبداد در خدمت استعمار به زباله‌دان تاریخ در افتاده است. هم سران فاسد بیگانه از مردم به کفر کج رویهای خود رسیده‌اند و از دستگاه رهبری برکنار گردیده‌اند و چنانچه در گوشه و کنار هم بقایائی مانده باشند دیگر نقشی ندارند. بنابراین نیروهای مسلح امروز، بحق نیروهای مسلح ملی هستند، و به دنبال این چنین پسوندی واقعی و حقیقی، رسالت‌های همه‌جانبه ملی خواهند داشت و این است که همه قیود با استعمار و کشورهای امپریالیست را که بناحق بر ما تحمیل شده بود، گسسته‌ایم. به همین مناسبت دیگر مستشاری یا مستشارانی به‌فرم دیروز در نیروهای مسلح، وجود نخواهند داشت. می‌کوشیم از متخصصان ایرانی استفاده کنیم و در این راه بسیاری از متخصصان و کارشناسان ایرانی را که به علت‌های سیاسی ناگزیر از زیستن در خارج از ایران بودند، به یاری خواهیم طلبید و از برکات وجود دانشمندان و کارشناسان ایرانی ارتشی ملی و برخوردار از دانش ایرانی بوجود خواهیم آورد. و چنانچه ضرورت داشته باشد که از کارشناسان خارجی استفاده کنیم، مضایقه‌ای نخواهیم داشت ولی کارشناس در خدمت ایرانیان را استخدام خواهیم کرد. نه ارباب و آقا و

فرمانروا، و آن هم در حد ضرورت.

به علت پیچیدگی سلاحهای ارتش، وجود تعدادی کارشناس ضروری بود. تنها «بل هلی کوپتر» چهار هزار کارشناس خارجی در استخدام داشت. بدون این کارشناسان واقعا این ارتش اداره‌شدنی است؟

- ۴۰۰۰ تا ۱۲۰۰ تا بود. تاسیسات پشتیبانی هلی کوپتر سازی ۱۲۰۰ کارشناس خارجی داشت که بیکاره‌هایی بودند که بیشتر ماموریت‌های سیاسی داشتند، تا انجام وظایف تخصصی. لذا نیازی به وجود آنها نداشتیم و عذر همه آنها را خواستیم. اما ما هنوز به معدودی کارشناس نیاز داریم که از هر کجای جهان که مناسبتر بدانیم و بهترش را به چنگ آوریم، آنها را در زمان محدود استخدام خواهیم کرد.

از این موضوع بگذریم. در دنباله بحثی که درباره محرومیت‌های افراد نیروهای مسلح داشتیم، می‌توان گفت که یکی از عوامل عمده این محرومیت ضد اطلاعات بود. آیا همچنان این اداره یا چنین اداره‌ای در ارتش خواهیم داشت؟

- در راه ترور افکار ملت ایران فقط نظام ضد مردمی شاهی، سازمان‌های ضد ملی در این مملکت پا گرفت که بیشتر هم به رهبری سازمان سیای آمریکا بود. مثلاً در ۱۳۳۲ بعد از کودتای فنگین ۲۸ مرداد ساواک برای ترور فکری غیرنظامیان تجدید شد، و همپای آن در نیروهای مسلح نیز، ضد اطلاعات سازمان گرفت که به ترور افکار نظامیان پرداخت. چنین سازمان‌های ضد مردمی دیگر وجود نخواهد داشت. ولی برای آنکه این ملت از تجاوز بیگانگان و تلاش‌های ضد ملی مصون بماند، ناگزیر از اطلاعاتی هستیم و لذا سازمان ضد جاسوسی را مبتنی برخواست و تامین حقوق ملت بوجود خواهیم آورد.

استنباط شما از ارتش خلق چیست و آیا نفس ارتش خلق را می‌پذیرید یا آن را رد می‌کنید؟

- بحث از ارتش خلق در برابر ارتش ضد ملی آن روز بود. امروز همه نیروهای مسلح ایران ارتش خلق‌اند. خلق ایران. و لذا دو رنگی‌ای به چشم نمی‌خورد. نیز همپای نیروهای مسلح، نیروهای شبه نظامی همانند سپاه انقلاب در راه پاسداری ملت ایران پیشتازانی ارزنده هستند و از

وجود آن چنان جان باختگان و فداکارانی می‌باید بهره‌جست و به هنگام نیاز از آنان استفاده کرد.

ارتش خلق یا حتی نیروهای مسلح ملی ساخت و باقی دارد که از ارتش ضد ملی جداست. این یک ماهیت است و نه یک چیز صوری. می‌دانیم که با تغییر نام هیچ چیز کیفیت خود را از دست نمی‌دهد. اگر نام سنگ را گل بگذاریم، آیا ماهیت آن تغییر خواهد یافت؟ نه. بنابراین با یک پسوند، چنانکه قبلاً اشاره کردید (نیروهای مسلح ملی) در ماهیت ارتش ما که ساخت و بافت دلخواه ندارد، تغییری حاصل نخواهد شد. این تغییر یک کار اساسی و بنیادی است...

- ساخت ارتش به رسالتش بستگی دارد. پیش از این، ارتش ایران، ساخت ضد مردمی داشت. برای حفظ رژیم شاهنشاهی تلاش می‌کرد و با هر چه که با رژیم شاهنشاهی مابین داشت، می‌جنگید چنانکه دیدیم برای حفظ رژیم، در مقابل ملت ایستاد. امروز ما رسالت و هدف را تغییر داده‌ایم. هدف آن ملی است. وزارت دفاع ملی داریم، و چنین بافتی، مردمی خواهد بود. وقتی نظامیان خود در سرنوشت کشور - برخلاف گذشته - سهیمند، وقتی رای می‌دهند و حکومتی را برمی‌گزینند، طبعاً در ساخت و بافت آن اثر خواهد گذاشت. ارتش ترکیه را در نظر بگیرید. یک ارتش ملی است. هر گاه که ضرورت داشته باشد، دست به کار می‌شود و پس از آن کنار می‌نشیند. ارتش ما اگر چنین رسالتی داشته باشد، ناصالحان را کنار می‌زند... چون در کنار مردم است و با آنها رای می‌دهد و در امور سیاسی شرکت می‌کند.

اینکه می‌گوئید ارتش هر گاه لازم باشد، ناصالحان را کنار می‌زند، شاید درباره ارتش ترکیه درست باشد، ولی چنین اصلی، امکان عمل نمی‌یابد. تشخیص ناصالحان بسا کیست؟ اگر با خود ارتش باشد، درست نیست. زور به معنای عمیق کلمه پیش می‌آید، و اگر با دولت است و ارتش از دولت شنوائی دارد، همواره دولتی که بر سر کار هست، از مافع خود دفاع می‌کند، بنابراین ارتش چگونه نقش مردمی خواهد داشت؟ چگونه می‌توان تعیین

کرد که ارتش در این حالت، به يك كودتای ضد مردمی دست نزنند؟ - در بسیاری از کشورها، در ارتش، Check and control برقرار است. در لابلای نیروها، نیروهای مشخصی می گذارند، تا نیروی بوسیله نیروی دیگر محدود شود. ما احتمالا چنین نظامی را اجرا خواهیم کرد. اگر باید تضمین گرفته شود، باید نیروها را از بسیاری صافی ها گذارند. در نتیجه، فرد نیست که حکومت خواهد کرد. حکومت جمعی است. جمع هم جمع نظامی نیست، شخصی و نظامی است. البته، بوجود آوردن چنین نظامی، مدتی طول خواهد کشید.

در گذشته ارتش ایران به ظفار اعزام شده است، و شاید اگر امپریالیسم لازم می دید، به جاهای دیگر هم اعزام می شد، آیا چنین موضع گیری هایی در آینده ادامه خواهد داشت؟

- دیروز ما پادو استعمار بودیم و هرچه می گفت می کردیم. در باطن، مانوکر بی چیره و مواجب بودیم. امروز دیگر پادو استعمار نیستیم. ما به خودمان می پردازیم و برای فقط مصالح خودمان، کار می کنیم. البته یار و مددکار آزادگان جهان هستیم، آنهم در صورتی که از ما چنین تمنا داشته باشند.

همینجا کار خراب می شود. فرض کنید در ایران جمهوری اسلامی روی کار می آید که می آید. در ظفار و عمان ممکن است يك جنبش مارکسیستی قوت بگیرد و این دو جنبش با یکدیگر ممکن است گاهی در تضاد باشند، آیا به سرکوبی آنها خواهیم پرداخت، با بهانه هایی که پیش از این عنوان شده است؟

- ما کاری نداریم که دیگران چه مشربی دارند. مردم هر کشوری سرنوشت خود را خود تعیین می کنند، ما دیگر نقش زاندارم منطقه را نخواهیم داشت.

چه تصمیمی برای این کار وجود دارد؟ از کجا که چنین نشود؟ - چون ملت نمی خواهد. ملت نمی گذارد. ملت بر ارتشی که نقش ضد ملی داشته باشد، اجازه تلاش نخواهد داد. همانگونه که به شاه ضد ملی اجازه تلاش نداد.

خرید اسلحه به چه میزان خواهد بود. همه می دانند که ما در

گذشته بیشترین بودجه را برای خرید اسلحه اختصاص داده ایم. در آینده سیاست خرید اسلحه چه خواهد بود؟

- در کتابی بنام «بازار اسلحه» آمده است که ما از بودجه این مملکت ۴۶ میلیارد دلار اسلحه خریده ایم و تنها در ۷۶-۱۹۷۵ ایران ۱۰ میلیارد ۴۰۰ میلیون دلار خرج تسلیحات داشت، در حالی که انگلستان ۹ میلیارد و اندی. چنین جنونی شاه سابق و رهبران ضد مردمی ارتش را دربر گرفته بود. ما مسلما چنین راهی را نخواهیم رفت. و سیاست خرید اسلحه ما مبتنی بر رسالت ارتش ماست. رسالتی تدافعی است، آنهم در حد معقول، چنانکه اندکی از بودجه را دربر خواهد گرفت و نه يك سوم آن را. بیش از هر چیز ضروری است، جامعه مصرف کننده ایران را به جامعه ای سازنده و خلاق تبدیل کرد.

سلاحهای تهاجمی را که

تاکنون خریده شده، چه می کنید؟ - در فکریم که چه بکنیم. آن مقدار که ضرورت دارد، حفظ می کنیم و آنها که ضرورت ندارد، سعی می کنیم بفروشیم به همان کشورها که خرید آن را به ما تحمیل کرده اند.

بنابر شایعات تعدادی پایگاه هوایی در جنوب وجود دارد، که در خدمت خارجیان بوده است، با اینها چه می کنید؟

پایگاههای در خدمت آمریکا وجود داشت. مانند پایگاه دریائی در حال ساختمان چاه بهار که ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار هزینه تکمیل آن می شد، این پایگاه در همان آغاز ساختمان متوقف شد. چنین پایگاهی در خدمت استعمار بین المللی بود، نه در خدمت مردم ایران. پایگاههای دیگری هم در خلیج فارس داشتیم که بوسیله خارجیان اداره می شد و نه با صوابدید و صلاحدید ملت ایران. امروز این پایگاه در خدمت ملت ایران خواهد بود.

نظر شما درباره خودمختاری کردستان و زمزمه های از این دست که در نقاط دیگر به چشم می خورد، چیست؟

- اختلاف زبان مطلقا دال بر اختلاف ملیت نیست. مولوی این موضوع را حل کرده است:

ای بسا هندو و ترك هم زبان
ای بسا دو ترك چون بیگانگان

پس زبان همدلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است

ما همدلی می خواهیم. هم زبانی مطرح نیست. کرد می خواهد به کردی صحبت کند، ترك به تركی، بلوچ به بلوچی، و... همه اینها روی چشم، ولی همدلی باشد. تركها و کردها و بلوچها و تركمنها، هرگز از ملت ایران جدا نبوده اند. اینها ایرانیان اصیل اند. ما در زمان جهان گرایی (نه جهان وطنی) سیر می کنیم، اما می خواهیم قبیله، قبیله درست کنیم. اینکه درست نیست.

تصور می کنم شما خودمختاری را نوعی تجزیه طلبی می پندارید. کردها امروز خود را بیش از هر زمان ایرانی می دانند، و می خواهند ایرانی بمانند. آنها شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردان را فریاد می کنند. بنابراین مساله تجزیه نیست. بسیاری از کشورهای دنیا چون ایالات متحد، شوروی، آلمان غربی و سوئیس به شکل فدراتیو اداره می شوند و می دانیم که هیچ قسمتی از آنها جدا نشده است.

- وضع ما با وضع آنها فرق دارد. استانهای ما خودکفا نیستند که بتوانند خودمختار شوند و بی نیاز از دیگران. برای نمونه کردستان منابعی را که در دیگر نقاط داریم ندارد. دیگر آنکه مسائل سیاسی برون مرزی، این خودمختارها را در خود می بلعد، و انقیاد آنها نسبت به دولت مرکزی به صورت اتحادیه در درون جمهوری فدراتیو سست می شود. خواه این موضوع در کردستان باشد، یا در بلوچستان یا جاهای دیگر. در حالی که ما روی عدم تمرکز اداری به معنای واقعی پافشاری می کنیم و این همان نتایج مثبت جمهوری فدراتیو را دربر خواهد داشت. ماموران محلی خواهند بود، و امور بدست مردم اداره خواهد شد، در عین حال چون خود کفائی نسبی وجود ندارد، و ثروت در گوشه و کنار ایران نامتعادل است، بدین وسیله متعادل خواهد شد و خطرات ناشی از توهامات برون مرزی وجود نخواهد داشت. بنابراین باید به عدم تمرکز روی آوریم و این راه حل مساله است.

به عقیده من این راه حل مساله نیست و توهامات برون مرزی هم وجود ندارد و عدم تمرکز هم حل کننده مساله نخواهد بود. ضمنا شرط خود بقیه در صفحه ۴۱

هیچ چیز در دیکتاتور زیباییست، جز مرگش...

• آن آزادی که خالی از عقاید و لبریز کنایات و اشارات است، مانند سیب سرخی است که در مغز آن کرم حشره جای گرفته باشد

آزاده، جان سخت است، خطر می-کند، و چالاک، در پناه عقل و خرد، از هر مهلکه جان به سلامت می برد و بردشمن آزادی، سخت ترین ضربه ها را فرود می آورد. نو میدی، در گرداب توفان افکارش، بر کاهیست و در مرامش، سکوت، کفر است و نهانکاری، خیانت. به اعتقاد او، آن آزادی که خالی از عقاید و لبریز کنایات و اشارات است، مانند سیب سرخی است که در مغز آن کرم حشره جای گرفته باشد. آزادی، آینه یی است بدست آزاده که در آن، جهان و انسان، با عظمتی سهمناک، منعکس شده است. در آنجا که نه روح، نه عقل، نه ذهن، نه تفکر، نه اراده و نه حقیقت، هیچکدام وجود ندارد، لزوماً هیچگونه پیشرفتی مشهود نیست و تاریخ، بسوی هدف معین و معلومی جریان ندارد. در آنجا که هیچ ایده آلی در تکامل و تکوین نیست، بی شک، آزادی، وجود ندارد و چون آزادی وجود نداشت، همه چیز بی هدف، بی پایان و متغیر، و همه چیز يك «شدن» جاودانه است. آزاده، به انواع جیل متوسل نمی شود و با شکست جداول ارزش های نو، زنجیری محکم به دست و پای آزادی نمی بندد تا از قدرت آن، آسیبی نبیند. آزاده، بیش از هر کس دلاوری در دل دارد، بیش از هر کس، راستی جو و راستگوست و راستگویی را برترین فضیلت می داند، نه پرهیزگاری، نه تحمل، نه ضعف را...

چه اعجازیست در آزادی که خواب از چشم قدرت می رباید؟ چه اعجازیست در آزادی که پشت سفاک و سفاکی را به خاک می سپارد؟

آزاده می داند که دیکتاتور، دشمن آشتی ناپذیر ارزش هاست و انسان را به بهانه، سعادت، به انصراف از ارضای ژرف ترین غرایزش می خواند، گرچه می داند که آزاده، بازیچه دست قدرت نیست. او طفلی است که از بطن توده آگاه برآمده است. اوست که جنبش آزادی خواهی و آزادی سازی را

جان می بخشد و به شور می آورد و مستقل می سازد و خود، آن را تجسم می بخشد و افکارش، بی چند و چون، در جزئی ترین گفتارها، بازتاب می یابد و بی درنگ، با قدرت خود کام می ستیزد. در مقابل خود کام، در هیچ عصری، سرخم نمی کند و از دست خود کام، دانه نمی چیند. برای آزاده، هیچ چیز در دیکتاتور زیباییست. جز مرگش. يك آزاده، بالفطره، هنرمند نیز هست. افکار او، در طرح هایش، مانند دریای متلاطم و موج، حمله می آورند و هیچگاه آرام نمی گیرند، اوفرزند آزادی است، جوهر آزادی را می شناسد و سعی دارد نشان دهد انسان آزاده، جانوری شکاری نیست که همواره، حریصانه، برای غنیمت و پیروزی، کوس بیند.

واقع گرایی آزاده، بیش از همه، در دریافت او از حقیقت، نهفته است. او با ترسیم آنچه از راه عقل و خرد می آموزد و باز می شناسد، واقعیت زندگی را بیان می کند. شاید بخاطر همین است که طرح های آزاده هم ذوق زیبایی شناسی، هم قلب و هم عقل و منطق را راضی می کند: در طرح های آزاده، دورنما با چنان استحکامی ترسیم شده است که بیننده، طراوت نسیم آزادی را زیر پوست خود احساس می کند و ذر پرده هایش رنگ ها آنچنان نرم و زنده است که می توان آرزو و اشتیاق وی را در جست و جوی حقیقت، ارزش ها و رقت طبیعت و انعکاس صادقانه آن باز یافت. اندیشه جوشان او اتکا به پایه یی سرشار و عمیق دارد. او در بیان شعور باطنی و احساس درونی بی پرواست و در پرده هایش، زندگی درونی جامعه اش را بیان می کند و حرکت زندگی را در تصویر هایش نشان می دهد و می گوید دشمنان در مقابل آزادی، هزاران در و دربند می سازند. اما آن کس که از آزاده، انتظار آزادی و تحمل عقاید متفاوت را دارد، دشمن نیست. آزاده راستین، ناقد خود را در عرض دشمن نمی گذارد، دهان او را نمی بندد، او

را به هراس نمی افکند، دشمن را تشخیص می دهد: دشمن آن کس است که آزادی را برای خود، از آن خود، و در چنگال خود نگه می دارد و از تقسیم عادلانه آن خودداری می کند. آزاده یی که به خود مطمئن است و پایگاه در دل مردم و در خون شهیدانش دارد، از ناقد خود بیم ندارد. بهار آزادی، بهار تحمل عقاید دیگران، بهار ابراز عقیده است. به دست آوردن آزادی يك چیز و نکه داشت آن چیز دیگری. وقوف و آگاهی می تواند آزادی را نکه دارد و کاری کند که بیاید. آزادی می آید که تفتیش عقاید و راه بندان فکری را برود، نمی آید که بگوید این است و جز این نیست، نمی آید بگوید هر کس با من نیست، دشمن من است. اگر بنا را بر این اصل جزمی و قرون میانه یی گذارد، رخصت می دهد که دیگری با تکیه بر همین اصل، همو را براندازد. آنکس که به نام آزادی، صدای یاران آزادی را خاموش می کند، نا آگاهانه دیوار ارتجاع تازه یی را بالا می برد. آنکس که مومن به آزادی را به خاطر پیشنهادهای اصلاحی اش تهدید می کند، یار آزادی نیست. آزادی، برای يك کیش، برای يك نفع مستقر و برای يك فکر يك بعدی بریانی-شود.

قطب همه قطب های آزاده، آزادگی و آزادی است. آزادی، مساوات را، قدر می نهد، قطب به قطب نمی شود، در سکوت و اختناق ماسیده بر درودیوار، نفس خود گامه و خود کامگی را بند می آورد. بهار آزادی، در پرتو برق سلاح ها و تابش اندیشه اش، از قید و بندها می رهد. از هیستری تبلیغات نمی هراسد، زیرا که می داند، يك آزاده، در بارگاه وجدانش، مسئول است و به سودای قدرت، از عقایدش چشم نمی پوشد.

نگذاریم شیفتگان انقلاب، فردا سخت ترین تازیانه ها را بر پیکر انقلاب فرود آورند.

تصاویر زنده‌تر و شفاف‌تری را در تلویزیون رنگی پارس ببینید
تلویزیون رنگی پارس تلویزیونی که روزی همه خواهند داشت.



آلمان

GRUNDIG

ساخت کارخانجات پارس الکترونیک با کمک فنی گروندیک



ORIS



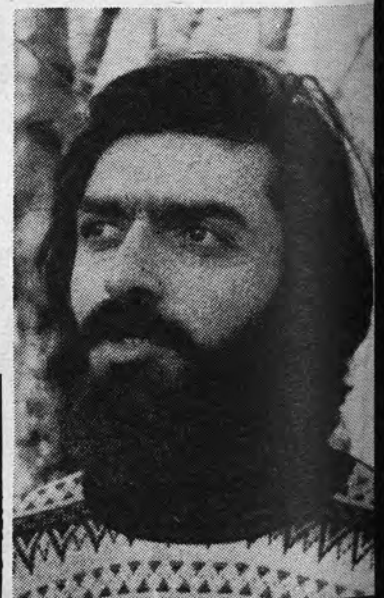
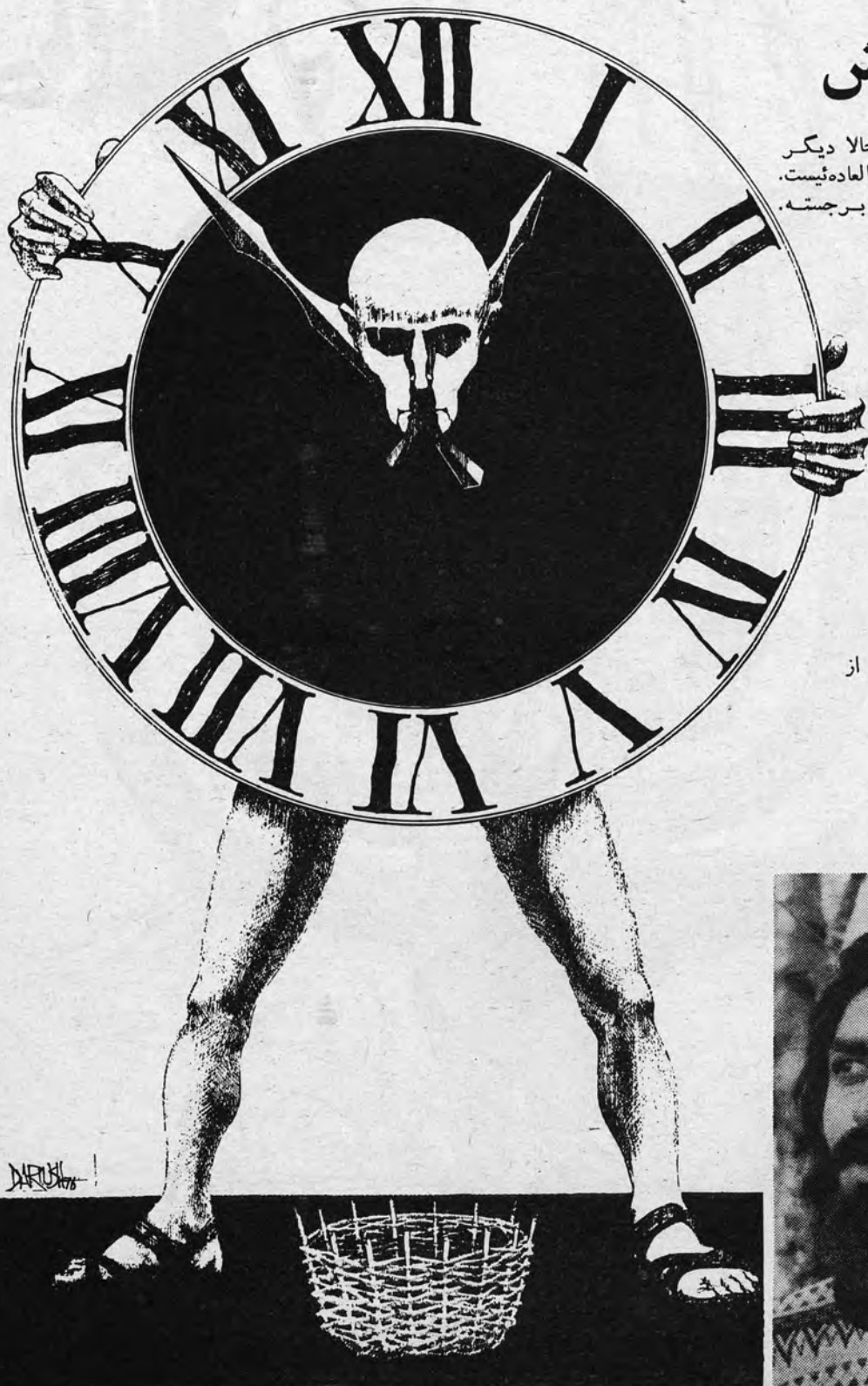
اوریس

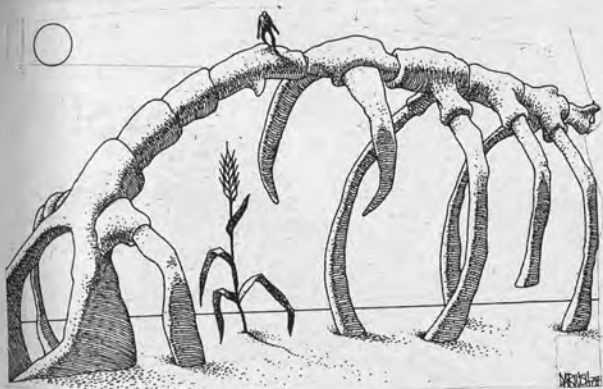


ORIS

رادپور و طرح‌هایش

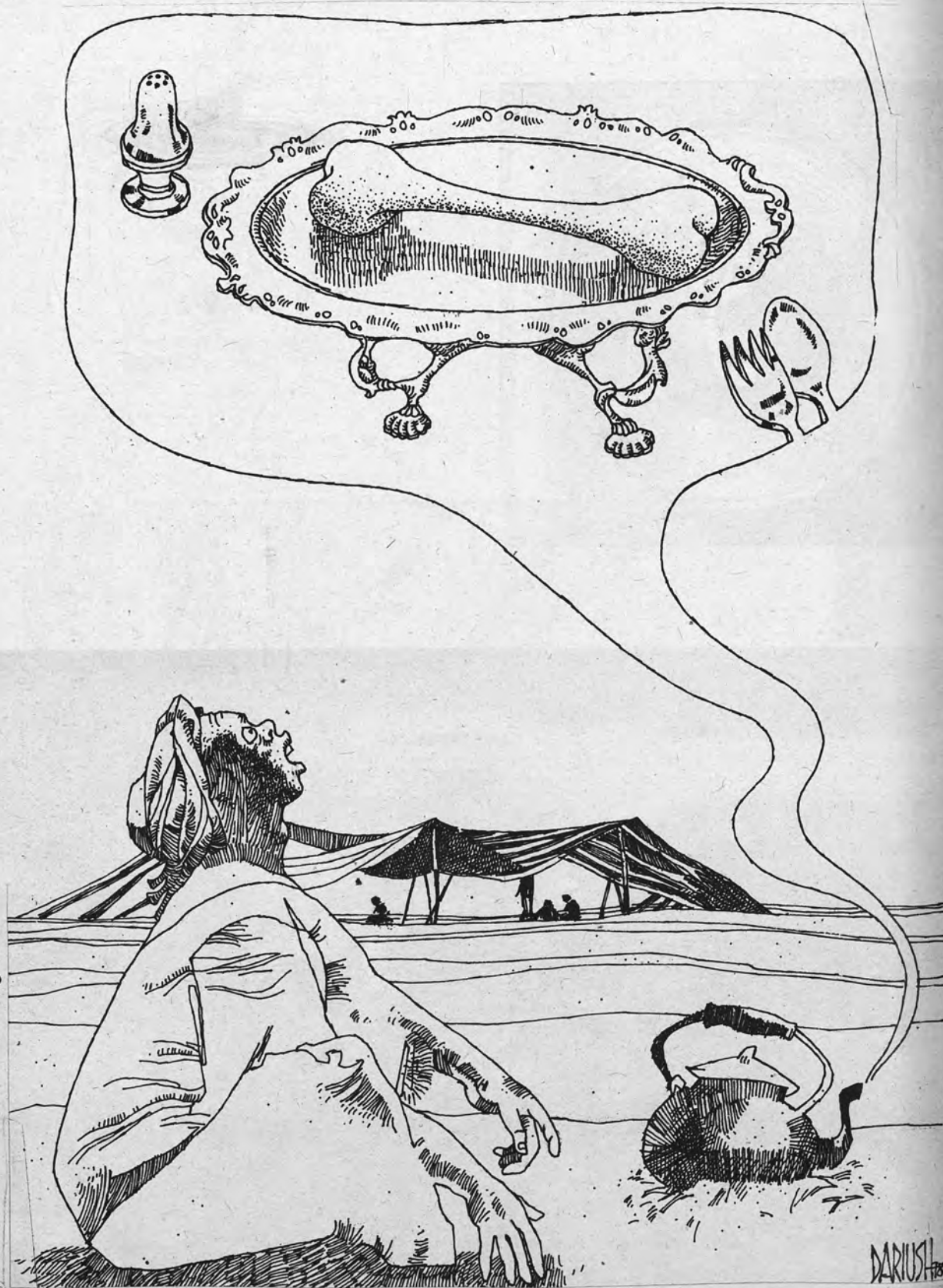
داریوش رادپور، حالا دیگر
نامی آشناست. طراح فوق‌العاده‌نیست.
قلم قوی دارد و اندیشه برجسته.
سالهاست طراحی می‌کند.
هنرهای زیبای تهران
و رم را دیده است و
در مطبوعات ایتالیا
کارهای بسیاری از
او چاپ شده،
جایزه کاریکاتور
۱۹۷۳ مطبوعات
ایتالیا را ربوده است
دیگر این که...
۳۳ ساله‌ایست که
به بیان جهانی
کاریکاتور، ابعاد
انسانی سیاسی-اجتماعی
بخشیده، طرح‌هایش متأثر از
اندیشه روشن اوست.

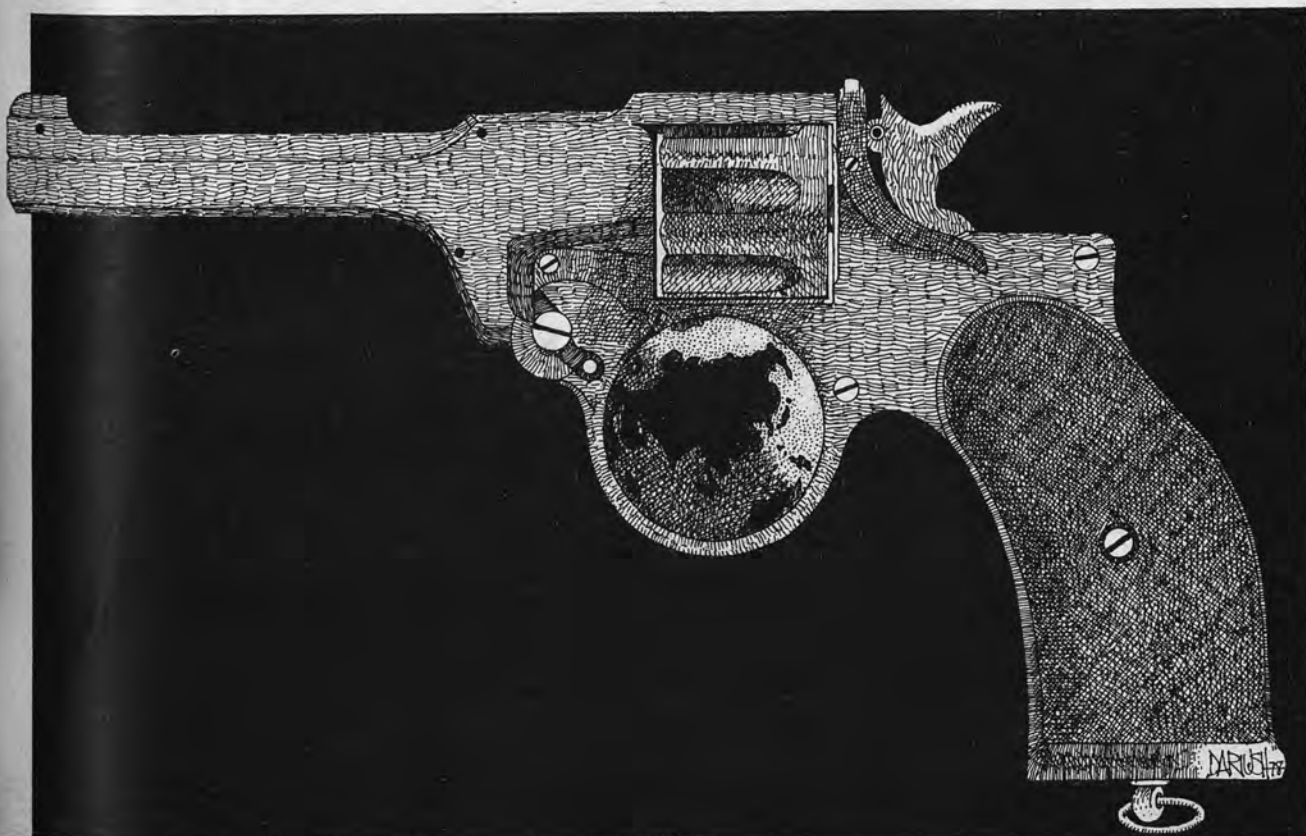
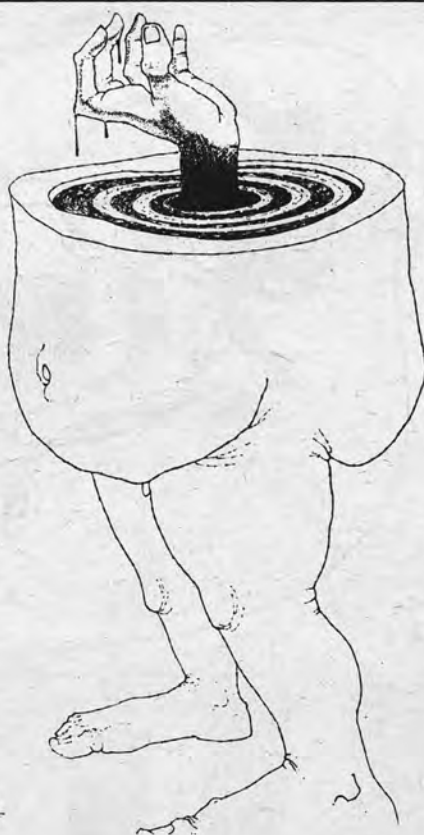
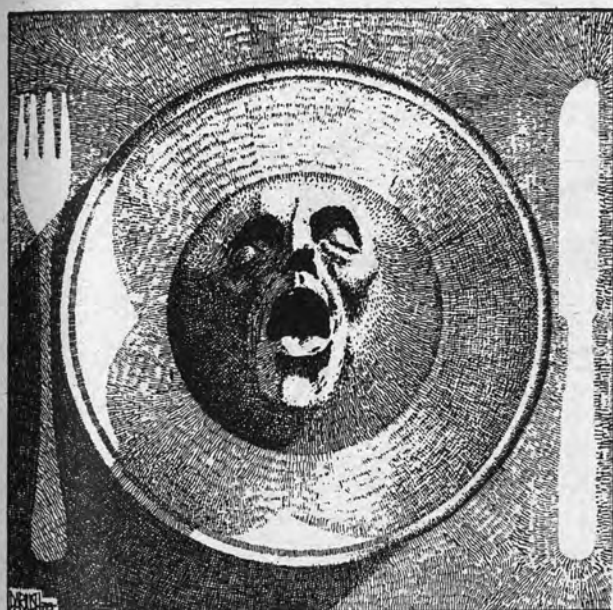




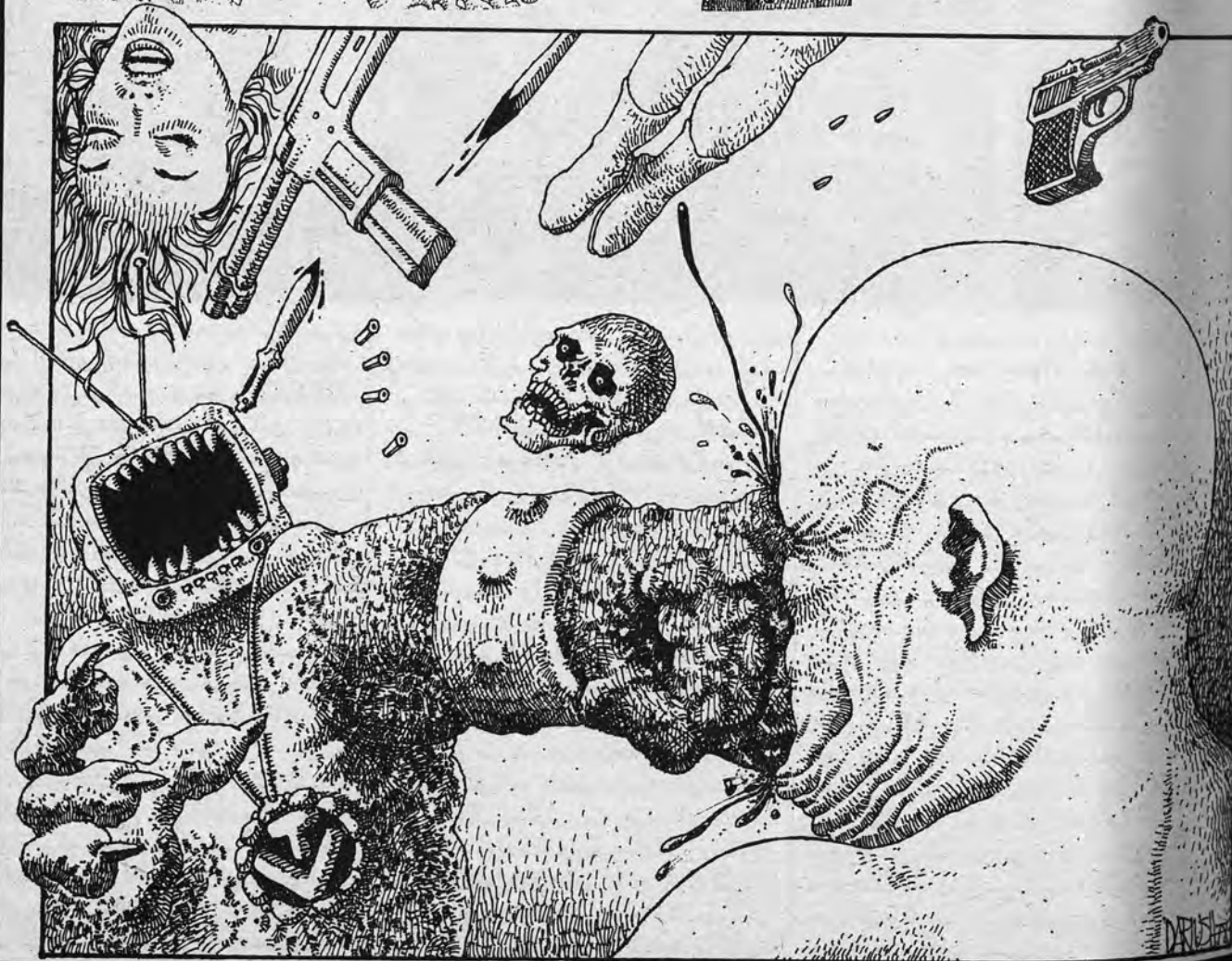
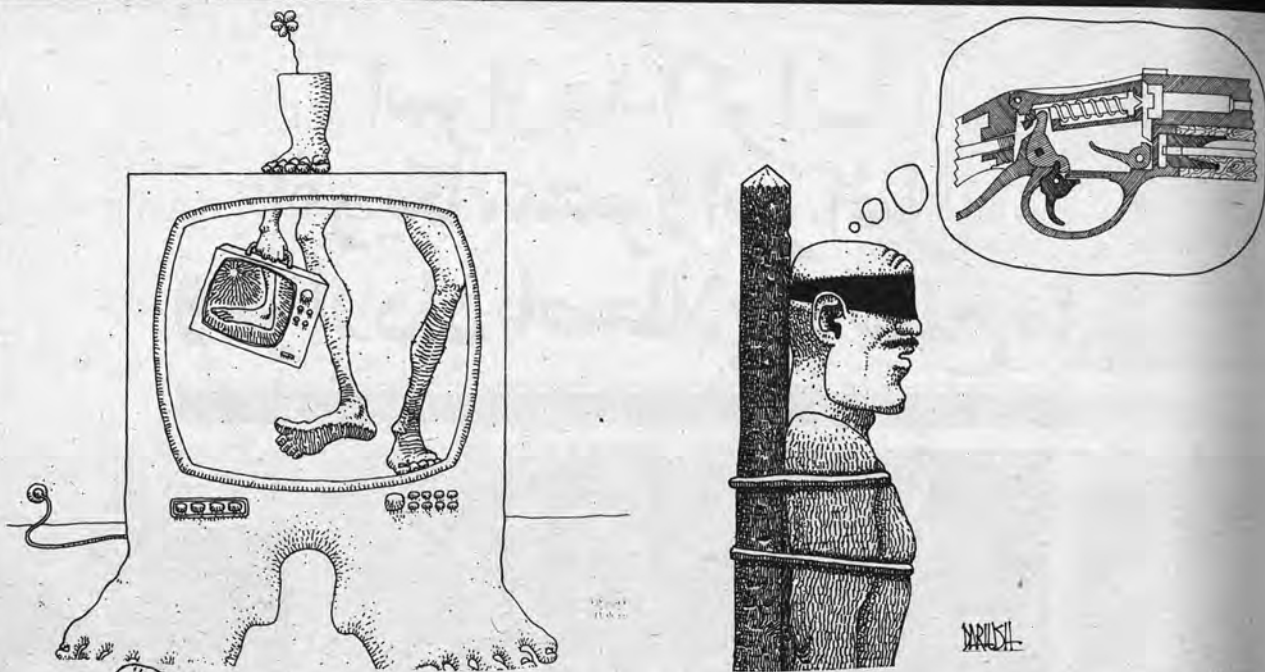
DARSH

22





22-5110 29



20 2000

اسرار مذاکرات امریکا، مصر و اسرائیل و قرارداد با اصطلاح «صلح»!



سادات را نظیر شاه، در ردیف مشتریهای بی قید و شرط زرادخانه‌های آمریکادر بیاورد... سلاح‌های فراوانی را در اختیار او بگذارد که این بار در حقیقت، پشت‌جبهه اسرائیل را حفاظت می‌کند و چه بسا که روزی عملیه نیروهای عرب مخالف نیز بکار رود... کارتر که در شهریور ماه سال قبل «بکین» و «سادات» را در «کمپ دیوید» متقاعد کرده بود که تا اواخر پائیز برپای این قرارداد، امضاء بگذارند، و بعد بخاطر بروز پاره‌ای اختلاف نظر، این انتظار برآورده نشد و لحن دوستانه مذاکرات قاهره و بیت‌المقدس، بتدریج رنگ خشونت و ناسازگاری بخود می‌گرفت، در اسفند ماه سرانجام باین نتیجه رسید که تا خود بمیدان نیاید و آمریکا را بیش از پیش در انجام این نقشه نیمه‌کاره متعهد نکند، مصر و اسرائیل به‌تنهایی قادر به حل مشکلات و رفع موانع نخواهند بود و بدین جهت از مصر و اسرائیل دعوت کرد که نمایندگان مختاری بواشنگتن بفرستند، تا با حضور خود او، بررسی تازه‌ای درباره اختلاف

منطقه می‌افزاید و حتی با احتمال فراوان خاورمیانه را بسراشیب جنگ‌های دیگری می‌کشاند که عواقب ناشی از آن قابل پیش‌بینی نیست، **اما حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا در گرو آن بود...** این قرارداد، از یکطرف اسرائیل را از محاصره کشورهای عربی، نجات میداد و خیال قوم موسی را از ناحیه دریای مدیترانه و منطقه صحرای سینا، راحت می‌کرد و دست حکومت یهود را برای مقابله با دیگر کشورهای عربی باز می‌گذاشت و از طرف دیگر، مصر این ستون فقرات جامعه عرب را، از صف کشورهای مخالف اسرائیل بیرون می‌کشید و بعد از سی سال مخاصمه و جنگ و رویارویی از دو دشمن، دو دوست می‌ساخت و منطقه حساس «آبراه سوئز» را در حیطه نظارت آمریکا قرار میداد و اگر تا دیروز، این بخاطر رعایت امنیت اسرائیل بود که آمریکا در ارسال اسلحه بمصر، حتی الامکان، کوتاهی می‌کرد، از این پس، بهمان منظور، می‌تواند مصر را جانشین ایران ازدست رفته بکند و

سه‌شنبه شب ۲۲ اسفند، وقتی که جیمی کارتر از سفر پنج روزه خود بخاورمیانه، بواشنگتن برمی‌گشت، دریای پلکان هواپیمای شماره یک نیروی هوایی آمریکا، در برابر قریب سه هزار نفری که باستقبال او آمده به‌دژند، حالت وقیافه مشت‌زن پیروزمندی را داشت که از صحنه مسابقه بادست‌های برافراشته بیرون می‌آید تا هواخواهان خود را از پیروزی که بدست آورده، مطمئن کند.

سخنان کوتاه او نیز تأیید همین مطلب بود، «در برابر شما یک مرد خسته ولی خوشحال قرار دارد. از خداوند باید سپاسگزار بود که سرانجام دعاهايمان را مستجاب کرد».

در واقع برای کارتر، پس از دگرگونی‌های اوضاع ایران، مسئله انعقاد قرارداد صلح مصر و اسرائیل، بصورت یک امر حیاتی درآمده بود و از جهات متعددی، لازم‌الاجراء و اجتناب‌ناپذیر بنظر میرسید. کارتر و مشاورانش تردید نداشتند که این با اصطلاح قرارداد «صلح» بر تشنجات

- شبی که کارتر خوش خواب، تا صبح نخوابید و نگران بود.
- «بگین» ما نمی توانیم منافع اسرائیل را به علت محبوبیت آقای سادات به خطر بیندازیم
- کارتر - من آمده ام قرارداد را امضا شده ببرم، وگرنه از تل اوپو نمی روم!
- هر چقدر همه جا بگین سخت است، سادات نرم نرم است
- اتحاد ثلاثه امریکا، اسرائیل و مصر تا کی دوام می آورد



قرار بود که گفت و شنودهای «کارتر» و «بگین» فردا، روز جمعه نیز ادامه پیدا کند. اما بگین روز جمعه این قرار را بهم زد و آن را بفرصت دیگری موکول کرد، با این همه آمریکائیان، بیکار ننشسته و بتقاضای رئیس جمهوری، «سایروس ونس» وزیر امور خارجه آمریکا و مشاورانش، مامور شدند که برای پاره ای مواد مورد اختلاف راه چاره ای پیدا کنند و برخی از عبارات طرح موافقت نامه قبلی را جرح و تعدیل نمایند تا بصورت مرضی الطرفین در بیاید و وزیر خارجه آمریکا مدت بیست و چهار ساعت پشت سرهم، با همکارانش در تلاش و مباحثه و تبادل نظر بود. تا در بعد از ظهر روز شنبه دوازدهم اسفند، توانست طرح جدیدی را با رعایت همه ملاحظات در روی میز رئیس جمهوری بگذارد. آتش «بگین» و همسرش میهمان «کارتر» و زنش «روزالین» بودند... اما هر قدر میهمانی صمیمانه و گرم بود، مذاکراتی که بدنبال آن انجام گرفت بقدری غیردوستانه و سرد بود که رئیس جمهوری

برود: «من بخواشن گفتم می آیم، ولی فقط برای اینکه باشما صحبت کنم، نه برای اینکه در جلسه گفت و شنود نخست وزیر مصر و وزیر خارجه اسرائیل، شرکت داشته باشم». بگین روز پنجشنبه اسفند بواشن گتن آمد و قبل از اینکه با رئیس جمهور آمریکا روبرو بشود، در برابر خبرنگاران اعلام کرد که: «من حاضر نیستم که چشم بسته هیچ قراردادی را امضاء کنم» و بعد در نخستین دور مذاکراتش با «کارتر» که بیش از دو ساعت بطول انجامید، تمام تکیه اش بر این نکته بود که: «اگر مذاکرات اسرائیل و مصر متوقف شده است علتش این است که سادات بحمايت دولت آمریکا پشتگرم است و من نمی توانم که امنیت اسرائیل را برای حفظ وجهه رئیس جمهوری مصر، فدا کنم». کارتر باین اتهامات پاسخی نداد... و تنها باین موضوع اشاره کرد که: «حوادث ایران و وقایع یمن، ایجاب می کند که مصر و اسرائیل هر چه زودتر باهم بتوافق برسند... و این توافق امروز، بهتر از فرداست» با اینکه

نظراتی موجود بعمل بیاید. در ششم اسفند، مصطفی خلیل نخست وزیر مصر و موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل، با کارتر، در کمپ دیوید بمذاکره نشستند و رئیس جمهوری آمریکا را در جریان اختلاف نظر هسائی گذاشتند که طرفین ذینفع را همچنان از یکدیگر دور نگهداشته است. برداشت کارتر از این گفت و شنود این بود که اختلافات بظاهر پیچیده و اساسی و مهم است... و بنظرش چنین رسید که اگر «بگین» را نیز باین مذاکرات دعوت کند. این احتمال وجود دارد که دست کم پاره ای از ابهامات از میان برداشته شود. فردای آن روز، در هفتم اسفند رئیس جمهوری آمریکا، از نخست وزیر اسرائیل دعوت کرد که به «کمپ دیوید» بیاید ولی برخلاف انتظار جواب بگین، يك «نه» مؤدبانه بود. «من برای شرکت در این گفت و شنود آماده نیستم»... و وقتی کارتر، بناچار خودش تلفنی با «بگین» تماس گرفت، نخست وزیر اسرائیل تنها باین شرط حاضر شد بواشن گتن



می‌کشیدند، پیش‌بینی می‌کردند که این بار هم نتایج مذاکرات درخشان‌تر از گذشته نخواهد بود، اما یکساعت و نیم بعد که درهای بسته اتاق کنفرانس باز شد، همگان خود را باقیایه‌های باز «کارت» و «بکین» روی سر یافتند... بکین با همه پیشنهادهای تازه «سایروس و نس» روی موافقت نشان داده بود ولی گفته بود که اجازه بدهید من از نظر مخالفان دولت نیز اطلاع حاصل کنم و فردا، دوشنبه ۱۴ اسفند که بکین، چندتن از روزنامه‌نگاران رانیز برای صرف صبحانه دعوت کرده بود، به آنها مژده داد که: «آقایان کابینه اسرائیل با پیشنهادهای اخیر رئیس جمهوری شما، موافقت کرده است» و هنگامی که جیمی کارتر از این خبر اطلاع حاصل کرد، بلافاصله با تلفن موضوع را با اطلاع سادات رئیس‌جمهوری مصر رساند و گفت که تصمیم دارد، با سفری بخاورمیانه، نظیر او که به اسرائیل رفت، تلاش تازه‌ای را برای پایان رساندن کار قرارداد صلح، آغاز کند و امیدوار است که این اقدام آخرین هوانع را، از سر راه امضای این قرارداد بردارد.

اغلب مشاوران رئیس‌جمهوری نظیر «برژینسکی» و «پاول» سفر بخاورمیانه‌کارتر را یک عمل نابجا و پرمخاطره می‌دانستند،

لحنتی تند یادآور شده که اگر اسرائیل بخواهد به‌روش سرسختانه خود ادامه بدهد. اوحقایق را برای ملت آمریکا تشریح خواهد کرد و مسئولیت سنگین ادامه بحران درخاورمیانه را متوجه اسرائیل خواهد ساخت و بعد از «سایروس و نس» وزیر امور خارجه‌اش خواست که درباره طرح تازه خود، توضیح بدهد تا مذاکرات، در اطراف نکاتی ادامه پیدا کند که از جانب آمریکا مورد بررسی مجدد قرار گرفته است. روزنامه‌نگارانی که در بیرون اتاق کنفرانس، انتظار پایان گفتگوها را

مصلحت ندید که طرح تازه «ونس» را عنوان کنند... و فردا صبح به نزدیکان خود اعتراف کرد که تمام شب را بیدار مانده است و با اینکه بر حسب معمول آدم خوش‌خوابی است بخاطر ناراحتی‌های ناشی از مذاکراتش با «بکین»، حتی یک لحظه هم خوابش نبرده است.

درامداد روز یکشنبه، کارتر و بکین باز وعده ملاقات داشتند. این‌بار بکین بظاهر آرام بنظر میرسید ولی کارتر مرد آرام روزهای قبل نبود... و به مخاطب خود، با



صلح نرفت... اما روز سه شنبه باامداد، قرارداد صلح آماده بود... و پس از سه ساعت مذاکره دقیق، روی یک کاغذ عبارات، متن نهایی، تصویب دولت اسرائیل رسید... بر روی هم در قرارداد جدید، مصر که اصرار داشت، یکسال بعد از امضای قرارداد صلح، به باریکه غزه خودمختاری داده شود... موافقت کرده است که مذاکرات در این زمینه یک ماه بعد از امضای قرارداد شروع شود و اگر مصر و اسرائیل در عرض یکسال، در مورد این خودمختاری توافق برسد، هر چه زودتر این منطقه از مزایای خودمختاری برخوردار گردد و نیز مصر که مصر بود در منطقه غزه، یک دفتر ارتباط و هم آهنگی بوجود بیاورد، در برابر فشار آمریکا، تسلیم شد و موافقت کرد که در منطقه غزه، یک کمیسیون مشترک مصر و اسرائیل، بجای دفتر ارتباط تأسیس شود. در قرارداد صلح مصر و اسرائیل ذکر شده است که این قرارداد، قراردادهایی را که مصر با دیگر کشورهای عربی دارد باطل نمی کند و اگر یکی از کشورهای عربی مورد حمله اسرائیل قرار بگیرد، مصر می تواند بکمک آن کشور بشتابد و لسی در ضمن به اسرائیل این حق داده شده است که در چنین مواردی، مصر را روشن کند که آیا این اسرائیل است که بکشوری از کشورهای عربی حمله کرده یا پاره ای از کشورهای عربی هستند که به اسرائیل حمله برده اند.

و بالاخره در حالیکه مسئله خودمختاری منطقه اشغالی غرب رود اردن، وضعی شبیه بغزه پیدا می کند مصر بپس گرفتن شبه جزیره سینا و نفت آن، آمریکا را متعهد می سازد که احتیاجات نفتی اسرائیل را برای مدت پانزده سال تقبل کند و مصر آزاد باشد که نفت صحرای سینا را بهره می خواهد بفروشد.

کارتس در مراجعت با آمریکا، در ملاقاتی که با اعضای کنگره داشت، گفت، صلح مصر و اسرائیل، از نظر مالی برای ما گران تمام می شود و لسی مصلحت ما ایجاد می کند که چنین بهائی را بپردازیم... زیرا اسرائیل که تا حال هر سال یک میلیارد دلار کمک اقتصادی و ۷۵۰ میلیون دلار کمک نظامی، از ما دریافت می کرد، اکنون تقاضا دارد که کمک نظامی او در پنج سال آینده بسالی دو میلیارد دلار بالغ شود... تا جبران ضایعات از دست دادن صحرای سینا را بکند... و مصر علاوه بر کمکهای اقتصادی برای بهبود وضع فلاحتان خود، خواستار پانزده میلیارد دلار کمک نظامی، در طی پنج سال آینده است. (پ. ۱)

و این تنها «هامیلتن جردن» مشاور دوران مبارزات انتخاباتی او بود که رئیس جمهوری را باین امر تشویق میکرد... و عقیده داشت که هر چند «عدم موفقیت» این سفر، برای کارتر، گران تمام می شود، ولی اگر توفیق انجام کار «صلح» حاصل شود، ثمرات و نتایج آن برای رئیس جمهوری و آمریکا چشم گیر خواهد بود.

در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند، کارتر سفر خود را بخاورمیانه شروع کرد و اول بمصر رفت... پذیرائی سادات و استقبال مردم، برای کارتر موجب دلگرمی بود... گویانکه میدانست، هیچ یک از این تظاهرات هر قدر هم که پر شور باشد، نمی تواند، کوچک ترین اثری در رفع مشکلاتی داشته باشد که هنوز آنطور که باید و شاید حل و فصل نشده است. سادات پیشنهادات تازه آمریکایی پذیرفت ولی در مقابل، نظریاتی نیز ابراز کرد و از رئیس جمهوری آمریکا خواست که در رعایت آنها، کمترین تردیدی بخود راه ندهد...

روزشنبه ۱۹ اسفند کارتر از مصر عازم اسرائیل شد. اما در اسرائیل، رسیدن بتوافق آسان نبود... علیه کارتر، از فرودگاه تا شهر، تظاهراتی ترتیب داده شده بود... و نیز رجال دولتی و اعضای کابینه و نمایندگان پارلمان نسبت به پیشنهادات آمریکا، نظریات مختلفی داشتند و کارتر و مشاورانش باید ساعت ها وقت صرف می کردند، تا بتوانند دست کم اکثریتی را با خود موافق سازند...

کارتر بصراحت چندبار بمسئولان حکومت یهود یادآور شد که، «من باینجا آمده ام، تا بصلحی که بصلاح اسرائیل است دست پیدا کنم... و از اینجا نخواهم رفت، مگر اینکه بمنظور خود برسم...» شبیه شب کارتر در نخستین دور مذاکراتش با «بگین» اظهار کرده بود که، «روز سه شنبه سادات به بیت المقدس می آید تا قرارداد صلح را امضاء کند» بگین از این حرف یک خورده و پرسیده بود که، «کدام قرارداد؟ ما که هنوز کاری نکرده ایم و قراردادی ننوشته ایم» و کارتر با خونسردی جواب داده بود، «مهم نیست... یک طرح قرارداد تهیه می کنیم و شما امضاء می کنید و اگر مسائلی لاینحل مانده باشد، برای بعد می گذاریم» و آنگاه اضافه کرده بود که، «آقای بگین، سادات خواهان صلح است و اگر سادات از صحنه سیاست کنار برود، شاید تا ده سال دیگر چنین فرصتی پیش نیاید، شما نباید چنین موقعیت ممتازی را از دست بدهید...» بدیهی است، روز سه شنبه سادات به بیت المقدس برای امضای قرارداد

ورق پاره‌های زندادان

نوشته بزرگ علوی
چاپ دوم

۱۲۰ صفحه

بها ۹۰ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



سخنرانی

آیت الله العظمی خمینی دام ظلّه

بمناسبت اربعین شهدای قم و

شهدای تبریز

۶۳ صفحه

بها ۱۰ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



تاریخ بیست ساله ایران انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی

نگارش و تألیف: حسین مکی

در ۶۰۰ صفحه بها ۵۲۰ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



نطق‌های دکتر مصدق

در دوره شانزدهم مجلس شورای

ملی

در تدارک مقدمات ملی شدن

صنعت نفت

بها ۸۰ ریال

۹۵ صفحه

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی

نوشته: سیروس پرهام
۸۸ صفحه

بها ۷۵ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



فراموشخانه و فراماسوئری در ایران

«در سه جلد»

نوشته: اسماعیل رائین
جمعا در ۳۰۴۰ صفحه
بها ۳۰۰۰ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



دفاع د کتر مصدق از نفت

در زندان زرهی
نوشته: حسن صدر
۱۰۴ صفحه
بها ۱۱۰ ریال

مؤسسه انتشارات امیرکبیر



نفت و کشورهای بزرگ جهان

نوشته: پیتر راودل
ترجمه: امیر حسین جهانگللو
چاپ سوم

در ۳۱۰ صفحه

بها ۲۵۵ ریال

شرکت سهامی انتشارات خوارزمی



به زندگی خود یک سماور برقی اتوماتیک

برلیان



بیافزایید و ببینید که زندگی چقدر راحت تر است.

سماور برقی اتوماتیک برلیان بدون آب هرگز نمی سوزد و باطبخ چای با بخار آب لذت نوشیدن چای را چندین برابر می کند.

سماور برقی اتوماتیک برلیان با پایه های جدید ترموست یعنی ایمنی کامل.

سماور برقی اتوماتیک برلیان ترکیب کاملی است از هنر و زیبایی.

ما اولین و بهترین سماور دنیا را می سازیم. ماسماور برقی اتوماتیک برلیان را می سازیم. تلفن ۳۴۳۵۷۲

مختاری يك ایالت و استان، خود-بستگی اقتصادی نیست.

اگر خلق کردستان یا نقاط دیگر روی خودمختاری پا-فشاری کنند، ارتش دست به کار خواهد شد؟

- هنوز خط مشی ارتش در این مورد روشن نشده است. این به سیاست دولت بستگی دارد. راه حل، راه حل سیاسی خواهد بود، نه نظامی. و دولت اگر راه حل سیاسی پیدا کند بهتر است. زیرا اینان در سر نوشت کشور شریکند، و شخصا معتمد از طریق مذاکرات و گفت و شنود باید مساله را حل کرد. اگر از این راه به نتیجه نرسیدید؟

- نیروهای مسلح تابع نظر دولت خواهند بود. هر تصمیمی که دولت انقلاب بگیرد عملی خواهد شد.

مخالفت شخصی شما را با خودمختاری کردستان قابل فهم نمی-دانم. توهمت برون مرزی توهمی بیش نیست و...؟

- چون می دانم تجزیه طلبی مقصود مردم کرد نیست دولت باید، اطمینان داشته باشد. که توهمت برون مرزی وجود ندارد. و گرنه باز هم عقیده مندم که عدم تمرکز اداری، خواستهای مردم کرد را فارغ از توهمتش بر خواهد آورد.

خلق کرد چگونه می تواند به دولت اطمینان بدهد که چنین توهمی بی اساس است؟
- نمی دانم، سوال مشکلی است. درباره آن باید فکر کرد.

مواد پروتینی ونگ

میدان ونگ- خیابان ونگ پلاک ۲۸- تلفن ۶۸۵۸۰۰
ساعت کار: صبح ۹ الی ۶ بعد از ظهر

M. F.



سفارشات تلفنی پذیرفته میشود.

مدرسه عکاسی مولتی ویرن

برای دوره های جدید عکاسی و فنون لابراتوار رنگی دانشجویان میپذیرد

علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر از ساعت ۸ الی ۲۲ با تلفن ۸۹۹۸۹۶ تماس حاصل فرمایند. آدرس اول تخت طاووس نرسیده به انستیتو رودکی نبش سرداران پلاک ۴۳۸

لندن یاسه شل شاه کجا می رود؟



یکی از جزایر سه شل یا دیاگو گارسیا خواهند رفت.
مجله تایم که از این هفته «شاه» را، از صفحات سیاسی و خبرساز خود به صفحه «مردم» برده است و در قسمت خبر افراد عادی - و بهر حال بدون شغل - قرار داده، با چاپ این عکس‌ها، از روزهای آوارگی شاه در مغرب یاد کرده است.

با خرج پولهایی مشغول توطئه هستند. و خبرگزاریها نیز خبر دادند سرشاپور که هندی‌الاصل و از دوستان نزدیک شاه سابق است، برای گرفتن اجازه اقامت برای اودرانگلستان کوشش می‌کند.
البته گفته‌هایی که به حقیقت نزدیکتر می‌رسد حکایت از آن دارد که شاه و خانواده و ۵۰۰ تن نزدیکان و همراهانش به

در حالی که در مغرب کوشش‌هایی برای اخراج شاه و خانواده‌اش از آن کشور صورت می‌پذیرد. در نقاط دیگری از دنیا کوشش‌هاییست برای کشاندن او به لندن، سوئیس یا آمریکا. اما هنوز وضع اومشخص نیست.
روز سه‌شنبه این هفته رادیو تلویزیون انقلاب اسلامی خبر داد که گروهی در لندن

اکنون تقریباً نایبناست و بادشواری راه می‌رود، نشان می‌دهد.

«دوبوار»، درباره نخستین باری که «سارتر» را دید به‌نحو احساساتی سخن می‌گوید. او تنها ۲۱ ساله بود و «سارتر» ۲۳ سال داشت. «دوبوار» در خاطرات خود به‌یاد می‌آورد که «این نخستین بار در زندگیم بود که احساس کردم، از لحاظ روشنفکری، کسی بر من تسلط دارد». «دوبوار» در فیلم می‌افزاید «او در تمام طول روز فکر می‌کرد. من هم زیاد فکر می‌کردم، اما نه در تمام طول روز... آشکار بود که او از من خیلی پیش‌تر بود و هست».

«دوبوار» درنگ می‌کند سپس می‌افزاید «خوب، نه خیلی پیش‌تر، اما پیش‌تر»

دقیقه‌ای، به‌نحو مناسب، به‌نام «سیمون دوبوار» نام‌گذاری شده‌ست، در جریان ۵۱ نشست هشت‌ساعته در کارگاه زیبای «سارتر» و آپارتمان شلوغ «دوبوار»، هر دو، ساخته شده است.

«دوبوار»، هرروزه از ساعت ۱۲ تا ۲۵، به‌نحو خستگی‌ناپذیر و با صراحت، سخن می‌گفت. سیمون، در حالی که درباره‌ی جوانی خود می‌گوید، اظهار می‌دارد که قبلاً به‌عنوان «رویای کودکانه» تصمیم گرفته‌بود، «نویسنده» بشود، زیرا در آن‌زمان، - گذشته از ملکه‌ی انگلستان بودن - این بهترین راه برای «کسی شدن» بود! در یک گفت‌وگوی دیگر، خواهر کوچک‌تر او «هلن» به‌او می‌گوید «شما بر من تسلط داشتید، اما به عکس، در بازی‌های مان، شما همیشه نقش‌های

«سیمون دوبوار»، سالهاست که يك عضو بسیار برگزیده‌ی یکی از مهمترین باشگاهها در جهان است: او يك روشنفکر فرانسوی است.

در حقیقت «دوبوار» و «ژان پل سارتر» ۷۳ ساله که ۵۰ سال است دوست و عاشق هم‌اند - آخرین «ابرستاره‌های روشنگری‌اند که در فرانسه، و شاید در تمامی سیاره، باقی مانده‌اند. سال گذشته، هنگام گفتگوی «دوبوار» با ۹ دوست، از جمله «سارتر» از او فیلم‌برداری شد. پس از این همه‌سالهای خلوت و تنهایی که «دوبوار» برخود تحمیل کرده بود، چرا او پذیرفت که در برابر دوربین فیلم‌برداری بنشیند؟ «دوبوار» در جریان بحث با «کلود لانزمان»، نویسنده و يك عاشق پیشین خود، در همین فیلم به‌این

سارتر و دوبوار ابرستاره‌های سینما

چه شده که سیمون دوبوار پس از سالها تنهایی، جلو دوربین نشست

«دوبوار» می‌گوید «مرا بسیار نکوهش

کرده‌اند که چرا فرزندی ندارم، اما هیچ کس، مردان را برای فرزند نداشتن سرزنش نمی‌کند، هرچند این برای يك مرد، هم‌چنان که برای يك زن، عادی است».

کوتاه شده از «نیوزویک»

شپهد را انتخاب می‌کردید. شما همیشه يك زن قهرمان، يك مقدس بودید».

قلب فیلم، گفت‌وگو با «سارتر» است این دو تن، مانند «دوگل»، به‌جای کلمه‌ی آشنای «تو» يك دیگر را با کلمه رسمی «شما» خطاب می‌کنند. «دوبوار»، محبت ملموسی در برابر عشق سالخورده‌ی خود که

پرسش پاسخ داده است: ممکن است کسانی باشند که پس از دیدن من در فیلم، از این هم بیشتر از من متنفر بشوند. به‌نظر من، فیلم، تصویری مستقیم‌تر از تصویری که نه‌تنها از کتابهای من، بلکه از شهرتی که پاره‌یی از ناقدان و روزنامه‌نگاران به‌من بخشیده‌اند، ارائه خواهد داد. این فیلم ۱۱۰



EDUCATION

WANTED: IF YOU ARE 17-26 YEARS

If you are around the standard in your education or particular subject that you feel can only be advanced by study at a University or College then you should inform yourself of the financial aid and opportunities now available.

YOU CAN GET A SCHOLARSHIP

to study in America or Britain. Generous Cash Awards are available for a very large number of overseas, English-speaking, students in Medicine—Business Studies—Politics—Philosophy—Economics—Agriculture—Mathematics—Languages—Literature—History—International Law—Chemistry—Physics—Engineering, and hundreds of other course subjects too numerous to list here.

AMERICAN AND BRITISH UNIVERSITIES

provide places especially for overseas applicants, including 'mature' students (those who have been in work after leaving full-time study). Both these countries are placing increasing importance on maintaining their sphere of influence as leaders of the Free World. Thus tens of thousands of students from abroad are now being financed to study at these Universities and Colleges. Part-time and vacation employment can be easily found if desired.

Send for **FREE DETAILS**, enclosing a self-addressed envelope and two International reply coupons (from the Post Office) to:—

GRANVILLE. (Cash Grants & Benefits) Barton House, Court Road, Southport, Merseyside. U. K.

کارخانه نان ماشینی

بهت ایجاد واحدهای تولید نان بربری، لوش،
بافتون، وسابرانهای فانتزی (اروپائی) ساندویچی،
همبرگری باسیت، کیک و شیرینی

شرکت بین المللی وبازرگانی آچل

نماینده انحصاری کارخانجات معظم

BENINI - MONDIALFORNI

ایتالیا با کادر مجهز مهندسان جوابگوی سئوالات
و همکاری با شماس.

کارخانه تولید ماکارونی

جهت ایجاد واحدهای تولید ماکارونی بصورت
اتوماتیک و یا نیمه اتوماتیک در فرمهای بلند،
کوتاه، ورمیشل با دستگاههای بسته بندی افقی و
عمودی از کارخانجات معظم ایتالیا.

آدرس - تهران - خیابان پهلوی سابق بالاتر از پارک
ساعتی - شماره ۱۲۰۸

تلفن - ۶۸۵۸۳۴

WORKING HOLIDAYS IN U.S.A. G.B. CANADA. AND MANY OTHER COUNTRIES

Drivers	Barmen	Domestic Helps	Receptionists	Fruit Pickers	Life Guards
Kitchen Staff	Stable Workers	Loggers	Petrol Pump	Catering Staff	Maintenance
Painters	Health Farm		Attendants	Hotel Workers	Assistance
	Assistants	Barmaids	Porters (Male and Female)	Dairy Hands	Navvies
Handymen	Farm Workers			Ranch Hands	
Nurses Aides	Amateur Entertainers				

Many other vacancies, too numerous to mention
Send now for our explicit literature and free application form.

Please enclose 2 International Response coupons
Obtainable from any Post Office.

Reply To. Granville Travel Publications. Dept. 4.
43, Court Road, Southport, Merseyside, U. K.

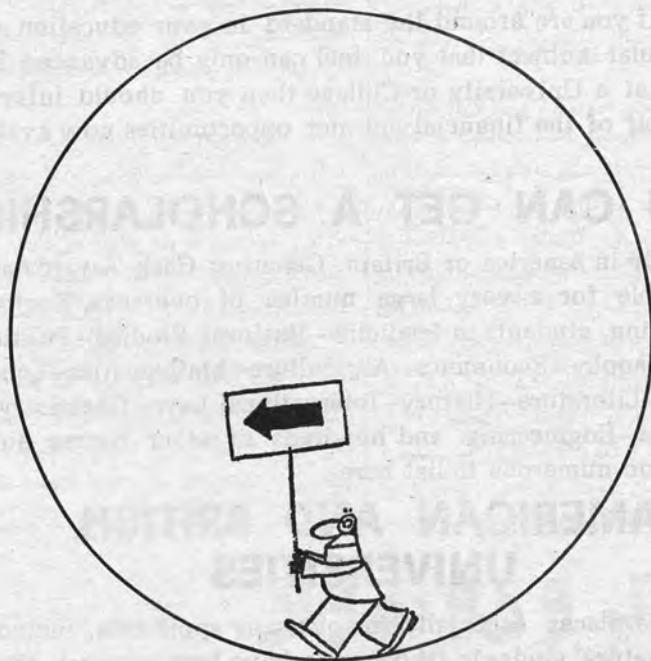
بی هیچ تردید در کمرکش راهیم. در میانه انقلاب. در گذر از مرحله ویران کردن نظام کهنه و پوسیده و ارتجاعی به مرحله دوم انقلاب که ساختن است. جمعه همین هفته گام قانونی را برمی داریم - با همه پرسی - و روزهایی که در پی آن می آید، تکلیف ها - را یکسره می کند. هم از اینرو، می توان گفت جهانی چشم در راه تجربه ایران است که - براوضاع و رویدادهای آتی منطقه و جهان اثر می گذارد.

در این برهه از زمان، نظرات گونه گونه ابراز می شود.

پارده یی می گویند: مهمترین عامل پیروزی انقلاب ایران، حفظ وحدت بود و معتقدند که این انقلاب را، رهبری آشتی ناپذیر که سازشکاری در نهادش نیست، موجب آمد، اما توان تخریبی این رهبری و ابزارهایش تاکنون کارساز بوده است. و اینک این نقطه اتکا و این منبع نیرو، در گذر از «نه» به «آری»، در تبدیل از «نیروی منفی» به «نیروی مثبت» بخشهایی از توان خود را، از دست می دهد. مردم در مرحله نخست خود را، همه و همه، ملزم به حفظ «وحدت کلمه» می دیدند - چرا که دشمنی بزرگ پیش رویشان و در برابرشان بود - اینک که دشمن از پا در آمده، به غلط احساس می کنند نیازی به حفظ آن وحدت کلام نیست و از هم جدا می شوند و انقلاب از این رهگذار آسیب می پذیرد. بحرانهای این هفته ها نیز موید این نظر است.

گروهی دیگر استدلال می کنند که: «این اجتناب ناپذیر بود، قرار بر این بود که در مرحله نخست همه با یکدیگر همگام باشیم و زیر پوشش یک رهبری، اما برای ساختن نظام جایگزین، هر کدام از گروهها، احزاب و افراد با مرامهای مختلف برنامه و آرمانی دارند که باید آنرا پی بگیرند، نباید از این جدا شدن هراسید. باید در محیطی آزاد و در نبود استبداد و اختناق و استعمار و وسایل آنرا فراهم آورد، تا گروهها در جای مناسب خود قرار گیرند. بکوشند تا توده ها را جذب کنند. این وظیفه: «دولت موقت» است که راه را برای رشد همه گروهها باز نگهدارد. ما در مقابله با طاغوتیان و نظام پیشین وحدت کلام داشته و داریم، نه بعد از آن و تا ابد!

در برابر این استدلال، پارده یی عقیده دارند: حالا زمان جدا شدن ها نیست. باید مهلت داد، باید کماکان وحدت کلمه و اشتراك عقیده را حفظ کرد. آسیب پذیریم.



ایران، لوله آزمایش بزرگ - ۲

چگونه انقلاب از ما آسیب می پذیرد

«ایران، لوله آزمایش بزرگ» را که در شماره پیش خواندید، وقتی می نوشتم، قصدم تنها اندازه گیری ابعاد انقلاب ایران بود، از دیدهای گونه گونه و اثبات این نظر که در لحظات سرنوشت ساز قرار داریم.

گمان نمی بردم بیشتر از مقالتهای در حد مقالات هفتگی دیگر در نظر آورده شود، اما اینک باخبر شده ام که بخشی از آن به زبانی دیگر ترجمه شده است و در پی آن یک نشریه اروپائی، در مصاحبه یی خواستار تشریح آن نقطه نظرها شد و... اینک امیدوار شده ام که می توان در مرز بی طرفی، تفسیری واقع بینانه از مسایل روز داد.

د ربخشی هایی از آن مقاله افشاگری هایی درباره حکومت تازه وجود داشت که چگونگی روبرو شدن دست اندرکاران با آن، از وجود روحیه انقلابی، پذیرش و تحمل انتقاد از آنان خبر می داد.

اصولا هیاهوی «وای از سانسور»، «امان از قسری گرایی و نبود پذیرش و تحمل انتقاد»، گاه تنها هیاهوست. نشانه اش این که: هستیم و می نویسیم.

باری، نوشته بودم ایران، ایرانیان، منطقه یی که در آن زندگی می کنیم، اسلام، تشیع، روحانیت، جنبش های آزادی بخشی، همه برسر انقلاب ایران، در کار یک آزمایش بزرگ اند. روزهایی می گذرد که شرق و غرب و جهان سوم تحولات ایران را در کانون توجهات خود نشانده اند.

و اینک، همان سخن را پی می گیریم.

مسعود بهنود

جهانخواران در کمین‌اند. اگر نیرویمان تقسیم شود، راه برای بازگشت استبداد و نوکری اجنبی باز خواهد شد. به زبان ساده، دشمن از اختلافات ما بهره می‌گیرد. از شکاف میان ما، استبداد و استعمار خواهد روئید.

مثالهای تاریخی نیز در مضار تفرقه‌های پیش‌رس وجود دارد. که این عقیده را تأیید می‌کند. راستی چه باید کرد...؟

بزرگترین سؤال اینست که چگونه در کمرکش راه، کاری کنیم تا مجال به دشمن ندهیم و درعین‌حال، از نیرو و توان همه افراد و گروه‌ها با مرامهای مختلف بهره گیریم. چه کنیم تا آنچه به‌دست آمده حفظ شود و بر دستاوردهایمان نیز بیفزاییم، چه کنیم تا از تکرار حوادثی شبیه کردستان جلوگیری کنیم، بی‌آن‌که دلاوران کرد را، از محاسبه نیروهای انقلابی خارج کرده و به‌صاف مقابل افزوده باشیم. و...

اینجا وظایفی دشوار، تحمل‌پذیرش انقلابی، گذشت... گذشت و گذشت. ایثار و از خودگذشتگی می‌خواهد. و اینکه همگان بپذیرند که تنها میهن‌پرست ایران نیستند، بپذیرند آنچه می‌گویند و می‌کنند، یا می‌خواهند، خطا می‌تواند بود. این‌که همه گروه‌های انقلابی دیگر را نباید به‌چوب تکفیر راند.

در این میان، وظیفه گروه حاکم فعلی، از همه سنگین‌تر است. هم برای اداره کشوری درهم‌ریخته، هم مقابله با تندرویهایی موجود، و هموار کردن راه برای حرکت نیروهای همه‌ی ملت.

به‌حکومت‌رسیدگان امروز، باید هرروز در تازه‌یی بروی انقلابیونی که با آنان در یک گسره نبوده‌اند - ولی در مرحله نخست انقلاب همگام بوده‌اند - بکشایند، و دری را نبندند.

به‌یاد داشته باشیم که می‌توان بر اکثریت مستضعف موجود که بی‌تردید پشت سر دولت ایستاده است، تکیه کرد و بقیه گروه‌ها را با عنوان این‌که در اقلیت‌اند، به‌چیزی نکرقت. می‌توان. اما نباید.

دیدهایم که ۵۸ سال رژیمی که نه مشروعیت داشت، نه محبوبیت و نه اکثریت، ماند. حکومتی که هم مشروع است - قانونی هم می‌شود - هم محبوب است و هم اکثریت را در اختیار دارد که بطریق اولی می‌تواند اما...

برای آنکه از لوله آزمایشی که جهان چشم انتظار فعل و انفعالات درون آن

و نتایجی است که از آن به‌دست می‌آید، پیروزمند بدر آئیم و آن بار تاریخی را که برعهده ماست - چنانکه تا اینجا آورده‌ایم با سرافرازی به مقصود برسایم، «نباید»هایی وجود دارد که با طرح آنان می‌توان «باید»ها را پیدا کرد.

یک تقسیم‌بندی ابتدائی به‌ما کمک می‌کند، تا نیروها را در بخش‌های مجزا نظاره کنیم:

- ۱- اطرافیان امام
- ۲- دولت موقت
- ۳- روحانیون
- ۴- احزاب و گروه‌های سیاسی
- ۵- رسانه‌های توده‌یی.

اطرافیان امام

آنان که این افتخار را دارند تا از نزدیک نظرات و برداشتهای خود را با رهبر انقلاب در میان بگذارند، وظیفه‌یی بس خطیر دارند.

حلقه‌ی پاریس، حلقه‌ی تهران و اینک حلقه‌ی قم با داشتن طرز تفکرهای گونه‌گون در یک چیز مشترک‌اند، و آن امکان‌دسترسی به امام است، که کم نیست. آنان نقشی اساسی به عهده دارند، می‌توانند اشتباهات را مکرر کنند و انقلاب را آسیب‌پذیر، یا به‌دست دادن تصاویری درست و بی‌تعصب از واقعیات، دولت را مدد دهند.

آنان در ریشه‌یابی مسایل ایران، تعیین اولویت‌ها، و تداوم انقلاب، سهمی بسزا دارند.

آنانند که نباید بگذارند، امام از حالت کنونی که رهبر تمام گروه‌ها و قشرهای جامعه‌اند، به رهبری گروه بخصوصی برسند. ابرمردی که توده‌ها را با خود دارد، حرکت می‌دهد. ابرمردی که مردمانی با عقیده‌ها و مسلک‌ها و مرامهای گونه‌گون را - حتی با داشتن ادیان و مذاهب مختلف - پشت‌سر دارد، نباید تبدیل به رهبر روحانیون شود. بگذارید پنجره‌های خانه امام، به‌هرسو باز باشد، پنجره‌ها را نبندید. این‌ها از گستردگی انقلاب می‌کاهد. امام، باید همچون تآکون، رهبر همه‌ی ملت باقی‌بمانند. نام رهبر انقلاب، با جذبه و تقدس و نفوذ و تأثیری که دارد، نباید تنها در اختیار یک قشر قرار گیرد. نباید سپری شود تا کس یا کسانی، یا قشرهایی بتوانند پشت آن از انتقاد مصون بمانند. این انتقاد‌ناپذیری، آسیب‌پذیری انقلاب را در پی

خواهد آورد.

نباید پیرامون رهبر انقلاب، دژی ساخته شود که گروه‌ها اذن دخول به آن را نیابند. باید پنجره‌ها و درها باز باشد، تا همه‌ی گروه‌ها، جز برای ابراز وفاداری و ستایش خود، نظرات، پیشنهادها و ابتکارات خود را به رهبری برسانند و فرامین و رهنمودهای رهبر را جامعیت بخشند.

نباید، رهبر انقلاب را درگیر مسایل کوچک اجرایی کرد، مسایلی که همواره گروه‌هایی در ستیز با آنند - چون محدودشان می‌کند - در مسایل اجرایی روزمره، همواره احتمال خطا وجود دارد.

اطرافیان امام، در ازای مزیتی که دارند، باید قید و بندهایی را نیز بپذیرند. آنان باید از درگیر شدن با جنگالهای روزمره حذر کنند. تندروی، اظهارعقیده‌های افراطی، بی‌سازمان، بهره گرفتن از نام امام برای جلب تأیید مردم، ابراز عقیده‌های ناشیانه. نگاهداشتن کشوردرحالت «اضطراری فوق‌العاده» و کوشش برای تداوم بخشیدن به قدرت خود و... خطرانی است که اطرافیان امام باید از آن حذر کنند و تمام کوشش خود را به تاسی از امام در آن بکارگیرند که قدرت متمرکز به دولت منتخب منتقل شود و کانونهای دیگر قدرت، هرچه زودتر از هم پاشیده شود.

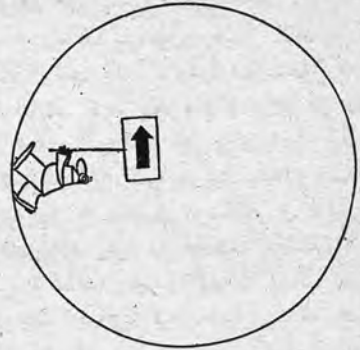
دولت

دولتیان، اعم از دولت موقت و یا دولت منتخب ثابت، باید در یاد داشته باشند که مشروعیت آنان متأثر از رهبری انقلاب است. به زبان دیگر اکثریت قریب به اتفاق مردم، ظرف یک سال فریاد «خمینی رهبر ماست» برداشتند و امام را در این رهبری، بی‌تردید قرار دادند بنابراین فرمان امام، اگر در چارچوب قوانینی جاری نمی‌گنجید، ملهم از خواسته‌های مردم و طبیعی، مشروع و بلامنازع بود. پس...

آنان به عنوان نخستین هادیان جامعه‌یی پشت به تباهی و رو به روشنایی و در حال عبور به جامعه‌ی توحیدی و عدل اسلامی رسالتی تاریخی - بی‌گمان تاریخی - به عهده گرفته‌اند.

«نباید»های بسیار پیش روی آنهاست، که تأیید یکپارچه مردم از آنها، تعداد این «نباید»ها را بیشتر می‌کند.

دولت باید قدرت یابد، هر لحظه بیشتر. و گروه‌ها و جمعیت‌ها و احزاب و



افراد بپذیرند که ضعف دولت فعلی، بزرگترین خطر برای فردای ایران است. اما...

دولتبان نباید از عظمت نیروی انقلاب در مرحله نخست غره شوند. و آنرا پشتوانه و بیمه عمر خود بدانند. این نیرو همانقدر که می‌تواند به کار آنان آید، در صورتی که غلط به کار گرفته شود و بر اساس برنامه‌ریزی غلط، هرز رود، گناهی مضاعف است و عقوبتی مضاعف دارد، تیغ دو دم است!

نباید سعی کنند تا با ادامه بخشیدن مصنوعی به حس نفرت عمومی از گذشته و گذشتگان برای خود سر پناهی بسازند. نباید، هر آنچه را از گذشته است را، در جهت «آرامش عمومی» و چون این همان چیزی است که مردم دوست دارند، بشنوند، انکار کنند. دولتی انقلابی است که بتواند کارهای درست دشمن سفاک گذشته را که تعدادشان کم است و قابل شمارش - تأیید کند و توان آن داشته باشد که گاه نیز چیزی بگوید که مردم دوست ندارند، بشنوند، اما به مصلحت امروز و فردای آنهاست.

دولتبان نباید، در برابر تندروها عقب‌نشینی کنند. و در عین حال، برای آسان کردن کارها و سرعت بخشیدن به طرحها، نباید مدام از جاذبه نام و فرمانهای رهبر انقلاب استفاده کنند، در مصرف کردن جاذبه و نفوذ امام باید امساک کرد، آنقدر که فقط آنجا که گره به دست دیگری، یا دیگران، باز نمی‌شود، به امام متوسل شد. نباید، در هیچ لحظه‌ای پیشینه و مبارزات و خواست‌های سیاسی سالها مبارزه خود را فراموش کنند. این بزرگترین خطرهای برای انقلابیون و مبارزان است که چون خود کار را در دست می‌گیرند، گرفتار تار و پودهای قدرت می‌شوند و آهسته آهسته از خویشتن خویش دور می‌گردند، آنقدر که

- جبهه ملی به علت حل شدن در جریانی قویتر از خود، کمرنگ شده و جبهه دموکراتیک می‌رود تا جایش را پر کند.
- در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، هیچگاه برای دولت‌ها فتح شده و بی‌مسأله نبودند و همیشه کورسویی از مقاومت در آنها بود.
- امام خمینی، مهندس بازرگان، سنجابی، نزیه، متین دفتري، قطب‌زاده، بنی‌صدر، یزدی... همه روشنفکرند اما در خدمت پا برهنه‌ها!

از مجیب‌الرحمان انقلابی، سوکارنوی قهرمان، بن‌بلای مبارز، دوگل تاریخ‌ساز، و... شخصیت‌هایی به جا می‌ماند که دیده‌اید و شنیده‌اید.

در همین جا باید گفت، چندین و چند حرکت از سوی مهندس بازرگان، و فقط خود او نه بیشتر، ثابت کرد، انتخاب امام بی‌تردید درست بوده است و آنچنان که از پیشینه سیاسی این مرد متقی و مبارزات پراثرش، برمی‌آمد، او چنان با شهامت و استثنایی و صریح و صادق عمل می‌کند، که گویی «دولتمردی» را دارد تعریفی تازه می‌کند -

نباید‌های دولتبان، پرشمار است. اما در نکاهی گذرا به کارنامه‌ی همین مدت کوتاه آسانتر می‌توان دید و بررسید. با تأکید بر این که کوهی از مشکلات همه روزمره، همه آنی، همه در ابعاد بزرگ، پیش روی دولت است که گاه دولتبان را از رفتار انقلابی و آینده‌نگری باز می‌دارد. در هر انتقادی از دولت، باید قید زمان و مکان را در نظر داشت. مملکتی ویران، با مردمانی به حرکت درآمده، پرتوقمی سنتی ایرانیان، همه چشم‌انتظار دولت بودن که برایشان چه می‌کند - نه آنها برای دولت چه می‌کنند و... واداران می‌کند که از نوزدهای مدام و سنگ‌اندازی و تفرقه‌اندازی

و افزودن بر مشکلات پرهیز کنیم، و مشکلات آنان را نیز ببینیم. اما، این همه مانع از گفتن و بی‌غرض گفتن نیست.

کابینه بازرگان، کابینه کمرنگی بود و اعضای آن در يك ویژگی، مشترک: پاکی و صداقت و بی‌نظری و نداشتن پیشینه بد.

اما این‌ها لازم است و کافی نیست. مثلاً دو وزارتخانه مهمی که در اختیار رهبر و نفر دوم جبهه ملی قرار گرفته است - خارجه و کار - آشکارا می‌لنگند. دکتر سنجابی با آن پیشینه پاک، گویی فرسوده‌تر از آنست که بتواند آن وزارتخانه طاغوتی - براستی طاغوتی - را زیر و رو کند. آنجا نیاز به يك خانه‌تکانی اساسی دارد که همه چیز را باید از پایه دیگرگون کند.

وزارت خارجه در سالهای پس از مصدق و حسین فاطمی همیشه در دست شاه بود و زیرایش هر روز شرفیاب و دستورگیرنده از آن سفاک، که همه چیز را از درپچه چشم فرعون خود می‌نگریست - در همه احوال پشتیبان ارتجاع در هر گوشه جهان بود و به عنوان زاینده‌یی بر پیکر سیاست خارجی امریکا. امروز برای بهم ریختن سنت‌های ارتجاعی این وزارتخانه باید انقلابی‌تر از آن عمل کرد، که دولت انقلابی موقت، تاکنون عمل کرده است.

البته دو معاون تازه - دکتر سلامتیان و حسن معتمدی، منتخب کارکنان مبارز وزارت خارجه - امیدواریم در دل می‌نشانند. وزارت کار، گرفتار داریوش فروهر است که بیشتر يك ماجراجوی سیاسی است، تا يك دولتمرد، اما شاید به جهت چند شغلی بودن فروهر، یا سالهای سال دور بودن از جریانات این مرز و بوم و زندانی بودن، از همین تخصص! نیز وزارتخانه تاکنون بهره‌ی نبرده است. کوشش برای عایق کردن کارگران در برابر تأثیرات چپ‌ها، بیش از تلاش برای به حرکت درآوردن چرخ‌ها به چشم می‌خورد و البته خود خطایی نه چندان کوچک. محیط‌های کار را، باید با حفظ آزادمنشی کارگران از تبلیغات سیاسی دور نگه‌داشت، اما راه را بر فعالیت آنان در هر گروه که می‌خواهند نباید بست. دادگستری، که در حقیقت وزیر و وزارتخانه نمی‌خواهد، در حالی که بیشترین نیازها را به تصفیه و زیر و رو شدن دارد، هنوز به اصلاحاتی به سبک «داور» نیز نرسیده است. اسدالله مشیری فاضل، آنچنان با طمانینه پیش می‌رود که گویی فرصت‌های دراز، در اختیار دارد. افکار نه که باید فوراً به موازین قضاوت و عدالت اسلام برسد و برای آن، حتماً باید حاکمیت قوه قضائیه را بر دادگاههای انقلابی و بر اجرای احکام و رسیدگی به عوامل رژیم پیشین، برقرار سازد.

ارتش، بیشترین توجه‌ها را بسوی خود دارد، چرا که بیشتر گروههای سیاسی مبارز در کشور - به جز دولت موقت - معتقدند باید منحل شود و ارتش ملی و انقلابی، ارتش خلق جایگزین آن گردد، تا نه تنها از خطرهای احتمالی توطئه و کودتا از جانب آن مصون باشیم، بلکه خود، حافظ انقلاب و دستاوردهای آن و وسیله مقابله با ضد انقلاب شود. در مقابل این نظر، دولتیان تنها به تحولاتی از قبیل تصفیه عناصر بالای ارتش و اصلاحاتی در قوانین آن بسنده می‌کنند. استدلال اینست که «ارتش به ملت پیوست و در حقیقت مقاومت چندانی نکرد و این نشانه آنست که جز سطح بالای آن که وفادار به طاعوت مانده بودند و تا آخرین لحظات قصد داشتند، از آن دفاع کند، بقیه از مردم‌اند و نیازی به راندن آنان نیست. ارتش با این استدلال دست نخورده می‌ماند، گیرم رسالت تازه‌ی به عهده می‌گیرد. به جای ظفار مثلاً خود را آماده حضور در کنار برادران عرب و فلسطینی، درجنگ

احتمالی علیه اسرائیل می‌کند. اما همیشه به عنوان يك نقطه‌نگرانی، يك سوراخ عرق که ویران نشد، باقی می‌ماند.

باری، ارتش از دو سو کشیده می‌شود، مرد قدرتمند آن، کماکان تیمسار قرنی است که گفتگوها درباره‌اش بسیار بود، و از روزهای نخست انتصاب او، که نخستین انتصاب مهم دولت بود، حملات تند از سوی گروههای مستقل و چپ آغاز شد، چرا که او متهم به داشتن تمایلات ضد کمونیستی و طرفدار امریکاست. کسانی را که او برای نیروی هوایی، ژاندارمری و شهربانی انتخاب و یا توصیه کرده بود، با مخالفت‌های جدی روبرو شدند و تغییر کردند، و هنوز نتوانسته افراد رابه‌پادگانها برگرداند. بخصوص سربازان را - و در حقیقت «ارتش ملی ایران» هنوز کاملاً شکل نگرفته است. در مقابل قرنی - نظامی کار کشته‌یی از نسل گذشته که سالها را در زندان گذرانده، اما با تمایلات شدید مذهبی و ضد کمونیستی، وزیر دفاع - و نه جنگ - کابینه بازرگان، دریادار مدنی، است: جوان، پرشور يك ناسیونالیست آرمانگرا، از افسران زبده نیروی دریایی و اصلاح طلب که با شهادتی بی‌مانند در برابر خاتم - داماد و دردانه شاه - و دیگران ایستاد تا از سمت مهم خود در نیروی دریایی جنوب برکنار شد و دو درجه نیز تنزل یافت. در نخستین روزهای انتصاب، تصمیمی جنجالی اعلام کرد و آن عبارت از آزادی فعالیت‌های سیاسی و حتی حزبی برای نظامیان بود. این امر اگر به تمامی شکل پذیرد. در آینده ایران تأثیر مهمی خواهد داشت و یادگار، دولت موقت انقلاب خواهد ماند.

مدنی، چنین پیداست که سازماندهی و تغییرات اداری و پرسنلی ارتش را آغاز کرده است، اما هنوز از طرح دولت برای نیروهای مسلح و ارتباط ستاد با وزارت دفاع، خبری نیست.

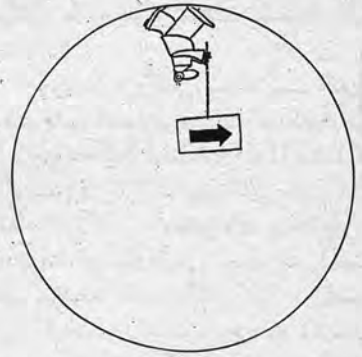
وزارت دارایی و امور اقتصادی - و اصولاً بخش اقتصادی - دولت، به ناچار فعالترین بخش‌ها می‌بایست باشد و بوده است، علی‌الردلان برخلاف رئیس سازمان برنامه و بودجه که هنوز کاری انجام نداده است، با شناختی که از وزارت دارایی و اقتصاد دارد، دست به اصلاحاتی زده است. اما مالیاتی نیست که وصول شود، پول نفتی هنوز وجود ندارد که خزانه را پرنگهدارد. پس هنوز دولت از ذخیره‌ها می‌خورد و این وزارت به طرح‌ریزی آینده، تصفیه و تغییر

تحولاتی در سطوح مختلف بسنده کرده است.

وزارت بازرگانی مساله‌ایست که در حقیقت قلب اقتصادی طاعوت در آنجا می‌زد. و سیاستهای استعماری در آنجا شکل می‌گرفت، در وزارت بازرگانی بود که معاملات بزرگ با دستورهای دربار صورت می‌پذیرفت. و واردات و صادرات آنچنان تنظیم می‌شد، تا بازرگانی، را براساس خارج کردن پول نفت و هر دم نیازمندتر شدن به بیگانگان، نگهدارد. این تشکیلات با وزیری که سالیان نه‌چندان دراز را دور از وطن به مطالعه سیستم‌ها گذرانده و مسئولیت خود را می‌شناسد، به کارهایی مشغول است.

بانکها، سرنوشته غم‌انگیزی دارند، چرا که اساس مبادلات بانکی، بر بخش خصوصی بود که تقریباً همه مدیران و صاحبان بزرگ آنان گریخته‌اند: علی رضائی‌ها، هژبر یزدانی‌ها، مفرح‌ها، نیکپور-ها، مهرجوردی‌ها، تجده‌ها ... نیستند و بانکهاشان هست. بانکهای دولتی نیز دست کمی ندارند. از میان آنها مهمترینشان، بانک ملی ایران، با رئیس سابق و برمدار گذشته می‌گردد - گرچه شرکا در اصرار برای ماندن، دست به اصلاحاتی زده است. ولی مجموعاً، از آنجا که پایه اقتصاد رژیم گذشته، که در حقیقت اقتصادی نبود بانکها بودند یعنی دکانهایی که معمولاً يك سر آنها به دربار و متنفذان ختم می‌شد - موضوع اصلی حرکت‌های اقتصادی آینده در گرو تعیین سیاست دولت در قبال آنها است. چرا که در تطبیق بانکها با مسایل و موازین اسلامی سخن‌ها می‌رود، طرحها در دست بررسی است و هنوز معلوم نیست چه شکلی می‌گیرند.

بانک مرکزی، مهمترین نقطه اقتصادی کشور پس از وزارت دارایی و سازمان برنامه، با يك انتخاب، نه‌چندان درست روبروست. مولوی رئیس تازه این بانک، با ثوریه‌های قدیمی و گذشته‌یی که چندان تابناک نیست - مثلاً به عنوان نماینده ایران در بازار مشترك اروپا، عدم موازنه و حشمتك مبادلات ایران با بازار مشترك را ناظر بوده و تلاشی برای قطع این نابرابری نکرده است - او آمیدی در دلها نمی‌نشانند، سهل است گمان نمی‌رود حریف مسایل و مشکلات سیستم پوسیده بانکداری و تبدیل آنها به سیستمی مطمئن و غیر استعماری باشد. شاید مهمترین بخشهای فعالیت دولت،



کشاورزی باشد. امیدی که در ۱۰ سال اخیر به نوبی رسید، از کشوری کشاورزی یک مصرف کننده بزرگ مواد غذایی و کشاورزی غرب ساخته، عملاً کشت و زرع با به میان کشیدن طرحهای غرب زده و استثماری به ویرانی رسیده و در کارنامه دولتهای آینده و اصولاً نظام حکومتی بعد از این نمره یی که کشاورزی می گیرد، در قبولی یا مردود شدن دولتها نقش تعیین کننده دارد.

از هم اکنون، همه می دانند که کشاورزی به ویرانی رسیده ایران، نیاز به تحول و دوباره سازی و سرمایه گذاری و تلاشی سترک دارد، تا بتواند سر پا بایستد و ایران را از دیروزگی مواد غذایی و قرار داشتن در دام غرب استعمارگر نجات بخشد. از وزیر بی سروصدای کشاورزی خبری نیست، اما امیدهایی وجود دارد، که شاید در روزهای آینده با یک سلسله اقدامات قانونی و بسیج همگانی و برپاداشتن مقررات تشویقی، به کشاورزی مرده ایران، جانی دهد. از میان دیگر وزیران کابینه، وزیر اطلاعات که سازمان اوقات پیشین را نیز یدک می کشید، اینک هم باید اطلاعات و تبلیغات - مهمترین مساله اش: رادیو تلویزیون و قانون تازه یی برای مطبوعات - را سر و سامان بخشد، هم جهانگردی را - مهمترین مساله اش: سرمایه گذاری های ۸ رقمی که دولت در کار کیش و دیگر مراکز جهانگردی ریخته چرا که هتلداری و تاسیس مراکز جهانگردی از نخستین تصمیم هایی بود که رضاخان گرفت برای دزدی و سرکشیه کردن مردم و پولسازی - و هم خیرات (اوقاف) را - مهمترین مساله اش: رسیدگی به گره های کوری که سازمان اوقاف پیشین با رئیسان جور و اجورش به یک نهاد شرعی که می توانست در خدمت برنامه های عمرانی و آبادانی باشد، زده است - و اینهمه در پیش روی میناچی، بازرگان با وجدان و

- اطرافیان امام، نباید کاری کنند امام که رهبر همه ی ملت است، رهبر روحانیون ایران شوند.
- دولت نباید، تنها مسائلی را مطرح کند که مردم دوست دارند، بشنوند
- در دولت، تنها نخست وزیر تاکنون نشان داده است که انتخاب بی تردید درستی است.
- روحانیون، باید ترس مردم را از «استبداد نعلین» بریزند.

- اعم از معلمان و دانش آموزان - در قلب انقلاب ایران، جا دارند. چرا که آنها نقشی مهم در این نهضت ایفا کردند، از جمله کانوهای اصلی کار در دولت انقلابی اند. کافی است در نظر آوریم که این وزارتخانه به تنهایی بیش از تمام وزارتخانه های دیگر دولت، کارمند دارد، اعم از آموزشی و اداری، و دم سه چهار سال اخیر به زندگی رفاهی و مادی آنان توجهی شده است. اما تا بخواهی برنامه ها و طرز کار این وزارتخانه ارتجاعی است و متأثر از سیاستهای ارتجاعی و ضد انسانی رژیم پیشین. سازمان امنیت و اطلاعات - ساواک - از آنجا که نقطه خطر را دریافته بود، به این وزارتخانه و وزارتخانه برادرش - آموزش عالی - توجهی بسیار داشت، به قصد آنکه کلاسهای درس رازپر نظر بگیرد و از اساس مواظب و جلوگیری حرکتهای آزادیخواهانه و انقلابی باشد.

اینک یک تشکیلات متورم، بابرنامه - هایی طاغوتی که بر مدار نظام شاهنشاهی استوار بوده، آموزش غرب زده، کلاسهای چند نوبتی، و برنامه پرورشی شکست خورده پیش روی دولت تازه است که اگر بخواهد تنها به مساله کلاسهای پر دانش آموز جنوب شهر و شهرستانها فکر کند و برنامه ریزی انقلابی برای آموزش و پرورش و اصلاحات عمقی در آنها در مرحله بعدی اهمیت قرار دهد، بی تردید راه نادرستی انتخاب کرده

روشنفکری است که در سالهای اخیر با قرار گرفتن در کنار زنده یاد شریعتی در حسینیه ارشاد و بذل مال خود به جان خریدن زندان و گرفتاری، بزرگترین خدمات را در زمینه فراهم آوردن وسایل مادی کار، به جنبش اسلامی کرد. مردی پاک و منزله که اینک در برابر کوهی از مشکلات ایستاده است، با یکی دو اشتباه که معلوم نیست، باید به حساب چه کسی گذاشت. نخستین آنها اعلام کنترل فیلمهای خبری است که از ایران خارج می شود. و این یکی از مسایلی است که چهره انقلاب ایران را در خارج از کشور مخدوش می کند، و کسی حق ندارد به جای ملت شانه اش را بالا بپندازد که: به آنها مربوط نیست!

اصولاً مطبوعات غرب و رسانه های همگانی شان - برای تازه واردان و ناواردان همیشه مساله بوده اند.

اما در همین جا باید گفت که دولت نباید بهیچ روی، به بهانه ی نظم دادن به وضع مطبوعات، در صدد آن باشد که نوعی سانسور را اعمال کند. طرح مساله ی تجدید نظر در امتیازهای مطبوعات که ظاهری غیر دمکراتیک دارد، از سوی دولت انقلابی که نهضت آزادی ایران، با اهداف انسانی و ضد سانسور، در راس آنست، ناشایست می نماید.

وزارت آموزش و پرورش که افراش

است. انتخابهای شکوهای وزیر تازه در آموزش و پرورش، تاکنون درست بوده است. این وزارتخانه و هم وزارت علوم و آموزش عالی چکه موفقیتش به کوچک شدن و مداخله نکردن در امور دانشگاهها است از جمله بخشهایی از دولت است که باید در اساس و در عمل و در محتوا دیگرگون شود، نه در ظاهر.

فرهنگ و هنر پیشین، اینک در کنار وزارت علوم و آموزش عالی قرار گرفته است. سازمانی درباری، بی خاصیت، متورم که در حد ایجاد برنامه های هنری برای بزمهای درباری و میهمانی های چهارم آبان و نوروز در سفارتخانه ها و هنگام دیدارهای همایونی مانده بود، اما فعالیت های سینمایی و تئاتری گاه در خوری نیز، در کنار بزم سازی به چشم آمد، تا لایذ بودجه های چند میلیاردی را توجیه کند.

بهر حال، چه در فرهنگ و هنر و چه در تلویزیون باید طرف های فرهنگی را که وجود دارد، حفظ کرد و هر جا نیاز وجود دارد، در این ظرفها، مواد مورد علاقه ریخت. در کل جریان فرهنگی این مرزوبوم، حرکت های گاه انقلابی و در جهت زمینه آگاه سازی مردم نیز وجود داشت، این اواخر جوانان بر فضای تئاتر و سینما و موزیک اثری انکارناپذیر گذاشته بودند، سالنهای تئاتری که اشغال می شد، نمایشنامه ها که زیر تیغ سانسور قرار می گرفت. ماموران ساوا که در هر اجرا در سالن بودند و ... نشانه های آنست باید در این بخش دقت بسیار کرد، تا همه به یک چوب رانده نشوند. فرهنگ درباری و منحط دفن کردنی است، نه هر حرکت فرهنگی.

در اینجا، به عنوان کسی که کارش ۲۵ سال است در ارتباط با رسانه های توده ای قرار دارد، نمی توانم از ذکر این نکته در گذرم که سخنگوی دولت - امیرانتظام - در روزهای نخست موفق تر بود و شباهتی به اسلافش نداشت، اما هر چه جلو می رود ناموفق می نماید. ... بماند. برعکس است، در مورد رادیو تلویزیون که قطب زاده و یارانش، هر چه در روزهای نخست تندرو و جنجالی و ره کم کرده می نمودند، اینک می روند تا راه خود را پیدا کنند، اگر آزادی و آزادگی سازمان رادیو تلویزیون را بهیچ قیمت از دست ندهند، و از قشری کردن آن، باز هم بیشتر حذر کنند می توان گفت این دورسانه مهم و گسترده، در بستر ایران انقلابی، در خدمت توده ها قرار می گیرند، اما رسانه های

توده ای، آینه اند. نقش راست در آنان راست می افتد. نیازی به کوشش نیست، هیچ نقش غلطی را رادیو تلویزیون نمی تواند، درست جلوه دهند.

وزارتخانه های دیگری هم می مانند، چون شهرسازی و مسکن که بزرگترین وعده سالهای اخیر ایران را در برنامه دارد که دست و بالش را می بندد: «مسکن برای مستضعفان». و نیاز به یک برنامه انقلابی موج در موج دارد که تمام امکانات مملکت را در اختیار داشته باشد، تا بتواند به جایی برسد.

بخش معاونت انقلابی نخست وزیر - دکتر یزدی، تاکنون جز اعدامهایی که بسیار بد سازمان داده شده و متعکس گردیده اند و در حالی که برای آرام کردن افکار عمومی صورت گرفته اند، اصلا مردم را در برنامه ریزی آنها در نظر نگرفته اند، کار بزرگی نکرده است.

با یکی دو حرکت عجولانه جانی سفاکی را که هزاران تن از جوانان این ملک را در این ۱۱ سال در زندانهای ساوا کشت، چون برهیی جلوه دادند و اعدام کردند و دیگران را نیز ...

از دکتر یزدی، به عنوان یک روشنفکر، بیش از این انتظار می رود.

معاونت انتقال قدرت، ظاهرا درگیری های بزرگ دارد، کار بزرگ همانجاست. مساله تنها در حد تعیین تکلیف ثروت خاندان پهلوی، بنیاد پهلوی، بنیادها و تشکیلات علی رضائی و خیامی و هزار یزدانی خلاصه نمی شود. این واحدها پولسازند و با تعیین مدیریت سالم ممکن است بکار افتند. هزاران موسسه و تشکیلات با صدها هزار کارمند در دل نظام طاغوتی بوده اند، که سرگردانند. سرگردانی آنها، زیان اقتصادی مملکت است و ... این بخش باید فعالتر از اینها باشد.

و دیگران را چون اطلاعی درباره آنان ندارم، مطرح نمی کنم.

روحانیون

پس از نزدیک ۱۴ قرن که از آخرین و تنها حکومت عدل اسلامی می گذرد که مولا علی آنرا پی ریخت و اجرا کرد، روحانیون ایران، اینک در یک سرنوشت تاریخی، در لحظات سازندگی قرار دارند.

انقلاب ایران، رسالت سنتی حسینیها را به عنوان مراکز آزادی بخشی علیه ستم دوباره به مسجدها و تکایا و حسینیها

برگرداندند که طبیعتا نقش اصلی از آن روحانیون بود.

آنان اینک چندین نقش به عهده گرفته اند. نخست با تأسیس چند حزب وارد حوزه عمل سیاسی شده اند. که فی نفسه خالی از عیب است، دیگر این که با عضویت در شورای انقلاب و سرپرستی کمیته ها و وظایفی از این دست، به عنوان سربازان انقلاب، پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی را به عهده گرفته اند.

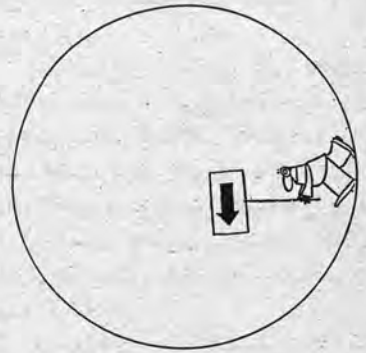
در روزهای آینده با استقرار حاکمیت و انتقال قدرت به دولت منتخب، روحانیون با رها کردن نقش های اجرایی، وظایف اساسی تری برعهده خواهند داشت و ان روشن نگهبانان چراغ مساجد، پروتق کردن جلسات و منبرها، روشن ساختن نقش مردم و به حرکت آوردن آنها در جهت تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی، تجهیز و بسیج مردم برای فعالیتی چندبرابر، بالا بردن سطح فرهنگ جامعه، از بین بردن قشری گرایی و تعصب و زیاده روی و اعمال زور و خشونت است.

فعالیت های همین چند ماهه مجاهد مبارز آیت الله طالقانی، سرمشق خوبی است برای روحانیت پیشرو ما. با تشکیل دو حزب اسلامی - تاکون - توسط روحانیون، می رود که انقلاب اسلامی براساس یک نظام تشکیلاتی و حزبی استوار شود و تداوم پذیرد.

روحانیت «باید» اسیر قدرت باقی بماند. قدرت آنان در کلام آنهاست و در توجیه اینکه قوانین مترقی اسلام، در انطباق با سوسیالیستی که - معلم بزرگ دکتر علی شریعتی بیانگر آن بود - مطلوب است. باید ترس مردم از قشری گرایی و از «استبداد نعلین» و «حکومت آخوندی» که سالها توسط رژیم تبلیغ شده و گروهها را از آن ترسانده اند، ریخته شود و این ممکن نیست، مگر در عمل.

روحانیون در عمل و با نشان دادن بی میلی خود، به قدرت دنیوی و اجرایی خواهند توانست این ترس را بریزند.

گذر از جامعه ی طاغوتی، به جامعه ی عدل اسلامی، باید با توجه به واقعیت های فرهنگی و انسان شناسانه و جامعه شناسانه این مرزوبوم صورت پذیرد. با توجه به ۷۵ درصد جمعیتی که پس از آخرین سالهای مبارزه یعنی ۲۸ مرداد ۳۳ به جمعیت ایران افزوده شده و همگی در آن نظام پرورش یافته اند، علیه آن قیام کرده اند اما هنوز از زیر تاثیر سیل تبلیغات زهر آگین آنها بیرون نیامده اند. روحانیون خواهند توانست، با ایجاد



پذیرش و شکبایی انقلابی در خود، اوضاع را آرام کرده استقرار هرچه زودتر حکومت - حکومتی که در همه‌پرسی نوع آن تعیین می‌شود - را ممکن کنند.

احزاب و گروههای سیاسی

از آنجا که به اعتقاد رهبری انقلاب، هیچ‌کدام از افرادی که اینک در حکومت موقت نقشی دارند، نه به عنوان یک شخصیت حزبی، بل به جهت ویژگیهای شخصی خود مطرح‌اند - از جمله مهندس بازرگان و دکتر سنجابی و دیگران - و حتی زمانی گفته شد که رهبر و نفر دوم جبهه ملی برای آن‌که در دولت موقت نقشی داشته باشند، مجبور شده‌اند تا از سمت‌های حزبی خود استعفا بدهند، می‌توان گفت دولت‌موقت انقلابی از ائتلاف احزاب و گروههایی شکل نگرفته است. اما از آنجا که اکثریت‌قرب به‌اتفاق وزیران و مسئولان تازه از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی و حزب رادیکال و چند جناح و دسته وابسته به آنها، کابینه یک ترکیب ائتلافی دارد. و بقیه احزاب و گروهها اگر در ابتدای کار تردیدی در داشتن یک چهره مستقل داشته‌اند، اینک آن تردید را از دست داده‌اند و در مسیر آن قدم برمی‌دارند که هرکدام موضع خود را در قبال حکومت و مسایل پیرامون آن روشن می‌کنند - از آنجمله درباره همه‌پرسی که گروهها - بجز آنها که در دولت موقت نقشی دارند - بقیه تقریباً با شکل برگزاری آن مخالف‌اند. بعضی این مخالفت را ابراز داشته، بعضی در پيله سکوت خیزیده‌اند. از جمله جناحهایی که مخالفتی ابراز داشته و در همه‌پرسی شرکت نمی‌کنند جبهه دمکراتیک، ملی است که هدایت‌الله متین‌دفتری (نوه دکتر مصدق و آزادیخواه و مبارز حقوق بشر) در سالمرگ دکتر مصدق در احمدآباد تشکیل آنرا اعلام کرد و به سرعت روشن-

فکران و آزادیخواهان و گروههای زیادی به آن جذب شده‌اند.

چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق، دو سازمان چریکی که اینک فعالیت‌های گسترده حزبی دارند و عملاً به صورت حزب فعال درآمده‌اند نیز در موضع مشابهی قرار گرفته‌اند.

اما آنچه مطرح است، اینکه در این برهه از زمان، احزاب و دسته‌ها و گروههایی که در حکومت شرکت ندارند، چگونه باید سهم خود را ایفا کنند، بی‌آن که متهم به «صدانقلابی» بودن باشند.

در اینجاست که شهادت فعالیت‌های سیاسی رخ می‌نماید. محافظه‌کاری را در این لحظات حساس جایی نیست.

واقعیت اینست که جبهه ملی به‌علت حل شدن در جریانی که اینک خود نیز دارای احزابی شده است. و به جهت غیرفعال ماندن، روز به روز کمرنگ‌تر می‌شود، و در روزهای آینده بی‌تردید شاهد جان‌گرفتن جبهه دمکراتیک ملی خواهیم بود.

سرنوشت جبهه ملی ایران، در این زمان، می‌تواند موضوع خوبی برای دیگر گروهها باشد، تا ضمن بررسی تحلیلی و دقیق آن راه آینده خود را، خیلی زود، روشن کنند. جبهه ملی ایران، از آنجا که با واکنش ناگهانی - و شاید درست - در برابر جنبش اسلامی به یک تغییر سیاست اساسی رسید، از نظر تشکیلاتی و سازمانی آنقدر فعال نبود که بتواند این تغییر سیاست را فوراً به یک جریان فعال و سازنده که در آن نیز به اندازه جریان‌های قبلی مؤثر باشد، تبدیل کند.

اگر این جبهه با فعالیتی فوق‌العاده و سخت، خود را با اوضاع فعلی مملکت تطبیق ندهد، جریانهایی که در وابستگی نزدیک به نظام جمهوری اسلامی دارند شکل می‌گیرند، آنرا در خود حل خواهند کرد، همان عاملی که در این زمان حساس تاریخی جبهه ملی را از گذشته خود بریده و پای رفتارشان را لنگ کرده - حضور چند وزیر در کابینه و چندین مقام و... - در ماههای بعد، بخصوص پس از همه‌پرسی، به احتمال مفقود خواهد شد.

پس چه بهتر که خود، پیش از وقت، آزادی بیان خود را بخزند، که موافقتشان نیز به عنوان یک مولف شغل گرفته تلقی نشود.

اما، در نخستین روزهای «بهار آزادی»، نامی که به دوران پس از سقوط نظام

شاهشاهی داده‌ایم، وظیفه و نقش احزاب و سازمانهای سیاسی حساس‌تر از آنست که قید و بندهایی آنان را از حرکت بازدارد. اگر جامعه‌یی که آزاد شده است، جامعه‌یی که به حرکت درآمده است، جامعه‌یی که ناگهان تیراژ کتابها و مجلات جدی آن چندین صد برابر شده است. و... در کانالهای مطلوب یعنی احزاب قرارنگیرد و مردم دارای جریانهایی فکری مشترکی نشوند و به زبان ساده‌تر به یک انقباض حزبی و سیاسی متمایل نگردند، باید گفت که شور فعلی به هرز رفته است، باید گفت که شخصیت‌های سیاسی ما با آنهمه ادعا و تحمل و توان که از آنها سراغ می‌کردیم، برای فعالیت زنده و فعال سیاسی آمادگی ندارند، تا اینجا، یعنی در فاصله ۵۴ ماه اخیر، که از بی‌خطر شدن فعالیت‌های سیاسی در این ملک می‌گذرد، حوادث سیاسی نشان داده است که مردم در حرکتی خودانگیز، از رهبران سیاسی و احزاب به مراتب جلوتر حرکت می‌کنند، چنانکه هنوز نیز می‌توان گفت چنین است.

این احزاب سیاسی خواهند بود، که جریانهایی سیاسی آینده این مملکت را شکل می‌دهند، پس از ۵۷ سال که از حضور استبداد در این مملکت می‌گذرد، غیر از دوران کوتاهی که حزب توده و جبهه ملی ایران فعالیت گسترده سازمانی داشتند. مهمترین نقشی که احزاب در روزهای آینده خواهند داشت، راه گشودن برای کسانی است که وجودشان، می‌تواند برای کشور مفید باشد، اما بهر دلیل اینک به گوشه‌یی خیزیده‌اند و نظاره‌گر جریانهایی شده‌اند و تبدیل شده‌اند، به مفسران خصوصی میهمانی‌ها.

به یاد بیاوریم، رژیم سرتگون شده، در ۸۷ ساله اخیر، به دنبال راه یافتن جریانهایی روشنفکرانه میانه‌رو، و گاه نیز آزادیخواهانه به کانونهای تصمیم‌گیری، آنها را وارد نظام کردند، و معمولاً در سازمانها و نقاط ویژه‌یی قرار دادند، تا با آن سیستم بوروکراتیک پوسیده و ارتجاعی برخورد نکنند. سازمانهایی که در کنار دفتر فرح تاسیسی شد، و حتی رادیوتلوویزیون، با چند حرکت فرهنگی آزادمشنانه، این الفت - بین روشنفکران و بخشی از رژیم - را ممکن کرد.

از سوی دیگر کم نبودند روشنفکرانی که اعتقاد داشتند - و این اعتقاد را پس از سالها انتظار و محرومیت و زندان و یا زندگی در گوشه‌گیری به‌دست آورده بودند - که

می‌توان و باید داخل سیستم شد، و آنرا از داخل اصلاح کرد، و این خود مبارزه‌ی بود که گاه بسیار مشکل انجام میشد و به‌موافق سختی برخورد می‌کرد.

این گروه‌ها، پس از سالها محرومیت، به‌تأواب از ۸۷ سال قبل وارد عمل شدند. اگر قرار باشد، در فرصت انقلابی، این گروه که معمولاً با جان و دل در سال اخیر به‌موج انقلاب پیوستند، به‌جهت آن که مثلاً در رادیوتلوویزیون کاری کرده‌اند و یا در یک دستگاه تحقیقاتی پژوهشی درباره فلان مساله اجتماعی انجام داده‌اند، طرد شوند. شاید این از نظر اجتماعی کفیری باشد، برای شخصی. اما از سوی دیگر جامعه‌ی ازدانشی و اندوخته‌های ذهنی او محروم شده که جایز نیست. و بمثابة مجازات کردن جامعه است. احزاب در فرصت روزهای آینده می‌توانند، توانها و میزان دلبستگی اینگونه افراد را به انقلاب و شکل حکومتی آینده، محک بزنند و وارد کارزار کنند. یک فعالیت حزبی روشن می‌تواند، نقش آن دوره آزمایشی را ایفا کند، که هرکس در تغییر وضعیتی مشابه انقلاب ایران، باید ببیند و خود را تطبیق دهد.

احزاب باید با گسترده کردن بالهای خود در سراسر کشور، بسترهای فکری شوند و افراد در آنها قرار گیرند.

جریان آزاد اندیشه و تفسیر آزاد بودن و آزادمندی حکومت کردن، به رفتار مسئول و جدی و پرحرارت احزاب در روزهای آینده بستگی دارد.

رسانه‌های توده‌یی

این اصطلاح که به‌جای ترکیب‌فرنگی «مسمدیه» وضع شد، در نخستین روزهای تولد، با سانسوری برخورد کرد و آن برداشتن «توده‌یی» از آخر آن و گذاشتن «گروهی» یا «همگانی» بود، که آن معنی را نمی‌رساند. باری، رسانه‌های توده‌یی: رادیو، تلوویزیون و مطبوعات - اینجا سخن از فیلم و کتاب و جزوه و دیگر وسایل ارتباط جمعی نیست - چشم‌پسته می‌توان گفت که نقشی سازنده، در قبال جامعه، در روزهای آینده ایفا می‌کنند.

پیش از آن که به «نیایه‌های اینان برسیم. با مقدمه‌یی وضع هر کدام را روشن کنیم. رادیوتلوویزیون در ایران، گرچه توسط بخش خصوصی آغاز به کار کرد، ولی همزمان با بالا رفتن درآمد نفت، و ایجاد امکان سرمایه‌گذاری سنگین در دولت، به

دست بخش دولتی افتاد.

در اینجا سرنوشت این وسیله، با سرنوشت یک شخص یکی شد. رضا قطبی، پسر دایی و نامزد پیشین فرح همسر آخر شاه، دانش‌آموخته مکانیک بود و به‌تصدیق همگان خوب خوانده بود و از نظر فنی این وسیله الکترونیک را خوب می‌شناخت. میل باطنی شاه به‌سخنرانی برای میلیونها نفر و رساندن پیام خود به‌همه‌ی مردم ایران بود. جنونی که دیگر در کف‌زندهای اجباری و مراسم تشریفاتی ۱۰۰ هزار نفری ارضا نمی‌شد و در عین حال تصور می‌کرد، حاکمیت دولت بوسیله رادیوتلوویزیون به‌سراسر کشور ابلاغ می‌شود، در عین حال آسانترین راه برای ایجاد یک سرگرمی عمومی برای مردم بود. این میل شاه، با تمایلات پان‌ایرانیستی قطبی (که از سالهای ۲۸ مرداد داشت) درهم آمیخت و از این سازمان یک سلطان‌ساخت که پیش رفت و رفت تا در این اواخر که ۸۰۰۰ کارمند، صدها ساختمان و گسترش شگفت‌انگیزی حیرت‌آور داشت.

از جهت پیمایی که توسط این شبکه سراسری به‌ذهن مردم ریخته می‌شد، نخست فیلمهای مثلاً سرگرم‌کننده بود - زهرهای امریکائی که به‌جهان سوم صادر می‌شود - شوها و سریالها و سرگرمی‌های تولید داخلی و ایجاد تمایلات ناسیونالیستی در مردم. این تشکیلات از نخستین روزها، با بکار گرفتن چند روشنفکر که چندان آلوده به‌رژیم نشده بودند بسوی یک گام جدی پیش رفت و قصد کار فرهنگی داشت و چند ماهی نیز موفق بود تا... ناگهان ساواک پیدا شد. که به‌شدت دلنگران این وسیله خطرناک و افرادی بود که در آن کار می‌کردند و گاه جرعه‌هایی نشان می‌دادند. و گاه به‌بند هم می‌افتادند. فریدون مکانیک، نوائی، سیدحسینی، شفیعی، کسانی بودند که از این سازمان به‌محسوس رفتند و از سوی دیگر علامه‌زاده و سماکار، دوتن کارکنان این سازمان که دست به فعالیت چریکی زدند گروهی را با خود کشیدند و به‌رحال ثابت کردند که در آنجا کارهایی می‌شود. ساواک، نخست منوچهر آزمون مامور خود را به‌عنوان معاون قطبی به‌نظارت او نشاند. باهم تساختند. سپس جعفریان را فرستاد که ماند و همه‌ی کارها را در این سازمان - به‌ویژه در بخش اطلاعات و اخبار - قبضه کرد و بعد گروهی از بندرستانگان شستشوی مغزی شده‌یی که از جانب ساواک آماده برای کار بودند، اینها همه رفتند تا از شبکه‌هایی که گسترش

یافته بود مواظبت کنند که مبادا به‌سوی «خرابکاری» و عملیات ضدملی و میهنی! برود. البته، با وجود این گاه در بخش‌های فرهنگی و هنری جرعه‌هایی زده میشد و آن به‌دستکاری قطبی بود که می‌خواست چهره خود و نامزد سابقش و احیاناً رضا - و لیمبد - را آزاد بخواند نگه‌دارد. بنابراین رادیو تلوویزیون از دوسو کشیده میشد، یکسو متمایل به‌ساواک و آن شوهای ساواک و افراد دست‌چین شده و... یکسو کارهایی بیشتر سینمایی و تئاتری برای حفظ چهره روشنفکرانه‌اش. این هردو، باندهای مجزا داشتند.

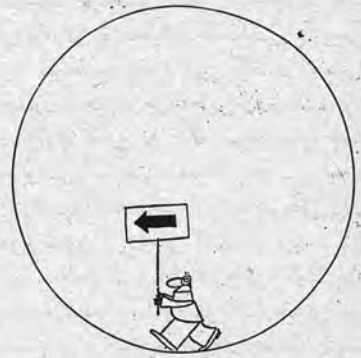
در طول سالها، جریان و قدرت دوم توانست گروهی از روشنفکران و حتی مخالفان را به‌همکاری بکشاند، برنامه‌هایی ضبط کند، فیلمهایی بسازد، تئاترهایی به‌صحنه آورد و... اما اینهمه در برابر جریان «ساواک‌زده» و زیر نظارت حکومت، چیزی نبود و تنها آزادمندی چندتنی را نشان می‌دهد.

در این سازمان کارهای مثبتی نیز انجام شد که همیشه زیر فشار حکومت قرار می‌گرفت و اگر نفوذ ایجاد کننده آن نبود، ممکن نمی‌شد.

از آن جمله خلعید از ارتش امریکا که در ایران مثل ویتنام و کره جنوبی رادیوتلوویزیونی برای خود داشت که ناسیونالیست‌های تلوویزیون آنقدر کوشش کردند تا آنرا گرفتند. دیگر ایجاد مدرسه‌یی بود که توانست فوراً این سازمان را از افراد خارجی، با تمام گسترش سرطانی‌اش بی‌نیاز کند.

اما، به‌رحال رادیو تلوویزیون، با گسترش بی‌سابقه، در منطقه اول و در جهان جز ۱۵ تای نخست، جز چند ماه نخست تاسیس، بقیه مدت زیر نظارت دقیق ساواک، جز جرعه‌های کوچکی، در خدمت طاغوت بوده است.

مطبوعات، سرنوشت مشابهی دارند، با تفاوت‌هایی. در خلاصه‌ترین تعاریف. آن نشریاتی که مطابق نظم و نسق، نظام‌شاهنشاهی پروار شده، بعد از «انقلاب سفید» و پول نفت عمل نمی‌کردند، حتی آنها که متعلق به نوکران خاص دربار و یا خادمان ۲۸ مردادی بودند، تعطیل شدند. و تنها آنها باقی ماندند که یا بزرگ بودند و برای به راه آمدن مدیرانشان، سناتور و وکیل مجلس شده بودند و از کیسه دولت پولها می‌رسید که دهان را می‌بست و همه را بنده و مطیع دستگاه می‌کرد و یا اصولاً در همین دوران



□ يك بررسی تحلیلی از کار دولت، رادیو تلویزیون مطبوعات، احزاب، روحانیون پس از انقلاب

در هیچکدام از این نشریات، حتی ارتجاعی و محافظه کارتریشان نبود، که جریانی از مقاومت در برابر سانسور و بندبازی و ایما و اشاره و کوشش برای رساندن پیام به مردم وجود نداشته باشد. همواره در روزنامه‌های بزرگ، جریانی از این دست وجود داشت. و در روزنامه‌های کوچک، نه، چرا که آنها دکانهایی بودند، با یکی دو کارمند دولت.

اداره عریض و طویل مطبوعات در شهربانی و ساواک و وزارت اطلاعات، تأیید کننده این کوششهاست و تلاش برای دفع آنها. محرمعلی‌خان، فردوس، احسنی، آریین پور، و دهها تن دیگر از کسانی بودند که این ادارات را سرپرستی کرده‌اند - در يك زمان ۱۸ نفر در ساواک، ۵۹ نفر در وزارت اطلاعات، ۲۵ نفر در اداره مطبوعات دربار و به همین تعداد در شهربانی و ارتش و ضد اطلاعات مطبوعات را می‌خواندند و سانسور می‌کردند.

روزگار بدی گاه بر مطبوعات می‌گذشت که باز مویید اینست که هیچگاه شعله مقاومت در دل کارکنان آن، و نه الزاما مدیران و سطوح بالا خاموش نشد. حمله‌های شبانه و توتیف، نشان دادن ماموران مخصوص در هياتهای تحریریه، کنترل مدام و صفحه به صفحه و تیتیر به تیتیر روزنامه‌ها گوشه‌یسی از آنهاست.

با این مقدمه، وضع مطبوعات به اینجا می‌رسد که اکنون، هر سه روزنامه‌های بزرگ: اطلاعات، کیهان، و آیندگان را کارکنان آنها، و بیشتر کسانی از میان کارکنان که با رژیم در ارتباط، نبودند و ریزه‌خوار نبودند و عضو ساواک نبودند و... اداره می‌کنند و هیچکدام از مدیران نیستند تقریباً همه فراری - در واحدهای کوچک، مدیران هم در صف کارکنان بوده‌اند و همه با هم در کوششی برای انعکاس مسائل انقلاب بنابراین جز چند روزنامه با سوابق معلوم که اغلب آنها در آخرین

روزهای حکومت طاغوت از زنجیر باز شدند تا بقول نشریه جبهه ملی «به وظایف ۲۸ مردادی عمل کنند»، کسی در آستانه انقلاب در مطبوعات نمانده بود، که سالها دلش برای آزادی قلم تنبیده باشد. آنها که با اعتصاب مطبوعات - که به فرمان امام شکست - همگام نبودند عملاً رفته‌اند. و باقی مانده‌اند آنها که هر کدام دست کم چند روز را در سلولهای انفرادی اوین و کمیته گذراندند - بعضی چند سال - و بدینسان اینک که سخن از وظیفه روزنامه نگاری در دوران تازه می‌رود، با توجه به این حقیقت است که قلم در دست معتقدان انقلاب و کسانی است که به آزادی معتقد و از رژیم طاغوتی در زجر بوده‌اند.

اینان «نباید» اسیر خود باقی بمانند. صفحات مطبوعات، اموال عمومی است و بطور امانی نزد ما به ودیعه نهاده شده، بنابراین من - نویسنده و یا مدیر و سر- دبیر و... حق ندارم از آن بهره گیرم تا خود را تطهیر کنم، آب توبه بر سر بریزم، سوابق مبارزات را ردیف کنم، در تمجید و تملق این و آن بگویم و همه به خاطر هدف شخصی.

مطبوعات به عنوان ستونی از انقلاب و از حکومت مطلوب و آینده ایران، باید تحول را آسان کنند، تبادل اندیشه‌ها را امکان دهند، مطبوعات مستقل و بی‌طرف - و نه بی‌تفاوت، باید فضای آزادی بمانند برای محک زدن دولتمردان و به عنوان جزئی از انقلاب، چشم و گوش انقلاب بمانند، درد دلها و نظرات و پیشنهادها را به مردم را به حکومت برسانند و تصمیم گیریهای حکومت را به مردم و این هردو را از قلم صاحب نظران نقد کنند. اینان نباید ارگان اندیشه‌یی شوند - ارگانها وظیفه دیگری دارند - نباید موزیانه بگزند تا ثابت کنند که شهادت دارند، در عین حال «نباید» به تملق و تمجید بپردازند و در حد بخشناه‌های

اداری یعنی که در خدمت انقلاب‌اند. این خوانندگان و خریداران هر نشریه‌اند که هر روز، با حسابی خیلی روشن که از دخل روزنامه فروشان به دست می‌آید، از جانب مردم محک زده میشوند. در عین حال نباید وظیفه و رسالت روزنامه نویسی، به ویژه در این روزهای سرفروشت ساز فدای فروش بیشتر چند شماره شود.

به یاد داشته باشیم، مطبوعات سالم در يك اجتماع دمکراتیک ضامن سلامت جامعه‌اند، نه وا تر کیت، نه افتضاحات کریستین کیلر، و نه هیچکدام از افشاگری‌های دیگری که حکومتها را ساقط کرده و در حقیقت منافع عموم مردم را در برابر قدرتمندان حفظ کرده است، توسط پلیس و ادارات مخفی و ضد جاسوسی و دادگستری کشف نشده است، این مطبوعات بوده‌اند که بجای چشم‌های جامعه عمل کرده‌اند. در يك جامعه انقلابی - انقلابی بودن به ادعای در کلام نیست - باید تحمل انقلابی داشت، شهادت انقلابی داشت و آزادی را به قیمت قربانی شدن خود حفاظت کرد، به ویژه که ما آزادی را در «ملی شدن مرگ بر شاه» به دست آوردیم و اینک نگهداری آن و پاسداری از آزادیهای دیگر بی‌آزادی بیان ممکن نیست.

ما به روزهای سختی گام می‌نهیم، در روزهایی که نه فقط تابلوهای سفارتخانه‌ها عوض می‌شود، تابلو سردر و سرکاغذ ارتش دوباره نوشته می‌شود، قانون اساسی ما را دوباره می‌نویسند، «سفیران شاهنشاه آریامهر» تبدیل به «سفیران جمهوری اسلامی ایران» می‌شوند. بلکه با تغییر مفاهیم ذهن‌هایمان را، برداشتهایمان را، رفتارمان را، کردارمان را عوض کنیم.

روزهای پوست انداختن و پذیرش، روزهای عوض شدن، روزهای انصاف، روزهای بهاری عطر آگین، در پیش است.

سیتی زن



سیتی زن همیشه با زمان پیش می‌رود.
 یازده ویژگی و ظرافت و وقت
 شد و است.

وقتی شما می‌گوئید ساعتی با قطر کم را ترجیح می‌دهید
 ساعت‌های کوآرتز مافوق ظرفیت سیتی زن با زیبایی خیره
 و وقت فوق العاده را در نظر بگیرید.

وقتی شما می‌گوئید به ساعتی با آخرین مُد نظردارید
 پاسخ شما ساعت‌های مُچی کوآرتز سیتی زن است
 که چون جواهری زیبا می‌درخشد و قلبی از
 کریستال دارد.

- * کوآرتز غواص
- * کوآرتز براسله
- * کوآرتز مولتی آلارم
- * کوآرتز مافوق ظرفیت

سیتی زن های خاص
 برای شهروندان خاص
 سیتی زن



CITIZEN

هر با مداد، روزتان را شیرین آغاز کنید.
شیرین چون عسل، با عسل، "مهرا م"



This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.